

پیش‌گفتار: مفهوم اجتماعی و ابزارهای تأثیر شعایر و سنتها



شعایر از ریشه شعیره به نمادهایی دینی یا بشری گفته می‌شود که در بردارنده مفهومی ویژه است. به طور کلی شعایر تنها به ادیان و مذاهب، اختصاص نداشته و شامل گروههای اجتماعی دیگر نیز می‌شوند. گاهی نیز برخی عادات و رفتارها به صورت شعایر و سنتهایی اجتماعی درمی‌آیند؛ مثلاً سلام و احوالپرسی‌ها به هنگام دیدار و ملاقات که در نتیجه مجموعه‌ای از روابط اجتماعی معین پدید می‌آیند. در واقع تمام اشکال و انواع آداب و رسوم، زیرمجموعه شعایر به حساب می‌آیند و هر یک بیانگر نوعی خاص از گونه‌های رفتاری بوده و به واسطه ارزشها و سنتهای اجتماعی شکل می‌گیرند. این ارزشها و سنتهای دینی، بشری، حقوقی و... نقش مهمی در تمام فعالیتهای اجتماعی انسان ایفا می‌کنند که کارکردشان، پی‌گیری و تنظیم برخی رفتارها، اعمال و سخنان هدفمند در یک چرخه تکراری بدون هیچ گونه تغییر در شکل آنهاست.^۱ در حقیقت، شعایر از نقش و اهمیت ویژه‌ای در نظام اعتقادی ادیان برخوردارند؛ چرا که معانی و اهداف شعایر در ارتباطی تنگاتنگ با اعمال مذهبی هستند. از این رو برخی، شعیره را این گونه تعریف کرده‌اند: «آن چه شرع به آن دعوت نموده و به انجام آن دستور داده است.»^۲

۱) Mac Iver, R.M., Community A. Sociological Study, london 1936, p. 297.

۲) فوزیه دیاب، القيم والعادات الاجتماعية، قاهره ۱۹۸۰م، ص ۱۷۶.

دین اسلام به شعایر در عرصه حیات دینی و اجتماعی بشر، اهمیت بسزایی داده و لذا مهمترین فرائض دین همچون: نماز و روزه و حج در ارتباطی عمیق با شعایر هستند، همچنان که شعایر در عرصه روابط اجتماعی نیز با آداب ازدواج، تولد فرزند، ختنه، مرگ و... مرتبط هستند. اسلام این شعایر را سمبلی بر عبادت، تقوی و نیکوکاری قرار داده و در آیه ۳۲ حج در این باره چنین می گوید: «هر کس شعایر الهی را بزرگ دارد، این کار نشانه تقوای دلهاست.» شعایر دینی گاه با شعایر اجتماعی، اقتصادی و سیاسی آمیخته می شوند؛ لیکن در هر حال، شعایر چه الهی و چه بشری از محدوده علوم تجربی خارج بوده و به دلیل پیوندشان با اعتقادات و باورها مورد آزمایش قرار نمی گیرند. معمولاً پژوهشگران عرب و مسلمان، میان شعایر و سنتها تفاوتی قائل نمی شوند، گرچه عده معدودی نیز به تفاوت آن دو توجه داشته و شعایر را به حوزه مقدس دین و سنتهای اجتماعی را به قلمرو بشری اختصاص داده اند و لذا شعایر تا اندازه زیادی در مراسمهایی مذهبی همچون نماز در مساجد و انجام مناسک حج و دیگر عبادات به ظهور می رسد. نظر برخی از اندیشمندان علوم اجتماعی آن است که شعایر نمایانگر بعد عملی عبادات به عنوان مجموعه رفتارهایی به منظور پرستش خداوند می باشند و لذا از حالت تقدس برخوردار بوده که در بسیاری از اعمال عبادی به صورت خضوع و کرنش در برابر خداوند مشاهده می شود. از نکات قابل توجه دیگر، وجود برخی شعایر رفتاری است که هرگونه تحرک و فعالیت از قبیل: خوردن و آشامیدن و سخن گفتن را حرام شمرده و گاه با باورهای جادویی و خرافی پیوند یافته و در اثر این عوامل غیبی از صبغه تقدس برخوردار شده اند.^۱

سنت به نشانه ها و نمادهایی گفته می شود که غالباً با عادات اجتماعی و داستانها و افسانه های ملی پیوند یافته و همواره از مدلولی دینی برخوردار نیستند؛ بلکه گاه با شعایر مذهبی آمیخته شده و صبغه ای دینی یافته و گاه نیز تا سر حد عقیده و باور پیش می روند. تکرار و استمرار از مهمترین ویژگی های شعایر و سنتها است که بقای عادات و ماندگاری سنتها را همچون گذشته به دنبال دارد. شعایر و سنتها مجموعه رفتارهایی فردی و

گروهی هستند که از نسلی به نسل دیگر منتقل شده و از یک سری قواعد و مقررات دقیق و ثابت پیروی کرده و تغییر و اصلاح آن قواعد به سرعت و آسانی امکان پذیر نیست. در واقع آداب و رسوم اجتماعی بدون این قواعد ثابت و لایتغیر، ارزش و کارکرد و ویژگیهای فرهنگی خویش را از دست می دهند.

همچنان که قبلاً اشاره شد عمل به اکثر سنتها با مقدسات هر جامعه مرتبط بوده و هاله‌ای از تقدس بر تمام شعایر و آداب اجتماعی سیطره و نفوذ دارد و لذا پیوندی عمیق بین حیات طبیعی مردم و مقدسات هر جامعه برقرار است. به عبارت دیگر با انجام این آداب و رسوم به بازتولید دوباره یک تجربه مقدس پرداخته و به واسطه آن به جهان مقدسات، تقرب حاصل می کنیم تا وجود سرگردان و مضطرب خویش را به تعادل روانی برسانیم. بنابراین پرداختن به شعایر و سنتها راهی برای آرام ساختن اضطرابات درونی و تردیدهایی است که به هنگام مواجهه با مجموعه‌ای از سؤالات اساسی و غیر قابل پاسخ به ما دست می دهد. به همین دلیل در روانشناسی اجتماعی از سنتها به عنوان ابزارهای دفاعی انسان به هنگام نیاز به پناهگاهی برای ایمنی و رهایی از محرمات و یا جایگزینی نجات بخش از گناهان یاد می شود. بدین ترتیب این سنتها به عنوان ابزاری برای تطهیر روان از این گونه تهدیدات داخلی بکار گرفته می شوند.^۱

سنتها از انگیزه‌های متعددی برخوردارند که عوامل روانشناختی نیز در این میان مؤثر است. انگیزه‌های روانشناختی تأثیر بسزایی در جهت دهی به رفتارها و استمرار بخشیدن به آن سنتها دارند که به ویژه در زمان هجوم سختیها و مشکلات و بروز بحرانهای اجتماعی و روانی، خود را نشان می دهند.

اریک فروم پژوهشگر معروف در دانش روانشناسی اجتماعی به ریشه‌های روانشناختی سنت اشاره کرده و در نهایت، آن را بیانی نمادین از اندیشه‌ها و احساسات درونی می داند که از طریق رفتار انسانها ظاهر می شود. به هر حال در کنار همه این عوامل مذهبی و اجتماعی، برخی انگیزه‌های ناخودآگاه نیز در این فرایند تأثیرگذار است. به عنوان مثال، برخی از مردمان در کشورهای استعمارزده آسیایی و آفریقایی به برخی

شعائر و سنتها توجه بیشتری نموده و به آنها در هاله‌ای از تقدس و احترام نگریسته تا در برابر تهاجم فرهنگی غرب، یاریشان دهند.^۱

برای شناخت و تحلیل جامعه‌شناختی سنتها باید ظاهر دینی و اعتقادی آنها را کنار زده و به بعد اجتماعی آنها توجه نموده تا بتوان تفسیری جامعه‌شناسانه از آنها ارائه داده و مفاهیم اجتماعی و سیاسی و حقوقی تزریق شده در آنها را بازشناخت. سنتها با بکارگیری ابزار «بازیابی گروهی»^۲ موجب به یادآوری مستمر اصول دین، ارزشها و افسانه‌ها می‌گردند و وسیله‌ای برای جلوگیری از فراموش شدن گذشته‌ها به شمار می‌آیند. در واقع استمرار سنتها در طول زمانها و نسلها با محافظت از عادات و ارزشها صورت می‌پذیرد. البته گرایش به حفظ سنتها بیانگر مقابله با هرگونه تغییر و تحول اجتماعی نیز است که این مقابله و مبارزه خود به استمرار بیشتر گذشته در خلال توجه بیشتر بر آن و تکرار و بازتولید آن و ابداع نمادهایی تازه برای آن کمک می‌کند. این نمادهای جدید در مقابل هر گونه تحول و پیشرفت اجتماعی و تمدنی ایستاده و آن را دفع می‌نمایند.

مجموعه اعمال مرتبط با سنتها از نگاه «بوم‌شناسی فرهنگها» به دو کارکرد پیوسته به هم می‌پردازند؛ از یک سو موجب نشاط دوباره تصورات مذهبی شده و از سوی دیگر احساس بازگشت به ریشه‌ها و اصول را تقویت می‌کنند. این گونه حالات به اعتقاد جامعه‌شناسان ممکن است از ناآرامیها و گسسته‌های اجتماعی ناشی شود و یا در اثر تناقضهای افراد یک جامعه به سرعت در حال تغییر پدید آید. این گونه جوامع در اثر برخورد و نزاع میان ارزشهای راکد گذشته و ارزشهای پویای حال به نوعی عدم توازن دچار می‌شوند که در این میان عمل به سنتها نوعی تلاش برای حمایت از هویت افراد از استحاله و تغییرپذیری و حالت اضطراب و ناآرامی و فقدان هویت است و روشن است که انسان عادی به آسانی و به خودی خود نمی‌تواند از این بحرانهای روحی و اجتماعی رهایی یابد و لذا از مجموعه‌ای رفتارهای نمادین برای این منظور بهره می‌گیرد.^۳ هدف

(۱) Erik Fromm, Psychoanalyse et religion, paris. 1968, p. 138.

(۲) طوالبه، همان، ص ۶.

(۳) همان، ص ۱۲-۱۳.

ما در اینجا ارایه یک بررسی جامع از شعایر و سنتها نیست؛ بلکه درصدد پرتو انداختن بر آنها و کشف معانی ضمنی و ویژگی‌ها و نقش آنها در جامعه هستیم. نگاه ما به شعایر و سنتها بیشتر به عنوان مجموعه‌ای از اندیشه‌ها و رفتارهای تأثیرگذار است که به برخی نیازهای کاملاً ناخودآگاه و حالات نفوذ یافته در ذات، قابل برگشت است. این فرایند از طریق عواملی پنهان و در ارتباط با جریانات جهان خارج و به ویژه تأثیر شرایط اجتماعی و اقتصادی و سیاسی به وقوع می‌پیوندد.

تلاش ما در این پژوهش بر فهم و تفسیر مراسم سوگواری امام حسین علیه السلام به عنوان یک سنت، متمرکز شده است. این مراسم سنتی الزاماً در ارتباط با عقاید و اصول دین نبوده و بلکه عده‌ای در اثر برخی انگیزه‌ها و اهداف روانی و اجتماعی، آن را تا به سر حد یک عقیده بالا برده‌اند. عواملی همچون: دفاع از هویت و تقویت آن، تطهیر روان از خطایا و گناهان در صورت دچار شدن به آنها و یا پیشگیری از گناهان و زشتیها، بازسازی پیوندهای اجتماعی و فرهنگی تخریب شده در اثر نظامهای اجتماعی و سیاسی و اقتصادی جدید و بالاخره ساخت و بازآوری مجدد هویت نیز در این میان تأثیرگذارند. از این بحث می‌توان به کارکرد اجتماعی - روانی شعایر و سنتها به عنوان گزینه مورد انتخاب گروههای شکست خورده در حالات محرومیت و اضطراب و استحاله پی برد. مطالعات و بررسیهای مردم‌شناسان در میان ملت‌های استعمار زده، ما را به نمونه‌های متعددی از این واقعیت، رهنمون می‌سازد؛ این ملت‌ها توجه و اهمیت و تقدس بیشتری به شعایر و سنتهای دینی و اجتماعی مبذول داشته تا از آنها ابزاری فعال برای مقابله و مبارزه با استعمارگران بسازند. از این رو استعمارگران خود نیز به تشویق این شعایر و سنتها پرداخته و به حمایت مادی و معنوی از آنها می‌پردازند تا از آنها برای پیشبرد اهداف و برنامه‌های استعماریشان بهره گرفته و درگیریها و تناقضات به وجود آمده از این تهاجم فرهنگی را به حداقل رسانند. استعمار انگلیسی در دوران اشغال عراق به تشویق و حمایت مراسم سوگواری امام حسین علیه السلام پرداخته و دستگاههای استعماری فرانسه در شمال آفریقا نیز خانقاههای صوفیان را مورد تشویق و حمایت قرار می‌داد. «فرانس فانون» با توجه به این واقعیت معتقد است در مقابل هر تلاشی از جانب استعمارگران

برای خلع و حذف یک فرهنگ، عکس‌العملی از جانب استعمارشوندگان برای تغییر آن فرهنگ پدید می‌آید.^۱

بر این اساس می‌توان به عوامل روی آوری و اهتمام به شعایر و سنتها و گاه ذوب شدن در آنها پی برد و بسیاری از انگیزه‌های پنهان در ورای این آداب و رسوم را شناخت و آنها را با شعایر حقیقی دین مقایسه نمود. لذا ملاحظه می‌شود بسیاری از افراد پایبند به سنتهای عزاداری امام حسین (علیه السلام) و به ویژه قمه‌زنان در برابر تکالیف و وظایف دینی، هیچ گونه التزام و تعهدی از خود نشان نداده و حتی برخی از آنها به گناهان و جرایم مختلفی نیز دست می‌زنند. پندار آنان این است که شرکت در مراسم عزاداری امام حسین (علیه السلام) گناهانشان را پاک نموده و امام حسین (علیه السلام) در روز قیامت در محضر خداوند، آنها را شفاعت خواهد کرد. واضح است که میان اعتقاد به یک امر و عمل به آن تفاوت است؛ از این رو در بسیاری از مردم، تعهدی نسبت به بسیاری از واجبات و مسؤولیتهای دینی مشاهده نمی‌شود و چه بسا گاه به نام دین به مخالفت و ترک آن وظایف اقدام می‌نمایند. در واقع مسلمانان همه فرائض واجب را در حد کامل و آن گونه که شایسته است انجام نمی‌دهند. همچنین تفاوت تدین آگاهانه و متعهدانه با تدین عامیانه که چه بسا به قالبها بیش از محتوی و مضمون توجه دارد، روشن است. گاه نیز برخی، مبالغه و زیاده‌روی در عمل به شعایر و سنتها را تا آنجا می‌رسانند که حلالها و مباحات را پشت سر گذارده و به قلمرو بدعتها پای می‌گذارند. بدعت گرچه با واژه «ابداع» به معنای ابتکار و اختراع در دانشها و آداب و امور اجتماعی هم ریشه است، لیکن خود به معنای گونه‌ای نوآوری در حوزه دین است که به دلیل شباهتش با مفاهیم و ارزشهای کفر، ممنوع گشته است. در واقع، بدعت به نوعی عمل ارادی در قلمرو رفتارهای دینی گفته می‌شود که از اهداف اساسی دین منحرف گشته و با متن قرآن و سنت نبوی سازگار نمی‌باشد و لذا بدعت با شیطان در ارتباط بوده و در روایتی از هر بدعت به عنوان یک گمراهی یاد شده و سرانجام گمراهی، آتش جهنم دانسته شده است.

یکی از ویژگی‌های سنت در مقابل شعایر دینی، امکان پیوند با خواسته‌های جدید

عصر و همگونی با آن است. به عبارت دیگر سنتها از قابلیت انعطاف بیشتری برخوردار بوده و لذا می‌توان با تأویل و تغییر اهدافشان بدانها کارکردهایی جدید غیر از کارکردهای دینی، اجتماعی و اسطوره‌ای قدیم داد. نکته قابل توجه در این میان آن است که هرچه مشارکت اجتماعی در سنتها افزایش یابد، بر صبغه اجتماعی آن سنتها افزوده می‌شود.

۱) کربلا: نخستین تراژدی اسلام

موضوع اصلی و اساسی در شعایر و رسوم مورد بحث، واقعه‌ای سوزناک در تاریخ اسلام و مسلمانان و به ویژه در تاریخ تشیع است؛ یادمان شهادت نواده پیامبر ﷺ و فرزند علی و فاطمه در کربلا که در دهم محرم سال ۶۱ هجری مطابق با دهم اکتبر سال ۶۸۰ م به وقوع پیوست.

او در سوم شعبان سال چهارم هجری در مدینه منوره، چشم به جهان گشود و پیامبر ﷺ او را حسین نام گذاشت؛ همچنان که برادرش حسن علیه السلام را نیز پیامبر نامگذاری کرده بود. رسول اکرم صلی الله علیه و آله این دو فرزند خود را بسیار دوست می‌داشت و آنها را گلهای خود در این دنیا می‌شمرد و می‌فرمود: «حسن و حسین سرور جوانان اهل بهشتند».

امام حسین علیه السلام در آغاز به حکومت رسیدن یزید بن معاویه بر او خروج کرد؛ در حالی که در عهد پدرش معاویه بن ابوسفیان با وجود بهانه‌های کافی، دست به قیام نزد معاویه با شکستن عهدنامه صلح، فرصت قیام را دوبار برای امام علیه السلام مهیا نمود؛ یکبار هنگامی که عده‌ای از اهل کوفه را به جرم بیزاری نجستن از علی علیه السلام به قتل رساند و مرتبه دوم هنگامی که ولایت عهدی خود را به پسرش یزید واگذار نمود و خلافت را موروثی کرده، به فرزندان خود انتقال داد. این مسأله از آن روی حائز اهمیت است که خلافت مفهومی متفاوت با سلطنت و پادشاهی بوده و به معنای امامت و پیشوایی بر مسلمین است.^۱ در قسمتی از وصیت نامه معاویه در هنگام مرگ به پسرش یزید می‌خوانیم: «امروز اوضاع

و احوال در دست تو افتاده و دشمنانت ذلیل و خوار گشته و گردنهای عرب در مقابل تو فرود آمده است و آن چه برای تو گرد آمده تاکنون برای دیگری مهیا نگشته است.^۱ از این مقطع وصیت نامه به دست می آید که معاویه برای نخستین بار زمینه به حکومت رسیدن فرزندش یزید را به زور و با وعده و وعید فراهم آورده و بدین وسیله از چارچوب نظام حکومتی اسلام خارج گشته و حکومت وراثتی را به عنوان پارادایمی جدید در جهان اسلام بنیان نهاد.

معاویه نه خود به عدالت رفتار می کرد و نه فرزندش یزید عادل بود. او به اسراف و تبذیر در اموال مسلمین پرداخته و زمامدارانی ستمگر و نادرستکار و خونریز بر مسلمانان مسلط ساخت. اینها همه بر خلاف عهدنامه صلح بوده و نقض آن به شمار رفته و به امام حسین علیه السلام اجازه می داد بر علیه حکومت بنی امیه قیام کند. آن حضرت خود نیز به این نتیجه رسیده و در انتظار فرصت مناسب بود^۲ تا آن که یزید بن معاویه پس از مرگ پدرش به حکومت رسید (۶۸۰-۶۸۵م) در حالی که از تأیید و حمایت مسلمانان و به ویژه اهل حجاز و عراق برخوردار نبوده و این امر به اعتراض و مخالفت مکرر آنان انجامید. بر همین اساس یزید به والی مدینه دستور داد از حسین علیه السلام برایش بیعت بگیرد. چون حسین علیه السلام از این فرمان آگاه شد، مهلتی برای اندیشه در این امر طلب کرد و شب هنگام با استفاده از این فرصت به سوی مکه رهسپار شد و به مسجدالحرام پناه برد. او با این عمل انقلابی، مخالفت خویش با یزید را نشان داد. عبدالله بن عمر و عبدالله بن زبیر نیز همچون حسین علیه السلام از بیعت با یزید سر باز زده بودند.

حسین علیه السلام چهار ماه در مکه مانده و در این مدت، جریان امتناع او از بیعت با یزید ابتدا در مکه و سپس در دیگر بلاد اسلامی منتشر شد و موجب افزایش محبت و همدردی بیشتر مسلمانان با او گشت. بر همین اساس، اهل عراق و به ویژه کوفیان برای او نامه های بسیاری مبنی بر حمایت از او فرستادند. سرکردگان ایشان در منزل سلیمان بن صُرَد خزاعی گردآمده و خطاب به حسین علیه السلام چنین نوشتند: «... به درستی که ما امامی

(۱) ر.ک: الکامل للمبرّد، ج ۳، ص ۲۵۹.

(۲) طه حسین، همان، ص ۱۹۶.

نداریم، پس به نزد ما آی به آن امید که خداوند ما را به وسیله تو بر حق گرد آورد»^۱ امام علیه السلام نیز پیکی در پاسخ ایشان فرستاده و خبر داد که پسر عمویش «مسلم بن عقیل» برای آگاهی از اوضاع و ارسال گزارش به نزد ایشان می آید. حسین علیه السلام در این نامه یادآور شد که اگر رأی عموم ایشان بر این بوده و به یاری او برخیزند به زودی به سوی ایشان رهسپار خواهد شد. در بخشی از این نامه آمده بود: «قسم به جانم که امام نیست مگر کسی که به کتاب خدا عمل نموده و به عدل و داد قیام کرده و به دین حق پایبند باشد، والسلام»^۲

حسین علیه السلام پسر عمویش «مسلم بن عقیل» را به کوفه روانه کرد و شیعیان در آنجا اطراف او گرد آمده و مسلم نیز از آنان برای حسین علیه السلام بیعت گرفت که تعدادشان را بیش از ۱۲ هزار نفر ذکر کرده اند.^۳ چون این خبر به یزید بن معاویه رسید، عبیدالله بن زیاد را که از امویان و از سرسخت ترین دشمنان علویان بود به عنوان والی کوفه برگزید. عبیدالله خیلی زود توانست با زور و قدرت به گسترش نفوذ و سلطه خویش پرداخته و در مدت کمی بر یاران و دوستداران حسین علیه السلام فایق آید. او دستور قتل هر کسی را که به یاری حسین علیه السلام برخیزد صادر کرده بود و همچنین رهبران و رؤسای قبایل متمایل به حسین علیه السلام و در رأس آنها هانی بن عروه را بازداشت نمود. چون خبر دستگیری هانی به مسلم رسید یارانش را به خروج و قیام بر علیه ابن زیاد فرا خواند، پس چهار هزار نفر برگرد او جمع گشتند. از سوی دیگر، ابن زیاد با فراخواندن اشراف و بزرگان شهر به تهدید آنان پرداخته و با خبر دروغ حرکت لشکر یزید از شام و اعلان قتل مسلم بن عقیل، آنان را ترسانده و وحشت زده کرد. در نتیجه، رعب و هراس در دل یاران و دوستداران مسلم افتاده و تک تک از اطراف او متفرق شدند. تا آنجا که با غروب آفتاب تنها عده معدودی با او بوده و با رسیدن به محله کنده دیگر کسی با او نمانده بود. لذا به ناچار در یکی از خانه های آن محله پنهان گشت؛ اما پس از مدت زمان کوتاهی، فرزند پیرزن صاحبخانه به ابن زیاد

(۱) ابن اثیر، ج ۴، ص ۲۰.

(۲) همان، ص ۲۱.

(۳) طبری، ج ۵، ص ۳۴۷-۳۴۸.

خبر رسانید و او نیز به دستگیری او اقدام نموده و سرش را بر بالای دار الالماره از تنش جدا و از بام بر زمین افکند. سپس دستور داد بدن او و هانی را در مخروبه‌ای آویزان کرده و سرهایشان را برای یزید بن معاویه به شام فرستاد.^۱

مسلم هنگامی که کوفیان با جدیت و حماسه فراوان با او به نام حسین علیه السلام بیعت کرده بودند در نامه‌ای به امام علیه السلام از او خواسته بود به کوفه قدم نهد و لذا حسین علیه السلام نیز تصمیم گرفت برای اجابت خواسته مسلمانان به سمت کوفه عزیمت کند و آنان را پس از انجام بیعت و اظهار بیزاری از یزید، تنها نگذارد.* در این میان «محمد حنفیه» برادر ناتنی امام علیه السلام و «ابن عباس» پسر عموی آن حضرت برای منصرف نمودن ایشان از حرکت به سوی کوفه، تلاش بسیار نمودند، لیکن حسین علیه السلام که در انتخاب راه حق، بسیار استوار و انعطاف‌ناپذیر بود به توصیه‌های آنان اعتنا ننموده و به همراه افراد خانواده، نزدیکان و چند تن از اصحاب خود به سمت کوفه رهسپار شد. حسین علیه السلام وصیت خود را پیش از خروج از مکه مکتوب نموده و نزد محمد حنفیه، سپرد. در این وصیتنامه آمده بود: «همانا از روی هوا و هوس خروج نکرده و به دنبال فساد نیستم؛ بلکه به جهت اصلاح امت جدم رسول الله قیام نموده و می‌خواهم به فریضة امر به معروف و نهی از منکر عمل نموده و از راه و منش جدم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و پدرم علی علیه السلام پیروی کنم».

عبدالله بن عمر با شنیدن خروج امام حسین علیه السلام از مکه، خود را در آغاز راه به او رسانده و بدو گفت: «به کجا می‌روی ای فرزند پیامبر خدا؟» امام علیه السلام به او پاسخی نداده و به راه خود ادامه داد. محمد حنفیه نیز دوباره به نصیحت او آمد ولی حسین علیه السلام در پاسخش تنها فرمود: «مرگ سرنوشت محتوم آدمیان است»^۲ حسین بن علی علیه السلام در حالی از مکه خارج شد که جانش را در یک دست و اصول و آرمانهایش را در دست دیگر

(۱) محسن امین، المجالس النیه، ص ۶۹-۷۲.

(*) اختلاف نظرهایی درباره علل قیام امام حسین علیه السلام وجود دارد. شهید مطهری علاوه بر دعوت کوفیان از عوامل مهم دیگری نیز یاد می‌کند؛ در حالی که برخی دیگر عامل اصلی را همان دعوت کوفیان می‌دانند و نظریه مرحوم مطهری را مستلزم اقدام به خودکشی می‌شمرند. مسأله علم امام نیز در این میان بر اختلاف نظرها افزوده است. در این باره ر.ک: مرتضی مطهری، حماسه حسینی و صالحی نجف آبادی، شهید جاوید. (مترجم)

(۲) همان، ص ۵۸-۶۰.

نهاده بود. روز حرکت امام علیه السلام را سه شنبه، هشتم ذی حجه سال شصت هجری، نگاشته و همراهانش را ۸۸ نفر از اهل بیت و اصحاب نزدیکش شمرده‌اند. فرزدق در منطقه «صفاح» به این کاروان برخورد و به حسین علیه السلام عرض می‌کند: «خداوند خواسته و آرزویت را مستجاب گرداند.» امام علیه السلام از او درباره وضعیت مردم می‌پرسد و او در پاسخ می‌گوید: «از شخص آگاهی سؤال کرده‌ای؛ دل‌های مردم با تو و شمشیرهایشان با بنی امیه است.»^۱ همچنین در راه به عبدالله بن مطیع عدوی برخورد نموده و او از امام می‌پرسد: «چه چیز تو را به حرکت در آورده است؟» امام علیه السلام از دعوت مردم کوفه یاد می‌کند. ابن مطیع در پاسخ می‌گوید: «تو را به خدا سوگند می‌دهم که حرمت خود را هتک مکن، تو را به خدا حرمت پیامبر خدا را نگاه دار و تو را به خدا مگذار حرمت عرب دریده شود که به خدا قسم اگر آن چه در دست بنی امیه است طلب کنی تو را به حتم خواهند کشت و اگر تو را بکشند دیگر پس از تو حرمت هیچ کس دیگری را نگه نخواهند داشت. پس به قصد خود جامه عمل می‌پوشان و به کوفه مرو.»^۲ لیکن حسین علیه السلام به اندرز او نیز توجه نکرده و به راه خود و مبارزه خود ادامه داد. مردی دیگر از عرب در وادی عقبه به او اندرز داد که از رفتن به کوفه خودداری کند، ولی باز او بر قصد و نیت خویش استوار ماند.

حرّ بن یزید ریاحی با هزار سوار در میانه راه به کاروان حسین علیه السلام رسید. او که از جانب ابن زیاد مأمور بود بر حرکت کاروان نظارت کند، در گفتگو با امام علیه السلام از نامه‌ها و پیام‌های کوفیان اظهار بی اطلاعی کرد و به امام گفت: «راه خود را بگیر و به هر سو که می‌خواهی برو. حرّ خود نیز به ابن زیاد نوشت: حسین از جاده خارج گشته و به او دست نیافتیم.» حسین علیه السلام به مسیر خویش ادامه داد تا آن که به زمینی بلند و نزدیک به رود فرات رسید و هنگامی که نام آن محل را پرسید، پاسخ شنید: اینجا کربلا است. آنگاه حسین علیه السلام به آن سرزمین اشاره کرده و فرمود: «زمین مصیبت و بلا» سپس از همراهانش خواست که بارها را بر زمین نهند و دوباره فرمود: «اینجاست محل نشستن مرکب‌ایمان و

(۱) ابن اثیر، ج ۴، ص ۴۰.

(۲) طبری، ج ۵، ص ۳۹۵-۳۹۶.

فرود آمدن بارهایمان و کشته شدن مردانمان»^۱

ابن زیاد تنها دو روز پس از رسیدن کاروان حسین (ع) به کربلا، عمر بن سعد را به فرماندهی لشکریان برگزید و از او خواست از حسین برای یزید بیعت بگیرد و یا با او به جنگ برخیزد. عمر بن سعد در ضمن گفتگوش با یاران حسین (ع) چنین می‌گوید: «حسین باید به حکم امیر تسلیم شود و گر نه با او به جنگ برخوایم خواست.» حسین (ع) نیز در پاسخ می‌فرماید: «همانا همچو منی با یزید هرگز بیعت نخواهد کرد.»^۲ سرانجام حسین (ع) خاندان و یارانش را گرد آورده و برای جنگ، آماده‌شان ساخته و فرمود: «همانا آن پلید ناپاک زاده مرا بین دو گزینه نهاده است: جنگ و کشتار یا خواری و ذلت که چه بسیار ذلت از ما دور است؛ نه خدا و نه پیامبرش و نه مؤمنان و نه پدران پاک و نه مادران پاکدامن و نه انسانهای با غیرت و نه جانهای بلند هیچ یک آن را بر ما نمی‌پسندند. اطاعت از لئیمان پست هیچ گاه بر افتادن جسم پاکان بر زمین گزیده نمی‌شود.»^۳ حسین (ع) با این که می‌دانست تعداد خود و همراهانش بیش از هفتاد و دو تن نیست و تعداد لشکریان اموی از سی و دو هزار تن می‌گذرد، باز شهادت را به جای زندگی تحت سلطه یزید ستمگر ترجیح داد و آن را برگزید و چه زیبا توصیف کرده است شاعر معروف شیخ محسن ابوالحب از این موضع حسین و فریاد طنین اندازش:^۴

اگر دین محمد استوار ناید - مگر به قتل من پس ای شمشیرها مرا بگیرید.

سپس یاران خود را گرد آورده و آنان را بین دو گزینه قرار داد: یا بمانید و یاریم دهید و یا رهایم کنید و بروید. پس از آن فرمود: «جدم پیامبر خدا به من مژده داده که پس از خروج به جانب عراق در بقعه‌ای به نام کربلا کشته خواهم شد و حال هنگام آن وعده فرا رسیده و فردا جنگ آغاز خواهد شد. بروید که پیمانم را از شما برداشتم. دشمنان جز من با دیگری کاری ندارند.»^۵

(۱) محسن امین، همان، ص ۱۳۷.

(۲) ابن اثیر، ج ۴، ص ۴۸.

(۳) محسن امین، همان، ص ۱۱۱.

(۴) سلمان هادی طعنه، همان، ص ۱۵۵.

(۵) محسن امین، همان، ص ۱۰۴.

یاران حسین تصمیم به ماندن و شهادت در راه خدا گرفته بودند و لذا با ایمانی پولادین و شجاعتی بی همتا به میدان جنگ رفته و یکی پس از دیگری به شهادت رسیدند. و اینجا بود که حسین تنها در میان معرکه ماند؛ قهرمانی یگانه و سپاهی یک تنه و پیشوایی در شهادت همان گونه که امامی در حق و حقیقت بود. لشکریان بنی امیه از هر سو به او حمله برده تا آن که بر زمین افتاد و شمر بن ذی الجوشن گلویش را بریده و سرش را به نیزه‌ای بلند نهاد. اسب امام هنگامی که تن خونین و بی جان سوار خود را بدید بر گرد او چرخیده و کاکلش را به خون آن عزیز رنگین کرده و شیهه‌ای بلند کشید و خود را به خیمه گاه رسانید.^۱ فاجعه در اینجا به پایان نرسید؛ ده گردان سوار بر بدن مبارک حضرت، اسب دوانیده و عده‌ای دیگر نیز خیمه‌های اهل بیت پیامبر را به آتش کشیدند. سرانجام بدنهای پاره پاره بر بیابان سوزان رها گشته و بیست و پنج سر بر نیزه‌ها شده و به همراه زنان و کودکان آن حضرت در قالب کاروانی رسمی و مخوف به عنوان اسیران جنگی به شام فرستاده شدند. یزید در شام با قرار دادن سر آن حضرت در تشتی زرین با عصای خود بر لب و دندان حسین می‌زد. به یاد داشته باشید این لب و دندان همانی است که پیامبر ﷺ همواره بر آن بوسه می‌زد.

زینب دخت علی در این سفر در برابر ظلم ایستاده و با سخنان حماسی و اندوهناک خویش، صحنه‌هایی بی همتا در تاریخ آفرید. او علاوه بر سرپرستی کودکان و زنان به عنوان سخنگوی رسمی انقلاب حسین، ایفای نقش نمود. از فداکاریهای او در روز عاشورا نیز یاد شده است؛ هنگامی که علی اکبر فرزند حسین علیه السلام به عنوان نخستین شهید اهل بیت بر زمین کربلا افتاد او به شتاب از خیمه خارج شده و ندا می‌داد: «وای برادرم، وای برادر زاده‌ام» لیکن هنگامی که فرزندان «عون و محمد و عبدالله» و برادرزاده‌اش قاسم فرزند امام حسن علیه السلام و برادرانش عباس و جعفر و محمد و عثمان به شهادت رسیدند، هیچ نگفت و تنها آن هنگام که جسد برادرش حسین را به خون آغشته دید فریادی از عمق جان برآورد: «ای کاش آسمان بر زمین افتد» همچنین هنگامی که کاروان اسیران را از کوچه‌های کوفه عبور می‌دادند، جدش پیامبر خدا را خطاب کرد: «وای

محمد، فرشتگان آسمان بر تو درود فرستند، این حسین توست آغشته به خون و پاره و پاره افتاده در بیابان... و امجداه، این دختران تواند که به اسیری برده می‌شوند و این فرزندان تواند که کشته گشته‌اند.»

کوفیان هنگامی که فریاد زینب را شنیدند حیران و مبهوت از خانه‌ها بیرون شدند، در حالی که سکوتی سهمگین بر جمعشان حکمفرما گشته، اشکها از چشمان روان و جز آهی و حسرتی از گوشه و کنار صدایی به گوش نمی‌رسید. پس زینب رو به آنان کرده، به خطابه ایستاد: «ای اهل کوفه و ای اهل خدعه و نیرنگ، آیا می‌گریید؟ اشکنان باز نایستد و صدای هق‌هق گریه‌تان آرام نگیرد؛ همانا مانند شما آن پیر زنی است که بافته خویش را پس از مدتها زحمت از هم شکافت؛ آیا عهد و پیمان خویش را وسیله خیانت و فساد قرار می‌دهید... آری به خدا بسیار بگریید و کم بخندید که زشت‌ترین ننگ و عار را برای خود برگزیدید... پس چگونه می‌رھید از کشتن سلاله خاتم پیامبران و گوهر خاندان رسالت و سرور جوانان اهل بهشت؛ آه چه زشت است آن چه بر دوش خود می‌کشید... وای بر شما ای کوفیان، آیا می‌دانید کدام پاره تن پیامبر خدا را دریده‌اید؟ و کدام حریم او را آشکار ساخته‌اید؟ و چه خونی از او بر زمین ریخته‌اید و چه حرمتی از او هتک کرده‌اید؟!» هنگامی که کاروان اسیران به دارالاماره شام رسید زینب در برابر یزید بپا خاست و با صدایی سوزان و برنده بر او فریاد زد: «... هر مکر در آستین داری برون آر و تمام سعی و تلاش خود را بنما و کوششهایت را به آخرین حد خود رسان که به خدا قسم نمی‌توانی یاد ما را محو سازی و پیام آسمانی ما را بمیرانی و بر آرمان ما چیره شوی...»^۱

کشتن امام حسین علیه السلام و به اسارت بردن خاندانش به آن شکل فجیع، تلاشی بود ناکام برای ترور اندیشه اهل بیت و تهاجم به این نظام فکری و داده‌های بسیارش تا صورت آن مشوه گشته و از آن یادی نماند؛ لیکن فاجعه خونین کربلا در یادها زنده مانده و دلها و ضمیر انسانها را همچنان روشن نگاه داشته است. انعکاس این واقعیت را می‌توان به روشنی در سوگواریهای سالیانه به مناسبت یادمان شهادت سرور شهیدان و خاندان و

یارانش مشاهده نمود. این مراسمها با الهام از آن سرچشمه فداکاریها به میزانی از مفاهیم و آموزه‌های والا برخوردار شده که سمبلی بی همتا از مبارزه و حماسه و کرامت‌خواهی و فداکاری در راه حق و عدالت و آزادی گشته است. آنان تنها هفتاد و دو جوانمرد بودند که در برابر هزاران هزار گرگ ایستاده و یکی پس از دیگری به شهادت رسیدند؛ تنها بازمانده این مردان، بیماری زمین‌گیر به نام امام علی بن حسین علیه السلام بود. در اینجا فهرستی از برخی شهیدان، همراهان و دشمنان آن حضرت را ارائه می‌دهیم:

* الف) شهدای اهل بیت علیهم السلام

- (۱) امام حسین علیه السلام
 - (۲) عباس بن علی، برادر ناتنی امام حسین علیه السلام و پرچمدار آن حضرت
 - (۳) علی اکبر، بزرگترین فرزند حسین علیه السلام
 - (۴) قاسم بن حسن، فرزند امام حسن بن علی علیه السلام
 - (۵) عبدالله رضیع، کودک شیرخوار امام حسین علیه السلام
 - (۶) عبدالله بن مسلم بن عقیل، فرزند پیام رسان حسین علیه السلام به مردم کوفه
 - (۷) محمد بن ابی سعید بن عقیل، پسر عموی حسین علیه السلام
 - (۸) جعفر بن علی، برادر ناتنی امام حسین علیه السلام
 - (۹) ابوبکر بن علی، برادر ناتنی امام حسین علیه السلام
 - (۱۰) عثمان بن علی، برادر ناتنی امام حسین علیه السلام
- و اما علی اصغر* ملقب به «سجاد» و «زین العابدین» تنها کسی بود که در اثر بیماری سخت از شرکت در جنگ ناتوان بوده و تنها مرد بازمانده از اهل بیت به شمار می‌رود. اضافه بر اینها مسلم بن عقیل و هانی بن عروه نیز پیش از رسیدن امام حسین علیه السلام به کربلا در کوفه به شهادت رسیدند.

(*) در مورد نامهای فرزندان امام حسین علیه السلام اختلاف نظر است. امام سجاد علیه السلام را معمولاً علی اوسط شمرده و علی اصغر را همان کودک شیرخوار امام حسین علیه السلام می‌دانند؛ اما برخی دیگر امام سجاد را علی اصغر دانسته و نام آن کودک شیرخوار را عبدالله می‌دانند. ر.ک: عبدالرزاق مقرر، مقتل. (مترجم)

* (ب) نخستین شهدای کربلا از اصحاب آن مضرت که پیش از دیگران

به میدان جنگ رفتند:

- (۱) وهب بن حباب کلبی
- (۲) عمر بن قرظه
- (۳) جون حبشی
- (۴) سویدی بن عمرو
- (۵) مسلم بن عوسجه
- (۶) زهیر بن قیس
- (۷) حبیب بن مظاهر اسدی
- (۸) محمد بن ابی سعید
- (۹) حرّ ریاحی
- (۱۰) عیسی بن شیب و...

* (ج) اهل بیت امام حسین علیه السلام که در کربلا همراه او بودند:

- (۱) زینب کبری قهرمان کربلا، دخت علی و خواهر حسین علیه السلام
 - (۲) کلثوم، دخت علی و خواهر حسین علیه السلام
 - (۳) لیلا، همسر حضرت و مادر علی اکبر
 - (۴) رمله، همسر امام حسن علیه السلام و مادر قاسم
 - (۵) سکینه، دخت حسین علیه السلام
 - (۶) فاطمه صغری، دخت حسین علیه السلام
 - (۷) رقیه، دخت حسین علیه السلام که در راه شام رحلت کرد و در دمشق مدفون شد.
- و اما فاطمه کبری دخت دیگر امام حسین علیه السلام به دلیل بیماری در مدینه ماند و لذا به «فاطمه بیمار» مشهور شد.

* (د) مشهورترین سرکردگان و سربازان سپاه بنی امیه:

- (۱) عبیدالله بن زیاد، والی یزید در کوفه
- (۲) عمر بن سعد، فرمانده لشکر

- (۳) شمر بن ذی الجوشن که سر مبارک امام علیه السلام را از تن جدا نمود.
 (۴) حرمه بن کاهل اسدی که نوزاد شیرخوار حسین علیه السلام را با تیر مورد اصابت قرار داده و به شهادت رسانید.
 (۵) سنان بن انس که تیری مسموم به امام علیه السلام نشانه گرفت
 (۶) منقذ عبدی که قاسم بن حسن را به شهادت رسانید و...

(۲) مراسمهای سوگواری امام حسین علیه السلام

(الف) معنا و مفهوم عزاداری:

مراسم سوگ و عزاء، پدیده‌ای مذهبی و اعتقادی است که ویژگی و خصوصیات منحصر به فردی در کشورهای اسلامی و عربی دارا می‌باشد. واژه «عزاء» در لغت به معنای همراهی و همدلی در اندوه دیگران بوده که به هنگام مرگ انسانها مصداق می‌یابد. این واژه به مرور زمان از مفهوم و بار معنایی خاصی در ارتباط با شهادت امام حسین علیه السلام در کربلا برخوردار گشته و به اظهار حزن و اندوه در ماه محرم و صفر و به ویژه روز عاشورا اختصاص یافته است. این اصطلاح گرچه در قرآن بکار نرفته، اما در کتابهای حدیث و روایت به ویژه در فصل موسوم به «کتاب جناز» بسیار استعمال شده است. در این فصل به بیان سخنان پیامبر درباره مراسم تشییع جنازه و احکام مردگان و آداب و رسوم دفن پرداخته می‌شود.^۱ اما شیعیان از واژه عزاء، مفهومی خاص برداشت نموده و آن را غالباً در خصوص مراسمهای سوگواری به مناسبت شهادت امام حسین علیه السلام و دیگر امامان اهل بیت بکار می‌برند. این مراسمها معمولاً در حرم ائمه، مساجد، حسینیه‌ها، تکایا و خانه‌های افراد سرشناس برگزار می‌شود. اصطلاح تعزیه نیز در ایران و هند و پاکستان و ترکیه به نمایش وقایع کربلا گفته می‌شود که در ماه محرم و صفر اجرا می‌گردد. این مجموعه مراسمها از نگاه دانش بوم‌شناسی دارای معانی و اهداف ویژه‌ای بوده و از ابعاد

(۱) ر.ک: کتاب «جناز» در: Strothmann, Ta'ziyah, in: Enzyklopadie des Islam, Bd. IV, Leipzig, 1934,

مختلف مذهبی، اجتماعی و فرهنگی برخوردار است و لذا این فولکلورها نقش مهمی در جهان اسلام و عرب ایفا می‌کنند.

ب) مجالس عزاداری امام حسین (ع):

این مراسمها با تجمع تعدادی افراد در مساجد، حسینیه‌ها، میدانهای شهر یا خانه اشخاص سرشناس و ثروتمند به منظور بزرگداشت یاد امام حسین (ع) شکل می‌گیرند و معمولاً به مدت یک دهه متوالی برگزار می‌شوند. در این مراسم ابتدا سخنران یا روضه‌خوان به بیان داستانهای از وقایع کربلا می‌پردازد که معمولاً هر شب به داستان یکی از قهرمانان عاشورا اختصاص می‌یابد. روز اول تا چهارم به جریان شهادت اصحاب امام حسین (ع) و به ویژه حرّ بن یزید ریاحی و حبیب بن مظاهر اسدی پرداخته می‌شود. روز پنجم به مسلم بن عقیل و روز ششم به علی اکبر و روز هفتم به قاسم بن حسن (ع) و روز هشتم به حضرت عباس (ع) و روز نهم به امام حسین (ع) و کودک شیرخوارش تعلق دارد. روز عاشورا نیز به حکایت مقتل امام حسین (ع) و اهل بیت و یارانش و سوزاندن خیمه‌ها و اسارت کودکان و زنان اختصاص می‌یابد. موضوع سخنرانی‌ها در این گونه مجالس بیشتر بر محور اطلاعات تاریخی چرخیده و معمولاً از کتابهای تاریخ و حدیث به این منظور استفاده می‌شود. مهمترین منابع سخنرانان عبارتند از: مقاتل الطالبیین از ابوالفرج اصفهانی، المقتل از عبدالرزاق مُقَرَّم، المجالس السنیّه از سید محسن امین عاملی و امثال آنها که حوادث و مبارزات و سخنان و خطابه‌های کربلا را منعکس می‌کنند. در این گونه منابع بیشتر بر شجاعتها، قهرمانیها، فداکاریها، کرامتها و موضع‌گیریهای برجسته اهل بیت و یارانش تأکید می‌شود. در واقع، محور اصلی بحث در مجالس عزاداری همان فاجعه خونبار کربلا و کشتار و اسارت و رنج و فداکاری حسین و یارانش در راه خدا می‌باشد؛ گرچه برخی اختلاف سلیقه‌ها نیز میان سخنرانان و روضه‌خوانان مشاهده می‌شود. شیوه بیان مطالب در مجالس حسینی به صورت داستان و خطابه و مرثیه می‌باشد که عمدتاً از کتابهای تاریخ و مقتل و حدیث اخذ می‌شوند و گاه نیز برخی افسانه‌ها و سروده‌ها در کنار موعظه و اندرز و آموزشهای مذهبی و اجتماعی و سیاسی

القامی شود.

مراسمهای عزاداری معمولاً در اماکن عمومی برگزار می‌شود. این اماکن را با قالی‌هایی مفروش نموده و دیوارها را نیز با پارچه‌های سیاه و پرچمهای سیاه و سبز و قرمز مزین می‌سازند. برخی شعارهای مذهبی یا گفته‌هایی از امام حسین و یا ابیاتی شعر و آیاتی قرآنی نیز بر دیوارهای مجلس نصب می‌شود. منبری پوشیده با پارچه سیاه نیز برای سخنران در صدر مجلس قرار داده می‌شود. معمولاً سادات و بزرگان و افراد سرشناس در دو طرف منبر می‌نشینند. در واقع سادات به اعتبار انتسابشان به پیامبر ﷺ از جایگاه دینی و اجتماعی برجسته‌ای در عراق و دیگر مناطق شیعه‌نشین برخوردارند. علما و فقهای غیر سید در مرتبه دوم و افراد متنفذ و سرشناس همچون بازرگانان نیز در رتبه سوم قرار دارند. اگر مراسم عزاداری به طور عمومی برگزار شده باشد حاضران ناچارند در صفوفی پیوسته در میان مجلس و رو به منبر و قبله بنشینند. زنان نیز در محوطه‌ای جدای از مردان و یا در بالکن بالای مسجد می‌نشینند. تعداد حاضران به گنجایش مجلس و زمان و مکان آن و بانی یا بانیان آن بستگی دارد. سخنران نیز نقش بسزایی در افزایش تعداد شرکت‌کنندگان دارد؛ مثلاً اگر صدایی رسا و معلومات گسترده تاریخی و دینی داشته و توان برانگیختن عواطف مردم و ریزاندن اشکهایشان را دارا بوده و از برجستگیهای خاص مذهبی و اجتماعی برخوردار باشد، در این صورت موفقیت بسیاری در جلب مردم و افزایش تعداد حاضران خواهد داشت.

تعداد حاضران در مجالس خانگی در حدود پنجاه نفر است؛ در حالی که حاضران در مجالس عمومی همچون مساجد و حسینیه‌ها بین ۱۰۰ تا ۵۰۰ نفر می‌باشند. تراکم جمعیت به ویژه در روزهای آخر دهه عاشورا مشاهده می‌شود. گاه نیز برخی مجالس خصوصی با شرکت اعضای خانواده و بستگان در خانه‌ها بر پا می‌گردد. مجلس عزاداری با رفتن سخنران به منبر و فرستاده شدن صلوات بلند آغاز می‌شود. سپس سخنران یا روضه‌خوان در مقدمه‌ای کوتاه به شرح و تفسیر آیه یا روایت و یا موعظه و حکایتی از اهل بیت می‌پردازد که معمولاً همراه با مضامینی مذهبی و اجتماعی ارائه می‌شود. سخنران از این مقدمه به وقایع کربلا گریز می‌زند و مصایب امام حسین ﷺ و قهرمانیها و

فداکاریهای کربلاییان را در ارتباط با مقدمه بحث بازگو می‌کند. این گونه خطاب‌ها علی‌رغم ساختار منطقی از صبغه‌ای عاطفی و حماسی برخوردار بوده و اندوه و خشم را یکجا در مستمع بر می‌انگیزاند. سخنران غالباً سعی می‌کند به اوضاع و مشکلات موجود نیز پرداخته و محنت و مشقت کنونی مسلمانان را با اوضاع عصر امویان و عباسیان مقایسه نماید. در این میان به تبیین اهداف والا و عملکرد درست امامان اهل بیت (علیهم‌السلام) نیز پرداخته شده و از ستمی که برای دفاع از آرمانها و حقوق مشروعشان متحمل شدند یاد می‌شود. سخنران با اظهار نظر درباره وقایع روز در صدد مخالفت با ظلم و فساد و انتقاد از حاکمان غیر متعهد بوده و خواهان برپایی فریضه امر به معروف و نهی از منکر است. سخنرانان معمولاً به هنگام انتقاد از منفعت‌طلبان بی تفاوت نسبت به مصالح اسلام و مسلمین سعی می‌کنند برای تأثیرگذاری بیشتر در لابه‌لای صحبت از اشعار فصیح و عامیانه بهره برده و به آنها استشهاد نمایند. البته این بدان معنی نیست که آخوندهای درباری و فرصت طلب در مجالس حسینی حضور ندارند؛ بلکه گاه برخی از اهل منبر که مردم را به پاکسازی دلها از شهوت و حسد و خودپرستی فراخوانده و آنان را به تهذیب نفس و حق‌مداری و باطل ستیزی دعوت می‌کنند، خود در برابر ستمگران و مفسدان، سکوت گزیده و هیچ انتقاد و یا اندرزی به آنها نمی‌دهند. گاه نیز خود بر سر سفره آنان نشسته و از باقیمانده غذاهایشان ارتزاق می‌کنند.^۱

خطیب در بخش پایانی برنامه با آهنگی حزین به خواندن اشعاری در مدح یا رثای شهدای کربلا می‌پردازد و مردم نیز مقطع آخر آن را تکرار می‌کنند. این قبیل اشعار به وسیله سرایندگان حسینی تهیه شده و در اختیار سخنرانان و خوانندگان قرار می‌گیرد. شاعران عرب از دوره امویان تا به امروز تحت تأثیر فاجعه‌ها و حماسه‌های کربلا قرار گرفته و اشعاری در رثای امام حسین (علیه‌السلام) و اهل بیت و یارانش سروده‌اند تا آنجا که کمتر شاعر عربی به چشم می‌خورد که در رثای حسین (علیه‌السلام) شعری سروده باشد. کمیت اسدی، سید حمیری دعبل خزاعی، امام شافعی، شریف رضی، سید مرتضی و... همگی در قصایدی به فراخوانی خاطره خونبار کربلا پرداخته‌اند. حادثه‌ای که حزن و اندوه همگان را

برانگیخته و خاطره‌ای که اظهار محبت و ولایت نسبت به خاندان پیامبر ﷺ را به دنبال دارد. سخنران در کنار این نوع اشعار از برخی سروده‌های عامیانه نیز استفاده می‌کند. این اشعار با آهنگی اندوهبار و نوایی رقیق خوانده می‌شود که اشکهای گرم را از چشمان سرازیر ساخته و وجدانهای خفته را بیدار می‌سازد. ناگهان گریه و داد و فریاد در فضای مجلس طنین انداخته و همگان را فرا می‌گیرد.

بر اشک شیعه نبود سرزنش - در حالی که خون حسین ﷺ بر کربلا ریخت
آیا آب بر من گوارا آید و فرزند پیامبر - تشنه کام از جهان دیده فرو بست
لحظه به لحظه بر شور و هیجان حاضران افزوده می‌شود؛ یکی می‌گرید و دیگری آه می‌کشد و سومی با اندوه بسیار ناله می‌زند. برخی بر پای خویش می‌زنند و برخی بر پیشانی و عده‌ای دستان بر سینه و همگی بلند یا آرام بر دشمنان اهل بیت و به ویژه یزید و شمر نفرین و ناسزا می‌فرستند: «نفرین خدا بر یزید باد» و یا «نفرین خدا بر دشمنان اهل بیت» برخی نیز عباراتی در همدردی با امام حسین ﷺ و فرستادن رحمت بر اهل بیت ﷺ بر زبان می‌آورند: «رحمت خدا بر تو باد ای حسین مظلوم» و یا «کاش ما نیز سعادت همراهی تو را داشتیم».

احساسات مردم در روز عاشورا به بیشترین حدّ خود می‌رسد. خطبای عرب در این روز رسم دارند که داستان شهادت امام حسین ﷺ را به شیوه‌ای اندوهناک از آغاز ماجرای کربلا تا پایان شهادت آن حضرت برای مردم بازگو کنند. مراسمهای سوگواری در این روز شاهد بیشترین تعداد از اقشار مختلف مردم است که همگی از عمق جان و سوز دل به اظهار اندوه و گریه می‌پردازند و بر سر و سینه کوفته و عبارتی از این قبیل بر زبان می‌آورند: «ای کاش آن اسبهایی که بر سینه تو ای حسین ﷺ پا گذاشت مرا زیر سم خویش می‌گرفت».

برنامه‌های عزاداری معمولاً با سلام و دعا به امام حسین ﷺ پایان می‌پذیرد؛ همگی رو به کربلا برپا ایستاده و دستهای خویش را به آسمان بالا برده و رحمت بر امام حسین ﷺ و یاران شهیدش می‌فرستند. سپس به جانب نجف و سامرا رو کرده و به امام علی ﷺ و امام زمان (عج) سلام و دعا می‌فرستند و تعجیل در فرج آن حضرت را از

خداوند می‌خواهند. این برنامه مجموعاً بین نیم ساعت تا یک ساعت به طول می‌انجامد و در پایان از حاضران با چای و کیک پذیرایی می‌شود. گاه نیز سیگار، قهوه یا شربت توزیع میشود. نمایشهای کوتاهی نیز در برخی مراسمهای بزرگ از روز هفتم تا هشتم برگزار می‌گردد؛ مثلاً کودکی با لباس عربی و شمشیر به دست، نقش قاسم بن حسن علیه السلام را نمایش می‌دهد و گاه کودکانی دیگر نیز او را همراهی می‌کنند که طبقی حاوی شمع و حنا و برگ درختان در دست دارند. نقش حضرت عباس علیه السلام را نیز اسب سواری تنومند با مشک آب و پرچم سبز اجرا می‌نماید. این نمایشهای ساده و بی‌پیرایه، تأثیر فراوانی در برانگیختن احساسات و عواطف مردم داشته و ابزاری مناسب برای بیان اندوه و همدردی افراد به شمار می‌رود.

خطبا معمولاً در مقابل اجرای برنامه عزاداری، مبلغی دریافت می‌نمایند. اضافه بر آن به میزان توانایی و آگاهی از مسائل دینی و وقایع تاریخی به آنها هدایایی نیز داده می‌شود. البته عده معدودی از خطبای مجالس حسینی به هیچ وجه پاداشی برای زحمات خویش نمی‌پذیرند؛ زیرا این فعالیت را یک عمل مذهبی و اجتماعی در مسیر جلب رضایت خداوند می‌دانند و امید شفاعت را در قیامت از آن می‌برند. معمولاً در ماه محرم و صفر و به ویژه دهه عاشورا پاداش خطیبان و روضه‌خوانان افزایش می‌یابد. این مبلغ به هنگام شکوفایی اقتصادی و رواج مجالس حسینی نیز افزایش می‌یابد.

برخی از سخنرانان مجالس حسینی به گفتار فصیح و آهنگ بلند و آگاهی بسیار از امور دینی و وقایع تاریخی شهرت دارند و آنانی که در خطابه‌های خود به حوادث روز و موضوعات سیاسی و اجتماعی می‌پردازند از شهرت بیشتری برخوردارند. از سخنرانان مشهور عراق در دهه‌های اخیر می‌توان در بغداد و کاظمین از شیخ کاظم آل نوح، سید علی کاظمی، و شیخ احمد وائلی نام برد و در کربلا از شیخ علی بازی و در نجف از سید جواد شبر یاد کرد. بیشتر این خطبای موفق از فارغ‌التحصیلان مدارس فقه در نجف بودند.

* عزاداری بانوان:

زنان در عراق، مراسم عزاداری ویژه‌ای برگزار می‌کنند. این مراسمها غالباً در ماه

محرم و در خانه افراد ثروتمند یا چهره‌های مذهبی و اجتماعی برپا می‌شود و به مدت ده روز ادامه می‌یابد. زنان در حیاط خانه یا اتاق پذیرایی دایره‌وار نشسته و همگی با لباس سیاه و موهای آشفته حاضر می‌شوند. خانمی که نقش خطیب یا روضه‌خوان و یا مداح را بر عهده دارد در صدر مجلس قرار گرفته و مصایب اهل بیت علیهم‌السلام را بازگو نموده و اشعاری عامیانه در رثای امام حسین علیه‌السلام به لحنی سوزناک قرائت می‌کند. سپس آن خانم در وسط جمعیت قرار گرفته و با آهنگی اندوهبار به نوحه‌خوانی می‌پردازد. زنان همگی از سوز جان، اشک ریخته و به طور منظم بر سینه خود زده و صدای ناله شان بلند می‌شود: «یا حسین... یا حسین...» برخی نیز مقطع آخر هر قصیده را به همراه خواننده تکرار می‌کنند و بدین ترتیب همگی به نحوی اندوه و همدردی خویش با امام حسین علیه‌السلام را ابراز می‌دارند. معمولاً خانم نوحه‌خوان برای افزودن به شور و هیجان مجلس، صدای خود را بلند کرده و بر سینه و صورت خود می‌زند. زنان در اوج شور و هیجان خود به خلسه‌ای صوفیانه می‌رسند که در آن حالت همگی به طور منظم رو به جلو خم شده و دوباره به عقب باز می‌گردند و بر صورت و سینه خود می‌کوبند و فریاد «یا حسین یا مظلوم» سر می‌دهند. سپس به تدریج آرام شده و برنامه با خواندن فاتحه‌ای به روح شهیدان پایان می‌پذیرد. برخی زنها در روز عاشورا پیراهن را از سینه‌ها کنار زده و دایره‌ای در وسط مجلس تشکیل داده و باری بر سینه و باری بر صورت می‌زنند. زنان ایستاده در اطراف آنها نیز همچون کودکان و زنان خاندان پیامبر به هنگام اسارت، ناله و فریاد سر می‌دهند. سوگواری زنان معمولاً بین نیم تا یک ساعت به طول می‌انجامد و به هنگام پذیرایی نیز چای و آب و سیگار به عزاداران تقدیم می‌شود. در روز هفتم محرم نیز که به حضرت عباس علیه‌السلام اختصاص یافته سفره حضرت عباس علیه‌السلام پهن می‌شود که حاوی نان و مقداری پنیر و نعنای است.

(ج) دسته‌جات عزاداری:

هیئت‌های عزاداری در دهه اول محرم در بیشتر شهرهای جنوب عراق و به ویژه شهرهای مقدس به برپایی دسته‌هایی مردمی به یادمان شهادت امام حسین علیه‌السلام

می‌پردازند. در این دسته‌ها گروهی از مردم به صورت یک راهپیمایی مذهبی و سنتی در خیابانها راه می‌افتند. شرکت کنندگان همگی هدفی واحد را دنبال می‌کنند که همان اظهار سوگ و اندوه به مناسبت شهادت امام حسین علیه السلام است. محل آغاز این مراسم را هیئت می‌نامند که در آن به شکلی سنتی به آماده سازی برنامه‌های مذهبی و مردمی خود می‌پردازند. معمولاً هر محله و شهرکی برای خود دسته و هیئتی مستقل دارد که غالباً مرکز آن در مسجد، حسینیه یا تکیه محله قرار دارد. گاه نیز خانه‌ای بزرگ یا خیمه‌ای در محوطه‌ای وسیع به این منظور اختصاص می‌یابد. در این اماکن هر گونه وسایل مورد نیاز برای مراسم عزاداری و لوازم پذیرایی از عزاداران فراهم می‌شود. وسایل مورد نیاز برای نمایشهای تعزیه و شبیه نیز در هیئتها تهیه می‌شود.

آمارهای بوم نگاری از مراسمهای عزاداری در شهر کاظمین به عنوان یک نمونه از شهرهای مقدس عراق، حاکی از آن است که هفت دسته عزاداری بزرگ در هفت منطقه اصلی آن شهر در سال ۱۹۶۸م برپا بود. هر یک از این دسته‌ها نیز خود از دسته‌های کوچکتری تشکیل می‌شد که هر یک به صنف یا طبقه‌ای خاص از مردم تعلق داشت؛ نجارها، قصابها، بقالها، و... همگی برای خود دسته‌ای داشتند. تعداد این دسته‌های کوچک به ۲۶ عدد می‌رسد. معمولاً هر دسته بزرگ به سه دسته کوچک‌تر یا بیشتر تقسیم می‌شد؛ دسته سینه‌زنی و دسته زنجیرزنی و دسته قمه‌زنی که در ادامه به توضیح هر یک خواهیم پرداخت.

مسئولیت هماهنگی برنامه‌های عزاداری هر دسته را عده‌ای به طور داوطلبانه بر عهده می‌گرفتند. معمولاً رؤسا و سرشناسان هر محل به عنوان رییس هیئت انتخاب می‌شوند. همچنین برای هر دسته نیز سخنران و شاعر و نوحه‌خوانی مخصوص است. وظیفه دست‌اندرکاران هر هیئت آن است که لوازم مورد نیاز برای برنامه‌های عزاداری را فراهم آورده و مسیر حرکت دسته را تنظیم نموده و گاه نیز به جمع‌آوری کمکهای مردمی و تبلیغ برای هیئت یا هماهنگی با هیئتها و دسته‌جات دیگر می‌پردازند. همه هیئات و دسته‌جات عزاداری کاظمین در سه روز آخر دهه عاشورا گردهم آمده و دسته بزرگی را تشکیل داده و راهپیمایی فولکلور باشکوهی را برگزار می‌کنند. حال در اینجا به بیان و

توضیح گونه‌های مختلف عزاداری می‌پردازیم:

* دسته‌های سینه‌زنی:

یک دسته سینه‌زنی از گروهی مردان تشکیل می‌شود که برای همدردی با اهل بیت (علیهم‌السلام) در قالب مراسمی سنتی و مذهبی بر سینه‌های خویش می‌کوبند. این گونه مراسم سوگواری از ضرر و زیان کمتری نسبت به زنجیرزنی و قمه‌زنی برخوردار است و لذا بیش از گونه‌های دیگر عزاداری شیوع و رواج دارد. در شهر کاظمین رسم بر آن است که دسته‌های منظم عزاداری شب هنگام به راه افتاده و پس از گردش در خیابانهای اصلی شهر به جانب حرم امام کاظم (علیه‌السلام) و امام جواد (علیه‌السلام) رفته و در صحن حرم به انجام برنامه‌های خویش می‌پردازند. نوحه‌ها در هر یک از این دسته‌ها میان گروههای عزاداران تقسیم شده و هر یک به ترتیب نوحه‌اش را در حین حرکت تکرار می‌کند. هر یک از این نوحه‌ها آهنگ و وزن خاص خود را داشته و گاه تفاوتهایی نیز میان نوحه‌های شهرهای مختلف مشاهده می‌شود. مضمون این نوحه‌ها را مدح و ثنای پیامبر و اهل بیت تشکیل می‌دهد. گاه نیز برخی نوحه‌ها دارای مضامین سیاسی و انتقادی می‌باشند.

این گونه مضامین به ویژه در بحرانهای سیاسی و اجتماعی به منظور اصلاح امور ملی و مذهبی رواج می‌یابد. در واقع این گرایش از دهه پنجاه در عراق پدید آمده و به تدریج دسته‌های سینه‌زنی را به تجمعاتی سیاسی و اجتماعی با انگیزه‌های مذهبی بدل ساخت. نخستین نمونه نوحه‌های سیاسی در محرم ۱۹۱۷م بر ضد سیاستهای اشغالگران انگلیسی در دسته‌جات عزاداری سر داده شد. نمونه دیگر آن در سال ۱۹۳۹م پس از کشته شدن «ملک غازی اول» مشاهده شد. ترور پادشاه عراق به گونه‌ای ناشناخته موجب گشت انگشت اتهام به سوی انگلیسی‌ها نشانه رود. لذا نوحه‌ای با همین مضمون در یکی از دسته‌های عزاداری کاظمین خوانده شد. تحولات دهه پنجاه و شصت موجب تکامل محتوای سیاسی و اجتماعی نوحه‌های حسینی گشت. در سال ۱۹۶۸م مضمون بسیاری از نوحه‌ها در شهرهای کاظمین و کربلا در ارتباط با شکست کشورهای عربی از اسرائیل بود. شعرای حسینی در سروده‌های خویش از شکست عربها و مسلمانان، اظهار خشم و نارضایتی نموده و حکام عرب و حامیانشان را مورد انتقاد شدید قرار می‌دادند. از سوی

دیگر در برخی اشعار از پیامدهای ناگوار طغیان فرات سخن به میان آمده و از ناکار آمدی حکومت در حل مشکلات و بحرانهای اجتماعی و اقتصادی انتقاد شده بود. در برخی قصاید دیگر نیز از تبعیضها و درگیریهای طایفه‌ای در ادارات دولتی و از سیاستهای تبعیضی حکومت، اظهار نارضایتی شده بود.

دسته‌های عزاداری کاظمین از پنج منطقه اصلی شهر به راه افتاده و پس از عبور از خیابانها و بازارها در ساعت مشخصی به حرم کاظمین علیه السلام رسیده و مراسم خود را در صحن حرم برگزار می‌کنند. معمولاً هر دسته هنگامی به حرم می‌رسد که برنامه دسته قبلی پایان پذیرفته و از صحن حرم خارج شده است. غالب دسته‌جات از درب غربی (باب المراد) وارد حرم می‌شوند؛ برخی نیز از درب اصلی حرم (باب القبله) و یا از درب شمالی (باب الانباریین) وارد می‌شوند.

از روز پنجم محرم به تدریج بر هیجان احساسات افزوده شده و تعداد شرکت کنندگان در مراسمها بیشتر می‌شود. در شب منسوب به حضرت قاسم علیه السلام کودکی شمشیر به دست با لباس عربی در آغاز دسته به حرکت در آمده و نمادی از قهرمانی و مبارزه و فداکاری را نمایش می‌دهد. در شب دیگر جوانی در نقش علی اکبر علیه السلام قرار گرفته و کودکانی با گل یاس و شمع در دست بر گرد او می‌چرخند. او نیز نمادی از جوانمردی و قهرمانی و شهادت‌طلبی را به نمایش می‌گذارد. مرد تنومندی نیز در طی پنج روز آخر دهه عاشورا، مشعلی بزرگ بر دوش می‌کشد که پایه آن با کمربندی محکم به کمرش بسته شده است. این مشعل بزرگ در حدود سه متر طول داشته و چراغهای نفتی و گازی و شمعدانهای با رنگها و شکلهای متفاوت در خود دارد. این مشعل احتمالاً نمادی از محمل اسرای اهل بیت در سفر شام است. مشعلدار هنگام ورود دسته به صحن حرم به چرخش درآمده و علی‌رغم سنگینی بسیار آن هیچ اختلال و تزلزلی به او راه نمی‌دهد. حاضران در این هنگام از شجاعت و قدرت مشعلدار به شگفتی و هیجان آمده و صدای صلواتهایشان بلند می‌شود.

جمع عزاداران با رسیدن به وسط صحن بزرگ، پیراهنهای خود را از تن در آورده و با تشکیل حلقه‌ای بزرگ به سینه‌زنی می‌پردازند. پرچمداران و مشعلداران نیز در میانه

حلقه قرار گرفته و فضای اندوه‌باری به صحن حرم می‌بخشند. نوحه‌خوان نیز بر منبری چوبی با پوشش سیاه رنگ ایستاده و مرثیه خود را با آهنگی سوزناک می‌خواند. یک نوحه‌خوان ماهر و خوش آهنگ و بلند آوا نقش مهمی در برانگیختن احساسات و عواطف سینه‌زنان و عزاداران دارد. تماشاچیان نیز که در ایوانها و سکوهایی اطراف صحن ایستاده‌اند از آهنگ سوزناک نوحه‌خوان متأثر می‌شوند. نوحه‌خوان به تدریج بر شور و هیجان سینه‌زنان افزوده و آنان را به حالت وجد و خلسه صوفیانه در می‌آورد.

عزاداران همراه با قصیده قاسم تازه داماد که از اسطوره‌های مشهور مردمی است بر سینه‌های خود به طور منظم نواخته و فضایی از حماسه و شور می‌آفرینند. این قصیده معروف از بیست و نه بیت عامیانه تشکیل شده و حالت مادر حضرت قاسم (رمله) را به هنگام شنیدن خبر شهادت فرزندش توصیف می‌کند. او بر اساس اسطوره‌ای ملی در همان روزی به شهادت رسید که قرار بود با دختر عمویش (فاطمه بنت الحسین علیها السلام) ازدواج کند. رمله در این قصیده با قلبی شکسته و دیدگانی اشکبار و نوایی حزین با درد و اندوه بسیار ناله می‌زند: «این شمعهای افروخته و این ظرف حنا برای چیست؟ مگر قاسم با خون خود خضاب نکرده است؟ چگونه مجلس عروسی خواهیم داشت در حالی که داماد بر زمین کربلا کشته افتاده است؟»

شاعر پس از بیان رنجها و مصایب بسیار رمله که هم شوهرش و هم جگرگوشه‌اش را از دست داده است به شرح حال او می‌پردازد؛ آنگاه که اشکهای دیدگانش از گونه‌هایش سرازیر و خود بر جسد بی جان فرزندش افتاده گیسوان قاسم را با دستان خود شانه کرده و گاه بو می‌کشدش و گاه غرق بوسه‌اش می‌سازد و خون از بدن فرزندش بر موهای مادر سرازیر می‌شود:

بیوه‌ای هنوز در اندوه مرگ امام حسن علیها السلام - با درد و رنج و محنت بسیار

چگونه در کربلا می‌بینی او را - به همراه فرزندش قاسم

گاه گیسوانش شانه می‌زند و گاه بو می‌کشدش - گاه با خون بدنش بر سر

خضاب می‌زند

و سرشک از دیدگان فرو می‌ریزد - بر زمین خشک کربلا

شاعر دوباره به شرح حال رمله پیش از شهادت فرزندش باز می‌گردد. قاسم به دلیل خردسالی اجازه حضور در جنگ را نیافته و غمگین و شکسته حال در گوشه‌ای نشست است. مادر که حال فرزندش را می‌بیند از خیمه برون آمده و ندا می‌دهد: چرا فرزندم را اجازه نمی‌دهید تا عمویش را یاری رساند؟ همه برادرانش به میدان رفته و او تنها مانده است:

قاسم آن هنگام که برادرانش را دید - لباس رزم بر تن کرده‌اند
اگر به آن حال می‌دیدى او را - به همان حال در می‌آمدی
و آن بیوه زن فریاد می‌زد کودکم را تنها گذارید؟ - چرا در پی برادرانش او را
نمی‌فرستید؟

عازم میدان شود - در سرزمین کربلا
قاسم آنگاه که عموزادگانش را تک به تک بر زمین کربلا کشته دید در خود احساس
رنج و شکستگی نمود و با همین حال در گوشه خیمه زانوی غم در بغل گرفته بود. مادرش
که او را به آن حال دید بر او لباس رزم پوشانده و شمشیر بر تن آویخته و به میدان اعزامش
نمود. در همان حال که او خندان سوی میدان می‌دوید مادرش با اشک و ناله
بدرقه‌اش می‌کرد:

چو در گوشه خیمه بنشسته بود - و مادرش او را بدان حال دید
به او گفت تو را به خدا - چرا چنین دل شکسته‌ای
پاسخش داد که آن والاترین مردان هاشم - همه خونین از آن تیغه‌ای سپید
آه می‌بینی مرا این چنین - در این سرزمین کرب و بلا
سپس ادامه می‌دهد:

قاسم به شعف آمد و بر لبانش گل شکفت - آن گاه که زره برش کرد از
جنس فضیلت

آه دستان کوچکش بود محنا - و لبیک بر شمشیر می‌گفت
هلهله می‌زد مادرش اما اشکها از چشمانش سرازیر - قاسم آنگاه که بر اسب شد
و آماده رزم

قاسم بر اسب سوار شد و شمشیر از غلاف برون آورد و رو به خدا کرد و با شجاعتی همچون جدّش علی بر دشمنان حمله برد. مادر نیز با دیدگانی حیران به فرزندش نظاره می‌کرد. اما قاسم دیگر بازنگشت و آن اسب سوار کوچک بر زمین افتاد و خونها با حنای سرش آمیخته گشت. مادر آن هنگام از خود تهی گشت و ناله سر داد: شمعها را خاموش کنید که دیگر قاسم به حجله رفته و شمع عمرش خاموش گشت. قلب آن مادر همچون زغالی فروزان بر فرزند خویش می‌گداخت و تنها تسلی خاطر او آن بود که فرزندش به آرزوی خود رسید و به یاری عمویش حسین نایل آمد و نامش در فهرست شهیدان جاویدگشت:

بر اسب شد با آن شجاعت حیدری

مادرش چشم انتظار بر گشتنش

اما چون او را در بستر مرگ آرمیده دید

جگرپاره فریاد برآورد - خاک بر سرم شد قاسم بر خاک افتاد

خاموش ای شمعها خاموش - دامادی بر او بادا مبارک

قاسم که دیگر خاموش گشته عمرش در نوجوانی - نهاده سوز فقدانش در دل نشانی

سعادت‌مند گشت با یاری به دین - در این سرزمین کربلا

عزاداران در ضمن شنیدن این سوگنامه به طور منظم بر سینه‌های برهنه می‌کوبند و با حزن و اندوه فریاد می‌زنند: یا حسین... یا مظلوم. بخش اول برنامه پس از حدود نیم ساعت سینه‌زنی به پایان رسیده و سپس به مدت بیست دقیقه بر زمین نشسته و به قصیده‌ای در رثای شهدای کربلا بدون زدن بر سینه گوش می‌دهند و هر مقطع را تکرار می‌کنند.

این قصیده معمولاً از مضامین دینی و تاریخی برخوردار بوده و مصایب و محنت‌های خاندان پیامبر ﷺ را در کربلا شرح می‌دهد.

هر چند گاه نیز چای و سیگار و حلوا میان عزاداران پخش شده و گلاب بر آنها می‌پاشند عزاداران پس از این استراحت کوتاه دوباره برپا خاسته و نیم ساعت دیگر به سینه‌زنی در یک حلقه بزرگ می‌پردازند. بالا رفتن صدای نوحه‌خوان به تدریج موجب

افزایش شور و هیجان و شدت گرفتن سینه‌زنی می‌شود. همگی با صدای بلند فریاد می‌زنند: یا حسین یا مظلوم و اشکها از دیدگان سرازیر و ناله‌ها بلند تا آن که سینه‌زنی به اوج خود می‌رسد. نوحه‌خوان در این هنگام به تدریج از صدای خود می‌کاهد و با امام حسین علیه السلام به سخن می‌نشیند. خداوند را به حق آن امام شهید سوگند می‌دهد و از او می‌خواهد گناه جمع مومنان را آمرزیده و به مظلومیت و تشنه‌کامی حسین علیه السلام او را در قیامت شفیعشان قرار دهد.

* دسته‌های زنجیرزنی:

واژه فارسی «زنجیر» در عربی به شکل «زنجیل» در آمده و لذا زنجیرهای عزاداران را «زنایجیل» می‌نامند. زنجیر به مجموعه‌ای از حلقه‌های فلزی گفته می‌شود که از یک دسته چوب آویخته شده است. عزاداران از این وسیله برای زدن بر کتف و پشت خود استفاده می‌کنند. دسته سینه‌زنان در کاظمین شبها و دسته زنجیر زنان عصرها و از روز پنجم محرم به راه می‌افتادند. مجموعه‌ای از مردان در ساعت ۴ یا ۵ بعد از ظهر با تشکیل حلقه‌های بزرگی به شکل بیضی یا مستطیل به طرف حرم کاظمین علیه السلام حرکت می‌کنند. همگی پیراهن سیاه بر تن کرده و قسمت بالای آن را از پشت چاک زده‌اند تا بتوانند زنجیرها را بر بدن برهنه بزنند. دسته آرام آرام به راه افتاده و زنجیرها به همراه صدای طبل و بوق و صنج باری بر کتف راست و بار دیگر بر کتف چپ نواخته می‌شوند. نوحه‌خوانی نیز در میان دسته به خواندن مرثیه‌ای سوزناک مشغول است. گروههای موزیک با طبل و شیپور و بوق و صنج به همراه هریک از دسته‌ها حرکت کرده و پرچمداران نیز با درفشهای سیاه و سرخ و سبز در عقب دسته قرار دارند.

آنچه در این دسته‌ها شگفت به نظر می‌رسد نوعی نماد فولکلور موسوم به «عَلَم زنگی» یا «زبان شمر» است. این علم از مس ساخته شده و بیش از دو متر طول دارد. پایه چوبی آن را مردی تنومند با کمربندی به خود بسته و آن را بر دوش می‌کشد. این علم از یک ورق بزرگ مس به شکل زبان و چند گونه کوچک آن تشکیل شده و نقش و نگارهایی بر هریک حکاکی شده است. کبوترانی از نقره و ظرفها و شمعدانها و شاخه‌های گل و درخت نیز بر آن نصب شده است. زبان بزرگ به هنگام حرکت علم گاه به جلو و گاه

به عقب خم می‌شود. این علم نیز بنابر اسطوره‌های رایج میان مردم به عنوان نمادی از زبان شمر بکار می‌رود. شمر بنا به افسانه‌ای مشهور پس از بریدن سر امام حسین علیه السلام به شکل سگی سیاه مسخ شد و در حالی که زبانش از شدت تشنگی از دهان خارج شده بود، در بیابان خشک و گرم به دویدن افتاد. این نماد فولکلور احتمالاً برگرفته از آداب و رسوم مذهبی هندیان است. آنان از یک قرن پیش با مهاجرت به عراق، برخی از عادات مذهبی و ملی خود را به مردم آن کشور انتقال داده بودند.

زنجیر زنان با ورود به صحن حرم کاظمین علیه السلام حلقه بزرگی تشکیل داده و به همراه آهنگ موزیکها و صدای نوحه‌خوان بر پشت خود می‌کوبند. به تدریج بر شور و هیجان عزاداران افزوده شده و قطرات خون از پشت آنها چکه می‌کند و آنان همگی با صدای بلند فریاد می‌زنند: یا حسین... یا مظلوم. این فضای حماسی، مردم را به گریه آورده و فریادشان به آسمان می‌رود که این نیز خود بر هیجان زنجیر زنان می‌افزاید تا آن که نوحه به پایان می‌رسد. برخی از زنجیر زنان نیز تیغهای کوچکی را به حلقه‌های زنجیر آویخته و بدین وسیله بر درد و رنج و خونریزی خود بیشتر می‌افزایند. آنان بر این باورند که هرچه خویشتن را بیشتر در راه امام حسین علیه السلام آزار رسانند پاداش بیشتری نصیبشان شده و امام حسین علیه السلام در قیامت به شفاعتشان خواهد آمد.

* دسته‌های قمه‌زنی:

قمه‌زنی به مجروح ساختن سرهای تراشیده با شمشیر یا قمه گفته می‌شود که صبح عاشورا پیش از طلوع آفتاب اجرا می‌شد. این رسم بر این دیدگاه استوار است که عزاداران با آزار دادن خویش به همدردی و همراهی با امام حسین علیه السلام می‌پردازند. قمه به نوعی شمشیر صاف و کوچک گفته می‌شود که از هر دو طرف تیز بوده و شبیه به شمشیرهای رومیان قدیم است. بهترین نوع آن نیز قمه روسی و ترکی می‌باشد. در شهر کاظمین در محرم ۱۹۶۸م شش دسته قمه‌زنی به نمایندگی از محلات شهر فعالیت داشتند. از میان هیئتهای عزاداری تنها هیئت «خالصیه» از قمه‌زنی و زنجیرزنی و نمایش تعزیه اجتناب ورزیده و آنها را بدعتی حرام می‌شمرد.

هر دسته قمه‌زنی از گروهی بین ۱۰۰ تا ۲۰۰ نفر تشکیل می‌شد. گاه نیز کودکانی

کفن پوش به همراه پدران یا برادرانشان در جمع قمه‌زنان به چشم می‌خوردند که زخم‌هایی کوچک بر سر تراشیده‌شان پدید آمده و قطرات خون از آن می‌چکید. حضور این کودکان بر اساس سنتی متعارف میان زنان نازا یا دخترزا بود که نذر می‌کردند اگر خداوند به آنها فرزند عطا کند او را به قمه‌زنی فرستند.

روز عاشورا در بیشتر شهرها و روستاهای عراق، روز حزن و اندوه و سوگ است. دیدگان اشکبار و رنگ سیاه و چهرگان خاک آلود در همه جا به چشم می‌خورد؛ تنها کفنه‌های قمه‌زنان به رنگ سفید و با لکه‌هایی از خون دیده می‌شود. مردانی که شعار «فدایان حسین» را بر کفنها نگاشته، قمه یا شمشیر و خنجر بر دستان گرفته و بر سرهای تراشیده خود زخم‌هایی گاه بسیار عمیق و شدید وارد می‌آورند. دسته بیضوی شکل آنها با عبور از خیابان اصلی کاظمین به حرم وارد می‌شود؛ در حالی که آهنگ غم باری نیز همچون موزیک اندوه نظامیان به همراه صدای مرثیه‌خوانان به گوش می‌رسد. دسته موزیک پیشاپیش عزاداران در حرکت بوده و با آلاتی سنتی همچون: طبل و شیپور و بوق و صنج به اجرای آهنگی غمناک مشغولند. دستیاران رییس هیئت در جلوی دسته قرار گرفته و مسیر حرکت عزاداران را تنظیم می‌نمایند. همچنین با تکرار نوحه‌ها به نظم مراسم یاری می‌رسانند. گاه نیز خونها را از دیدگان و پیشانی قمه‌زنان کنار می‌زنند و قطعاتی حلوا در دهانشان نهاده تا تجدید قوا نمایند. پرچمداران دسته نیز در جلوی عزاداران قرار دارند. نقش سری بریده میان دو شمشیر متقاطع بر این پرچمها دیده می‌شود که نمادی از سر بریده امام حسین است. نام هیئت عزاداران نیز بر بالای هر یک از پرچمها ثبت شده است. گاه تابوتی پوشیده به پارچه‌ای سبز و مزین به آیات قرآن و اشعار حسینی در میان دسته قمه‌زنان به حرکت در می‌آید و پشت سر آن نیز اسبهای چابک عربی در حرکت هستند. نخستین اسب به رنگ سفید انتخاب شده و خون آلود می‌شود تا مردم را به یاد اسب امام حسین علیه السلام اندازد. عزاداران با رسیدن به حرم کاظمین علیه السلام با حماسه بسیار فریاد «حیدر... حیدر» سر می‌دهند و با هر ضربه طبل و نوای شیپور، ضربه‌ای بر فرق سر می‌زنند. گاه این ضربه‌ها چنان شدید است که فرق سر را شکافته و خون بسیاری از آن جاری می‌سازد. در برخی موارد نیز افراد از هوش رفته و بر

زمین می افتند و یا از شدت ضربه ها جان می دهند. لذا گاه برخی با قرار دادن چوب یا عصایی بر سر قمه زنان از شدت ضربه ها کاسته و از خطرات جانی آن می کاهند. گروه سر شکافته و خون آلود قمه زنان چنان منظره دهشتناکی پدید می آورند که وحشت و اندوه سراسر وجود تماشاچیان را فرا می گیرد؛ چرا که رنگ سرخ خون بسیار بیشتر از مرده ای به مرگ طبیعی، هراس آفرین است. عادت قمه زنان بر آن است که سرهای خود را شب یا سحر عاشورا با تیغ تراشیده و ضربه های آرامی به هنگام قمه زنی بر سر وارد می آورند تا از خطر جانی مصون بمانند.

خون با نخستین ضربه فوران می زند اما گاه برخی آن چنان به شور و هیجان می آیند که ضربه های محکمی بر سر فرود آورده و خون بیشتری از خود جاری می سازند. برخی نیز با سطح قمه بر سر ضربه می زنند تا خطر کمتری برایشان داشته باشد. قمه زنان بلافاصله پس از پایان مراسم به حمامهای عمومی رفته و پس از مداوای زخمهایشان به شیوه های سنتی، خود را شسته و بهیود می بخشد. آماده سازی قمه ها و کفن ها و گروه های موزیک و دیگر لوازم مورد نیاز بر عهده هیئتهای عزاداری است. جمع آوری کمکهای مردمی و دادن مبلغی به شاعر، نوحه خوان، سخنران و دیگر مخارج نیز بر عهده هیئتهاست. برخی دسته ها و گروه های کوچک نیز در کنار هیئتهای بزرگ عزاداری به انجام مراسم و شعایر حسینی به طور مستقل در حسینیه ها و مساجد و تکایا می پردازند. شهرهای مقدس به ویژه کربلا و دیگر شهرهای بزرگ عراق همچون بصره، حله و دیوانیه نیز شاهد مراسمی نظیر عزاداریهای کاظمین هستند. اما در شهرهای کوچک و روستاها تنها مجلس روضه خوانی و سینه زنی برگزار می شود.

* مسیر راهپیمایی دسته های بزرگ در کاظمین:

راهپیماییهای بزرگ مردمی در چهار روز آخر دهه عاشورا در خیابانهای اصلی کاظمین به راه افتاده و همگی به سمت حرم کاظمین (علیه السلام) روان می شوند. این همایشها در روز عاشورا به اوج خود رسیده و همه اصناف و گروههای مردمی در آن شرکت می کنند. راهپیماییها در کاظمین غالباً از روز پنجم محرم در ساعت پنج بعد از ظهر شروع می شود و اما دسته بزرگ عزاداران در روز عاشورا از صبح به خیابان می آیند. هر دسته بزرگ از دو

مجموعه تشکیل می‌شود که یکی در نقش سپاه امام حسین (ع) و دیگری در نقش لشکر امویان قرار می‌گیرد. این دو گروه با پوشیدن لباسهای سنتی عرب به اجرای نمایشی مردمی و فولکلور می‌پردازند. اسب سواران بر تن زره کرده و کلاه‌خودهایی بر سر گذاشته و شمشیرها و نیزه‌ها و تیرکمانهایی با خود دارند. مسؤولان هیئت، شعرا و نوحه‌سرایان در جلوی دسته قرار گرفته و گروه موزیک نیز در کنار آنها آهنگی حماسی می‌نوازند. این نمایش بنا بر معمول با اجرای نقش اهل بیت و یارانشان افتتاح می‌شود. آنان با خود پرچمهایی به رنگهای مختلف دارند که هر یک در واقع بازمانده از یک فرقه اسلامی است؛ پرچم سبز از علویان و سیاه از عباسیان و سفید از امویان و سرخ از زیدیه و... که هر یک نمایانگر بخشی از تاریخ اسلام است. جالب توجه آن که پرچم عراق و دیگر کشورهای عربی از همین چهار رنگ تشکیل شده است. پس از گروه پرچمداران به مجموعه‌ای از اسبهای چابک عربی بر می‌خوریم که زینهایی زربافت با رنگهای دلنشین بر پشت داشته و به وسیله مردان نظامی رانده می‌شوند. سپس حضرت عباس (ع) پرچمدار امام حسین (ع) به میدان می‌آید. او پیراهنی سبز بر تن و پارچه‌ای سبز بر سر و زره‌ای آهنین بر سینه داشته و شمشیر به دست بر اسبی عربی با زینی گرانبها نشسته است. به دنبال او دو اسب سوار جوان با لباس عربی و چپیه‌ای سبز به میدان می‌آیند که نقش علی اکبر و قاسم را اجرا می‌کنند. مردی بیمار نیز در میان گروهی از مردان و زنان به چشم می‌خورد که نقش امام سجاد (ع) را بر عهده دارد. او را با طنابی محکم بر زین ستر بسته و کاروان اسرا در پشت سر او به حرکت درآمده‌اند.

اسب سواری سیاه چهره در پشت سر امام سجاد (ع) حرکت می‌کند که نقش حر بن یزید ریاحی را نمایش می‌دهد. حر که غلامی آزاد شده بود ابتدا از جانب ابن زیاد مأموریت یافت از حرکت کاروان امام حسین (ع) به کوفه جلوگیری نماید. او در روز عاشورا پس از آگاهی یافتن از حقانیت آرمان حسین بن علی (ع) از سپاه عمر سعد کناره گرفته و به یاران امام پیوست و سرانجام در کربلا به شهادت رسید. در میان دسته به حجله قاسم (ع) بر می‌خوریم که توسط گروهی کودک و نوجوان حمل می‌شود. این حجله به شکل اتاقی سه گوش و بسان یک هرم است که با پارچه‌های رنگارنگ حریر و چراغها و شمعدانهایی به

رنگهای مختلف و با برگ و گل، آزين بسته شده است. سپس کودکانی با سینی‌هایی حاوی شمع و حنا و گلهای یاس به پیش می‌آیند. کودکی زیباروی نیز با پیراهن عربی و چپیه‌ای سبز بر اسبی چابک سوار با شمشیری در دست، نقش قاسم بن حسن علیه السلام را اجرا می‌کند. او که نوجوانی حدوداً نه ساله بود بنا به داستانی مشهور قرار بود با دختر عمویش ازدواج کند اما خود به اختیار خویش، شهادت در رکاب امام حسین علیه السلام را برگزید.

پس از حمله قاسم علیه السلام نوبت به گهواره اصغر علیه السلام می‌رسد. این گهواره کوچک که با پارچه‌های حریر به رنگ صورتی آزين بسته شده به دست دخترکی خرد سال نهاده می‌شود و در واقع نمادی از شهادت نوزاد شیرخوار و تشنه کام امام حسین علیه السلام با تیر سه شعبه حمله به شمار می‌رود. پس از گهواره، تابوتهایی چوبین در حرکت هستند. در هر یک از این تابوتهای مردی آرمیده و سرش به نحوی پنهان گشته که گویا سر در بدن ندارد. یکی از این تابوتهای حضرت عباس علیه السلام اختصاص دارد که در آن پیکری انگاره بی سر با تیرهای بسیار در بدن قرار داده شده و دو دست بریده مصنوعی و مشکی آب نیز در کنار او نهاده شده است. این نیز نمادی از عزیمت عباس علیه السلام برای رساندن آب به کودکان تشنه کام حسین علیه السلام در بیابان خشک و سوزان کربلا است. بدن بی جان حسین علیه السلام در زیر کفنی خونین پوشیده شده و تنها دو پای خون آلودش نمایان است. تیرها و نیزه‌های بسیاری نیز بر پیکر او فرو رفته و دو کبوتر سفید با پرهای خون آلود بر کنار تابوت بسته شده است. این دو کبوتر بنا به افسانه‌ای ملی، خبررسان شهادت امام حسین علیه السلام به مدینه بودند. در پایین پای تابوت نیز دو دخترک افتاده بر جسد بی جان حسین علیه السلام به چشم می‌خورند که نقش دختران حسین علیه السلام را نمایش می‌دهند. موهای بلند و آشفته آنان با گل و خاک پوشیده شده و گریه کنان باری بر سر و باری بر پیکر پدر، خاک می‌ریزند. این صحنه نیز نمادی از ماندن جسد امام علیه السلام به مدت سه روز بر خاک گرم کربلا است.

کودکانی خردسال با دستان بسته در پی تابوتهای شهیدان توسط سربازی از بنی امیه کشیده می‌شوند. اینان نیز نقش طفلان مسلم بن عقیل را نمایش می‌دهند. پس از آنها به گروه دیگری از کودکان بر می‌خوریم که زنجیرهایی آهنین بر آنان بسته شده و سربازان بنی امیه با برگ نخل بر آنها می‌زنند. اینان نیز کودکان اهل بیت حسین علیه السلام

هستند که به اسیری سوی شام فرستاده می‌شوند. گروه سومی از کودکان با لباسهای رنگی و کلاههای بلند به رنگ قرمز و صورتی‌هایی به رنگهای عجیب در پی دیگر کودکان روانند. اینان بنا به افسانه‌ای ملی، گروهی از جتیان هستند که به یاری امام حسین (ع) در کربلا آمدند اما آن حضرت به آنها اجازه حضور در جنگ نداد. نقش بعدی از آن مردی مسیحی است که امام حسین (ع) را در کربلا یاری داده و در رکابش به شهادت رسید. او لباس ارتشی بر تن کرده و کلاهخود سربازان انگلیسی بر سر نهاده و عینکی دودی بر چشم دارد. نشانها و علامتها و ستاره‌های بسیاری نیز بر کتف و سینه او آویخته شده است. نمایش مرد مسیحی اشاره به بعد جهانی قیام حسین (ع) دارد که نه تنها میان مسلمانان و بلکه در بین مسیحیان نیز تأثیرگذار بوده است. در روایتی نیز از مرد مسیحی دیگری یاد می‌شود که چون سر مبارک امام حسین (ع) را بر نیزه مشاهده کرد از ماجرای آن سر جويا شد. سربازان به او گفتند که آن سر از حسین بن علی (ع) نواده پیامبر خداست. او با شنیدن این خبر بسیار متأثر گشته و به آنان گفت: «وای بر این امت که اخبار پیشینیان درباره آنها درست درآمد؛ آسمان از کشته شدن حسین (ع) خون می‌بارد» آنگاه او که شب گذشته از آن سر، نوای تکبیر و تسبیح شنیده بود با دادن مبلغی به سربازان اجازه گرفت بر آن سر بوسه‌ها زند و سرانجام به برکت آن سر بریده اسلام آورد.

پس از پایان حرکت کاروان حسین (ع) نوبت به گروه بنی امیه می‌رسد. ابتدا شمر بن ذی الجوشن که سر امام (ع) را بریده بود به همراه عده‌ای اسب سوار با پیراهنهایی سرخ و شلوارهایی زرد از مقابل تماشاچیان می‌گذرند. مجموعه‌ای از کودکان نیز در کنار آنها در شیپورهایی بلند می‌دمند. آنگاه سواری دیگر بر اسبی سفید با زینی گرانبها و رنگارنگ پیش می‌آید. او عمر سعد است که لباسی عربی بر تن کرده و پارچه و کلاهی بر سر و عینکی دودی بر چشم نهاده و سایبانی سرخ رنگ نیز در دست دارد. در پشت سر او سربازی دیگر در نقش فرمانده‌ای رومی با لباسی عربی به همراه دو سرباز سیاه چهره و زره پوشیده و شمشیر به دست در نقش محافظان عمر سعد حرکت می‌کنند. سربازان دیگر بنی امیه نیز با شمشیر و نیزه و کمان در پی آنها راه می‌روند. همچنین دو گروه موزیک و گروهی نیزه به دست با لباس بیابانگردان عرب به همراه آنها در حرکت هستند.

اهمیت و جایگاه ویژه رنگها و گریمها در این دسته‌جات بسیار قابل توجه است. رنگها و لباسهای بکار رفته در این مراسمها بیشتر از بعدی فراتاریخی برخوردار بوده و ارتباط چندانی با واقعیت تاریخی ندارند. از باب نمونه می‌توان به تناقض آشکار در شکل و هیئت سپاه امام حسین علیه السلام و لشکر یزید اشاره کرد. کاروان حسین علیه السلام کاملاً با لباس و هیئت عربی نمایش داده می‌شود؛ در حالی که لشکریان بنی امیه به هیئت سربازان رومی و با مظاهر تمدن جدید گریم می‌شوند. در واقع هر یک از صحنه‌های این نمایش بر محور شخصیتی خاص چرخیده و نمایانگر مقاطعی مختلف و گاه مستقل از یکدیگر هستند.

انبوه مردم در دو طرف این دسته‌جات به تماشا ایستاده و احساس و حماسه خود را با تمام وجود نمایش می‌دهند. صدای گریه و ناله مردم با عبور هر یک از بازیگران به میزان اهمیت مذهبی و تاریخی آن نقشی که بر عهده دارند بلند می‌شود. نکته جالب توجه آن که بازیگران نقش اهل بیت علیهم السلام خود را به هیئت انسانهایی نیک سیرت و پرهیزگار در می‌آورند که این خود بر همدلی بیشتر مردم با آن نقشها می‌افزاید؛ به ویژه نقش حضرت عباس، امام سجاد و علی اکبر که غالباً توسط سادات معروف شهر اجرا می‌شود. در مقابل، بازیگران نقش‌های بنی امیه به خود چهره‌ای خشن و سنگدل می‌گیرند و با نگاههایی غضب آلوده به مردم می‌نگرند که این نیز بر کینه و دشمنی مردم نسبت به بنی امیه می‌افزاید. این گونه نقشها به سادات سپرده نمی‌شود؛ مگر آن که خود جهت بخشش گناهان و نیل به شفاعت امام حسین علیه السلام داوطلب شوند. بازیگران نقشهای بنی امیه و به ویژه شمر و عمر سعد مورد نفرین و ناسزای بسیار قرار گرفته و گاه نیز به آنها سنگ پرتاب می‌شود.

(د) عاشورا:

محرم به نخستین ماه در یک سال قمری گفته شده و روز دهم آن ماه را عاشورا گویند. عرب در جاهلیت برای عاشورا تقدس قائل شده و جنگ را در همه ماه محرم ممنوع می‌شمردند. یهودیان در روز عاشورا روزه گرفته و آن را روزی مقدس می‌دانند. گفته

می‌شود پیامبر اکرم نیز آن را مقدس شمرده و پس از هجرت به مدینه دستور داد آن را روزه بگیرند تا آن که روزه ماه رمضان بر او نازل شد.^۱ عاشورا در عراق به روز فرود آمدن آسمان بر زمین در اثر شهادت امام حسین علیه السلام معروف است. عاشورا برای مسلمانان و به ویژه عراقیان از اهمیت بسیاری برخوردار است؛ به طوری که مردم در آن روز از صبح زود تا نیمه‌های شب به انجام برخی مراسمها می‌پردازند. برای ارائه تصویر روشنی از این مراسمها دوباره به شهر کاظمین سفر نموده و خاطرات و مشاهدات خود را در عاشورای ۱۲۸۸ هـ مطابق با نهم مارس ۱۹۶۸ م بازگو می‌نمایم.

در روز عاشورا ابتدا دسته‌جات عزاداری در حرم کاظمین علیه السلام حاضر شده و سپس نمایشهای شبیه و تعزیه اجرا می‌شود. سه صحنه نمایش از جانب سه هیئت بزرگ شهر در صحن حرم نصب می‌شود. این صحنه‌ها از چوب ساخته شده و نرده‌هایی پوشیده با پارچه‌های سیاه گرداگرد آنها کشیده شده است. نواری سبز رنگ نیز به عنوان نماد علویان بر اطراف آن قرار داده شده است. مساحت هر صحنه در حدود ۳۰ متر مربع بوده و ارتفاع هر یک از زمین در حدود دو متر است. صحنه تعزیه از بنایی بسیار ساده برخوردار بوده و سقفی نیز بر آن کشیده نشده است. قسمت جلوی آن نیز به روی تماشاچیان باز نهاده شده و دکور و تزئیناتی در آن بکار نمی‌رود. تنها نردبانی چوبین برای بالا رفتن بازیگران به صحنه و پایین آمدن از آن بر زمین نهاده شده است.

خیمه‌های کوچکی نیز به نشانه خیمه گاه امام حسین علیه السلام در کنار هر صحنه نصب می‌شود. اجرای نمایش در حدود ساعت ده صبح با آمدن تعدادی از اهل بیت و یاران امام حسین علیه السلام به روی صحنه آغاز می‌شود. پس از آنها سربازان بنی امیه در صحنه قرار می‌گیرند. صحنه جنگ به صورتی نمادین در پرده نخست، نمایش داده می‌شود. مراسم تعزیه نمایشی سنتی و ملی است که بازیگران به شکلی ساده و طبیعی در آن ایفای نقش می‌کنند. کارگردانی تعزیه معمولاً بر عهده رئیس هیئت است. او به سبکی غیر حرفه‌ای به تقسیم نقشها و آموزش بازیگران پرداخته و گاه خود نیز بر روی صحنه ظاهر می‌شود. در واقع همه بازیگران در این نمایش، تنها داوطلبانی علاقه‌مند و غیر حرفه‌ای هستند که

پاداشی در برابر هنرنمایی خود دریافت نمی‌کنند؛ گرچه گاه برخی هدایا و نذورات از طرف تماشاچیان به آنها تقدیم می‌شود. بازیگران نقش حضرت عباس علیه السلام و امام سجاد علیه السلام از همه بیشتر از این گونه هدایا برخوردار می‌شوند. این نمایشها هیچ گونه سناریو و نمایشنامه‌ای ندارد. گفته‌های بازیگران به وسیله کارگردان یا روضه‌خوان و یا شاعر هیئت تهیه می‌شود که برگرفته از کتابهای تاریخ و مقتل است. این گونه کتابها به طور طبیعی حاوی روایات و احادیثی متفاوت بوده و گاه شامل داستانها و افسانه‌هایی مذهبی و اخلاقی نیز هستند.

نمایش تعزیه معمولاً با دیالوگی دو نفره آغاز می‌شود و برخی حرکات نمایشی و مبارزات صوری نیز در خلال آن انجام می‌پذیرد. سپس جنگجویان اهل بیت برگرد امام حسین علیه السلام جمع می‌شوند. امام در هیئت جوانمردی عرب با پارچه سبز بر سر ظاهر می‌شود. این نقش را در آن سالها سید علی هاشمی در هیئت «آل ماجد» نمایش می‌داد. این هیئت به محله «قل» در کاظمین تعلق داشته و بزرگترین و مهمترین هیئت شهر به شمار می‌رفت.

امام در جمع یاران خود به سخن می‌نشست و از تصمیم خود مبنی بر جنگ با آن نامردمان برای نجات اسلام و مسلمین از یوغ یزید و مزدورانش خبر می‌داد. سخنان حضرت پس از حمد و ستایش خداوند چنین آغاز می‌شد: «آن گونه که می‌بینید در موقعیتی دشوار قرار گرفته‌ایم؛ روزگار به گونه‌ای دیگر درآمده و چهره عوض کرده است. دیگر در آن خبری نیست مگر اندکی به اندازه آبی در یک ظرف... آیا حق را نمی‌بینید که رها گشته و باطل را که از آن نهی نمی‌شود. در این هنگام است که مؤمن از خداوند آرزوی دیدار می‌کند. همانا مرگ را جز سعادت نمی‌بینم و زندگی با ستمگران را جز خواری و ذلت...» سپس امام علیه السلام نامه عبیدالله بن زیاد را می‌خواند. والی کوفه در این نامه از حضرت خواسته که تسلیم امر او و یزید گردد. اما ایشان با پرتاب نامه به کناری، می‌گوید: «رستگار نگشتند مردمی که رضایت آفریده‌ای را به خشم آفریدگار خریدند». حسین علیه السلام که تصمیم به مبارزه گرفته بود با دادن پرچم سبز به دست برادرش عباس علیه السلام او را به جنگ دشمنان می‌فرستد. این نقش را «سید عباس ابوالکهربا» تا

مدت زمان درازی بر عهده داشت. عباس با گرفتن درفش از دست برادر و کشیدن شمشیر از غلاف، آمادگی خود را برای جنگ با دشمنان و یاری رساندن به حسین علیه السلام اعلام می‌کند. سپس خطبه‌ای کوتاه خوانده و در کنار برادر می‌ایستد. آنگاه حسین علیه السلام با خاندان و یاران خویش به نماز می‌ایستد. سپس بلافاصله زره بر تن کرده و شمشیر میان یارانش تقسیم نموده و آنان را برای رزم آماده می‌سازد. پس از توصیه‌ها و تذکرها ی امام علیه السلام لحظه‌ای کوتاه بر فضا سکوت سایه می‌افکند. آنگاه تک‌تک اصحاب و اهل بیت به سخن آمده و آمادگی خود را برای جنگ و شهادت در راه خدا اعلام نموده و از صحنه خارج می‌شوند. حال دیگر حسین علیه السلام در میان صحنه تنها مانده و با دستانی رو به آسمان از تشنگی خردسالان در زیر آفتاب آتشین و بر آن خاک سوزان به خدا شکایت می‌برد. عباس علیه السلام دوباره بر صحنه ظاهر شده و از برادر اجازه رفتن به میدان می‌خواهد. حسین علیه السلام که همه یاران و خاندانش را بر خاک کربلا افتاده، می‌بیند دیگر طاقت فقدان عباس را ندارد: «برادرم عباس، تو پرچمدارم هستی» آنگاه عباس برای آوردن آب به راه می‌افتد اما دشمنان در برابرش سد می‌شوند. ناله و فریاد کودکان تشنه کام به گوش عباس می‌رسد که جرعه آبی طلب می‌کنند. دیگر تحمل نمی‌کند و مشکی به دست می‌گیرد و از صحنه خارج می‌شود. حال نوبت به قاسم و علی اکبر می‌رسد که در میان صحنه قرار گرفته و حسین را وداع می‌گویند و عازم میدان می‌شوند.

صحن حرم کاظمین علیه السلام فضایی مناسبی برای نمایش صحنه جنگ به ویژه مبارزه‌های دو نفره است. یاران امام حسین علیه السلام با سربازان بنی امیه درگیر می‌شوند. هرگاه یکی از یاران حسین علیه السلام ضربه می‌خورد از وسط صحنه خارج شده و از دید تماشاچیان پنهان می‌شود تا آن که اسب بی‌سوارش دوباره به میان صحنه رانده شده و خبر از شهادتش می‌دهد.

هر چند گاهی از یک سوی میدان گروهی اسب سوار به لشکر بنی امیه می‌پیوندند. موزیک جنگ نیز پیوسته نواخته می‌شود. حسین علیه السلام دیگر باره با کودکی در دست بر صحنه ظاهر می‌شود. کودک تشنه کام را بالا گرفته و از دشمنان می‌خواهد جرعه آبی به او دهند. اما حرمه از سربازان بنی امیه با تیری زهرآگین به جانب او نشانه گرفته و آن گل

نشکفته را بر دست پدر پرپر می‌کند.

آنگاه که داستان حسین علیه السلام از خون اصغر پر شده و خونها به آسمان پرتاب می‌شود، ناله و گریه مردم بلند شده و حرمله و یزید و بنی‌امیه را به باد نفرین و ناسزا می‌گیرند. سپس حسین که از شهادت برادرش عباس خبردار می‌شود با دلی افسرده و حالی شکسته می‌گوید: آه امروز دیگر کمرم بشکست و چاره از دست برفت... آنگاه شمشیر به آسمان کشیده و برای مبارزه با دشمنان از صحنه نمایش خارج می‌شود.

پایان اسف‌بار شهادت امام حسین علیه السلام نمایش داده نمی‌شود؛ زیرا از یک سو مردم از مشاهده آن بی‌طاقت می‌شوند و از سوی دیگر فقها و مجتهدان به دلیل جایگاه ویژه و قداست امام حسین علیه السلام آن را بدعتی حرام می‌شمارند. نمایش نقش امام حسین علیه السلام نیز پدیده‌ای جدید است که از نیمه دهه شصت در عراق مرسوم شد. پس از شهادت امام حسین علیه السلام لشکریان اموی بر خیمه‌گاه اهل بیت هجوم آورده و آن را غارت کرده و آتش می‌زنند. کودکان در این هنگام با ترس و وحشت از خیمه‌ها برون زده و تک به تک در دست سربازان به اسارت می‌افتند. آنان را با طناب و زنجیر به یکدیگر محکم بسته و با چوب و چماق بر آنان می‌زنند. صدای کودکان به آسمان می‌رود: «بابای ما یا علی زود برس به داد ما، خیمه‌ها را آتش زدند بر سر ما». انبوه مردم پس از آتش گرفتن خیمه‌ها با زدن بر سر و صورت خویش به داخل صحنه حمله برده و با فریاد «واویلا یا مظلوم» سعی می‌کنند آتشها را با دست و پای خویش خاموش کنند. هریک نیز پارچه‌ای سوخته یا مقداری خاکستر برای تبرک با خود می‌برد. نمایش عاشورا مجموعاً دو ساعت به طول انجامیده و سپس بازیگران در گروه‌هایی کوچک با عبور از خیابان اصلی شهر به جانب هیئت خویش روان می‌شوند؛ در حالی که این شعار را تکرار می‌کنند:

سر به زیر افکنید ای ریاست‌طلبان - که حسین آن عزت دوران بر سر نیزه است

گروه بعدی نیز همین شعار را با اندکی تغییر چنین تکرار می‌کند:

سر به زیر افکنید ای اهل سیاست - که حسین آن عزت دوران بر سر نیزه است

نمایش کاروان اسرا در حدود ساعت پنج بعد از ظهر آغاز می‌شود. عزاداران که پس از پایان نمایش عاشورا و آتش زدن خیمه‌ها به هیئت خود باز گشته‌اند دوباره برای

تماشای نمایش کاروان اسیران به خیابان می آیند. گروهی زن و کودک با زنجیرهایی به یکدیگر بسته شده و سربازان بنی امیه در اطراف آنها با قرار دادن سر شهیدان بر نیزه‌ها به جانب شام در حرکت هستند. نوحه‌خوانی در پیشاپیش اسبها و شتران با خواندن مرثیه‌ای اندوهبار به بیان مصایب و رنجهای زنان و کودکان اسیر در سفر شام می‌پردازد. امام سجاد (ع) با حالی بیمار و ناتوان بر پشت شتری نهاده شده و با زنجیرهایی سخت بسته شده است. او تنها مرد باز مانده از معركة کربلاست. زنان و کودکان در هودجهایی پشت سر امام سجاد (ع) در حرکتند. بارهایی از فرش و کوزه‌های آب و دیگر کالاها در پایان قافله بر یابوان و اسبانی قرار دارد. این کالاها بنا به حکایتی مشهور، هدایایی از جانب یزید بود که برای جبران غارت اموال و سوزاندن خیام اهل بیت به همراهشان فرستاده شد.

کاروان از هر سو در محاصره سربازان بنی امیه قرار داشته و صدای ناله و فریاد زنان و کودکان یتیم به همراه نوای اندوهناک نوحه‌خوان از هر جا به گوش می‌رسد. تابوتی سرباز نیز در میان کاروان دیده می‌شود که مردی در آن چنان آرمیده که گویا سر در بدن ندارد. این تابوت از آن حسین (ع) است. مردی در لباس شیر در اطراف تابوت گام بر می‌دارد و نقش نگهبان آن حضرت را نمایش می‌دهد. شیر هر چند گاهی بر سر خود خاک ریخته و بر جسد بی جان حسین خم شده و اشک می‌ریزد. این صحنه بر اساس این اسطوره مشهور شکل گرفته که پیکر مطهر امام حسین (ع) و دیگر شهیدان تا پیش از آمدن بنی اسد برای دفن ایشان به وسیله شیری وحشی محافظت می‌شد.

در شام عاشورا نیز دسته‌های متعددی به راه می‌افتد که موکب «شام غریبان» یکی از آنهاست. این دسته از گروهی مردان سیاه پوش تشکیل می‌شود که با عبور از خیابان اصلی شهر به جانب حرم کاظمین (ع) حرکت می‌کنند. آنان بدون مشعل و موزیک با آهنگی اندوهبار و آرام مرثیه‌ای زمزمه می‌کنند. این شیوه عزاداری نیز به عبور کاروان اسیران از کوفه در مسیر بازگشت به مدینه مربوط می‌شود. دسته دیگری نیز موسوم به موکب طلاب در سه شب آخر دهه عاشورا از حسینیة حیدریه به جانب حرم کاظمین (ع) راه می‌افتد. این دسته متشکل از گروههای کوچک طلاب و جوانان است که برخی علمای

دین نیز آنان را همراهی می‌کنند. افراد همگی شمع به دست در پشت سر سه تن از علما حرکت می‌کنند و این شعر معروف از شریف رضی را بر زبان دارند:

کربلا ای سرزمین کرب و بلا - چه کشیدند خاندان مصطفی در کربلا
چه کسان بر خاک تو افتاده‌اند - چه خونها و چه سرشکهای سرازیر
و آن چهرگان منور که یکی ماه پاره‌ای - در پس ابر و دگری ستاره‌ای سرنگون
بر زمین
ای پیمبر گر تو می‌دیدیشان به چنان حال - یکی کشته و آن دگری در دست عدو
گشته اسیر

سوخته جانی در زیر آفتاب و - تشنه کامی زیر تیغ نیزه‌ها

این دسته عزاداری در زمان سید مهدی حیدری تأسیس شده بود. او یکی از رهبران قیام بر ضد اشغال عراق به وسیله انگلیسها بود. عزاداران با رسیدن به صحن حرم امامان کاظمین (علیه السلام) حلقه‌ای بزرگ تشکیل داده و خطیبان و شاعران به سخنرانی و سرایندگی در رثای امام حسین (علیه السلام) پرداخته و از قهرمانی و حق‌مداری و آزادی و عدالت و شهادت‌طلبی آن حضرت یاد می‌کنند. دسته‌جات عزاداری اهالی بغداد تا سال ۱۹۱۸م همراه با دسته‌جات کاظمینیها به عزاداری می‌پرداختند. اما از آن سال به بعد مراسمهای خود را مستقلاً در یکی از مساجد بغداد به نام «جامع خلّانی» برگزار می‌کنند.^۱ دکتر محمد مکّیه در گفتگویی به تاریخ ۱۸/۶/۱۹۹۶م در لندن از مراسم عزاداری بغداد چنین یاد می‌کرد: برنامه سوگ و عزا در همه محلات شهر برگزار می‌شد. دسته‌جات در ده روز اول محرم و به ویژه روز عاشورا در خیابانها به راه می‌افتادند. هر دسته‌ای در واقع نماینده محله‌ای از محلات بغداد بود. این گونه دسته‌جات از آغاز دهه بیست رواج یافته بود. دسته‌جات «سوق الصفاغیر»، «دشتی» و «قاطرخانه» در منطقه «رصافه» حضور داشتند که بعدها دسته «اورقلی» نیز به آنها پیوست.

در منطقه کرخ نیز دسته‌جات «کریمات»، «جعیفر» و... فعالیت داشتند. بزرگترین و مهمترین هیئت عزاداری در بغداد از آن کردهای قبلی بود. دسته‌جات عزاداری همگی

شب هنگام از محله‌های خود راه افتاده و در مسجد «جامع المصلوب» در منطقه «رصافه» جمع می‌شدند. سپس در قالب دسته‌ای بزرگ از محلات مختلف شهر عبور کرده و توقف کوتاهی در محله «دهانه» و «قاطر خانه» داشته و در آنجا به سینه‌زنی می‌پرداختند. سپس به راه خود ادامه داده و سرانجام در مسجد جامع «خلّانی» گرد آمده و برنامه عزاداری خود را در آن برگزار می‌کردند.

جامع خلّانی و همچنین جامع شیخ عبدالقادر گیلانی از مهمترین و بزرگترین اماکن عمومی شهر به شمار رفته و حاوی مزارهایی مقدس و شبستانهایی برای انجام مراسم مذهبی و اجتماعی هستند. این دو مسجد در واقع بخشی از معماری شهر بغداد را تشکیل می‌دهند. مراسمهای عزاداری در شب هشتم به اوج خود رسیده و تا روز عاشورا ادامه می‌یابند. دسته‌های عزاداری در روز عاشورا از آغاز صبح به راه می‌افتند. اسبهای خون آلود و پرچمهایی رنگارنگ در پیشاپیش هر دسته به چشم می‌خورد. هر محله‌ای برای خود پرچمی ویژه و رنگی مخصوص دارد و هر رنگ نیز نمادی از مفهومی ویژه به شمار می‌رود. رنگ سیاه به نشان سوگ و اندوه، رنگ سبز به نشان پرهیزگاری و رنگ سرخ و نارنجی به نشان استبداد و خشونت بکار می‌رود. در آغاز هر دسته نیز بزرگان و سرشناسان هر محل به همراه رؤسای هیئتها و سخنرانان مذهبی حرکت می‌کنند. در میان هر دسته به مشعلهای بزرگ نفتی بر می‌خوریم که افراد در برداشتن آنها با یکدیگر رقابت می‌کنند. مشعل بسیار بزرگی نیز به وسیلهٔ مرد تنومندی حمل می‌شود. سمبل دیگری که در دسته‌های عزاداری بسیار مشاهده می‌شود و بر اندوه و گریهٔ مردم می‌افزاید گهوارهٔ علی اصغر است. این گهواره به نشان آن کودک شیرخواری است که تیر حمله او را تشنهٔ کام به شهادت رسانید. مراسم قمه‌زنی در صبح عاشورا در میدان خلّانی برگزار می‌شود و پس از آن نیز برنامهٔ شبیه در همان محل اجرا می‌شود. اما در واقع عزاداری اصلی مردم در همان خیابانهای شهر و در خلال حرکت دسته‌جات صورت می‌پذیرد. خیابان در آن روزها به صحنهٔ نمایشی بدل می‌شود که بازیگران و تماشاچیان در آن یک جا به عزاداری می‌پردازند.

سوگواری امام حسین (علیه السلام) همچون کاظمین و بغداد در شهرهای دیگر جنوب و مرکز

عراق نیز برگزار می‌شود. هر یک از محلات کربلا و نجف برای خود هیئتی مستقل دارند. دسته‌جات «مخیم»، «عباسیه»، «باب الطاق»، «باب الخان» و «باب بغداد» از مهمترین هیئتهای عزاداری کربلا به شمار می‌روند. این هیئتها در روز عاشورا با تشکیل دادن دسته‌ای بزرگ از خیابانهای کربلا عبور کرده و برنامه خود را در صحن حرم امام حسین علیه السلام و حضرت عباس علیه السلام اجرا می‌کنند. نمایش شبیه در روز عاشورا در همان محلی برگزار می‌شود که بنا به اعتقاد برخی خیمه گاه اهل بیت در آن محل برپا شده بود. امروز مسجدی بزرگ در این مکان قرار دارد. خیمه‌هایی در روز عاشورا برای انجام نمایش تعزیه در صحن آن مسجد نصب شده و گروهی دختر و پسر خردسال با پیراهنهایی سیاه‌رنگ در آنها جای داده می‌شود؛ اما نمایش اصلی به هنگام حمله سربازان بنی‌امیه برای سوزاندن خیمه‌های امام حسین علیه السلام اجرا می‌شود.

این سربازان به غارت خیمه‌ها پرداخته و آتش در آنها می‌افکنند. کودکان درون خیمه نیز با هراس و وحشت بسیار از خیمه‌ها خارج شده و به اسارت امویان در می‌آیند. این مکان بنابراین باور که محل خیمه‌گاه امام حسین علیه السلام بوده به نام خیمه‌گاه معروف شده است؛ لیکن از حیث تاریخی هیچ نشان و مدرکی بر این ادعا وجود ندارد. احتمالاً این مکان به مناسبت خیمه‌گاه مدحت پاشا به این نام معروف شده است. او که والی عثمانی بر عراق بود در سال ۱۸۷۰م خیمه‌گاهی برای میزبانی از ناصرالدین شاه و همراهانش در این مکان برپا ساخته بود.^۱

عراق در دهه اول محرم شاهد هیچ‌گونه مراسم شادی همچون عروسی و ختنه‌سوران نیست. روز عاشورا نیز در سراسر کشور به عنوان تعطیل رسمی شناخته می‌شود. مردم در این روزها برای اظهار حزن و اندوه خود لباس سیاه بر تن می‌کنند. بسیاری از پرهیزگاران نیز در روز عاشورا تا نزدیک غروب از خوردن و آشامیدن پرهیز نموده و لذتهای زندگانی را بر خود حرام می‌سازند. شراب خوری در سطح شهر ممنوع گشته و ساز و آواز نیز در رادیو و تلویزیون تعطیل می‌شود. صدا و سیما تنها قرائت قرآن، اشعار مذهبی، اخبار سیاسی و برخی احادیث و روایات درباره امور مذهبی اجتماعی و

فرهنگی پخش می‌کند.

در برخی سالها نیز بخشهایی از کتابهای مقتل خوانده می‌شد رادیوی بغداد از انقلاب ۱۴ ژوئیه ۱۹۵۸م به بعد، بخشهایی از تاریخ کربلا را در صبح عاشورا پخش می‌کرد. شرکت‌های تجاری، بازارچه‌ها و دیگر اماکن عمومی نیز تعطیل می‌گشت. فرهنگیان، دانشجویان و جوانان نیز مراسمی ویژه به مناسبت شهادت امام حسین علیه السلام برگزار می‌کردند. زنان معمولاً در مراسمی عمومی شرکت نکرده و به جای آن مراسمی ویژه برای خود در خانه‌ها داشتند. برپایی پذیراییهای عمومی نیز در روز عاشورا میان مردم مرسوم بود. این پذیراییها معمولاً در حسینیه‌ها و مساجد و یا خانه برخی افراد ثروتمند و سرشناس انجام می‌گرفت. حلیم و پلو خورشت، غذای متداول در این سفره‌ها بود.

ه) اربعین در کربلا:

روز اربعین بعد از عاشورا مهمترین مناسبت در ارتباط با شهادت امام حسین علیه السلام به شمار می‌رود. مراسم این روز بر خلاف مراسمی عاشورا تنها در شهر کربلا برگزار می‌شود. برگزاری چهلم مردگان، عادی مرسوم در میان جوامع عربی و اسلامی است. این سنت بر اساس قداست عدد چهل استوار است که نه تنها جوامع اسلامی و بلکه ادیان یهود و مسیحیت و تمدنهای باستانی سومر و بابل نیز به آن اعتقاد داشتند. ویژگی اربعین امام حسین علیه السلام آن است که سر مبارک آن حضرت در این روز به کربلا بازگردانده شده و در کنار جسدشان دفن گردید و لذا در عراق به روز «بازگشت سر» معروف است. سر آن حضرت بر نیزه‌ای بلند با کاروان اسرا به شام فرستاده شده و پس از چهل روز به همراه آنها به عراق بازگردانده شد. بر همین اساس، زیارت روز اربعین از سنتهای متداول و با اهمیت در عراق به شمار می‌رود. زیارت اربعین در ارتباط با واقعه دیگری نیز است. بنا به برخی روایات، کاروان اسرا و از جمله امام سجاده علیه السلام در همین روز به کربلا رسیده و قبر امام حسین علیه السلام را قبل از عزیمت به مدینه، زیارت کردند. در روایاتی دیگر از ملاقات امام سجاده علیه السلام با جابر انصاری از صحابه بزرگ پیامبر صلی الله علیه و آله یاد شده است. او به همراه عده‌ای

از بنی هاشم برای زیارت قبر حسین علیه السلام به کربلا آمده و امام سجاد علیه السلام برای او از ماجرای کشتار و اسارت در کربلا حکایت کرد: «ای جابر به خدا قسم در این مکان بود که مردان ما را کشته و کودکان ما را سر بریده و حريم زنان ما را شکسته و خیمه‌های ما را آتش زدند.» از آن روز بود که زیارت اربعین در میان مسلمانان رواج یافت. کاظم منظور از سرایندگان اشعار عامیانه، ملاقات جابر را با امام سجاد علیه السلام به نظم در آورده و درد دل امام را با جابر در حالی که سرشک از دیدگان عزیزش سرازیر و قلب مبارکش شکسته بود شرح می‌دهد.

جابر ای جابر ندانستی - در کربلا بر ما چه گذشت

آنگاه که آتش‌ها بیافروختند

و حرم از آن اهانتها به جوش آمد - و خیمه‌ها اهل خود را می‌طلبید

هر سال بر تعداد زوار امام حسین علیه السلام افزوده می‌شود. در اربعین ۱۹۶۸م بیش از نیم میلیون نفر و در آغاز دهه هفتاد در حدود یک میلیون نفر به زیارت امام حسین علیه السلام آمده بودند. این زوار از شهرهای مختلف عراق و از کشورهای عربی و اسلامی به‌ویژه ایران و هند و پاکستان و کشورهای مجاور به کربلا مسافرت می‌کردند. تعداد دسته‌های عزاداری گاه به ششصد عدد می‌رسید که در حسینیه‌ها، مساجد، هتلها و مسافرخانه‌ها اقامت داشتند. هزاران زائر دیگر نیز ناچار بودند در خیابانها و داخل صحن حرم امام حسین علیه السلام و حضرت عباس علیه السلام ساکن شوند. گاه نیز برخی هیئتهای عزاداری خیمه‌هایی در بیرون شهر برپا نموده و مراسمهای خود را در آن برگزار می‌نمودند. دسته‌جات عزاداری در کربلا به دیدار یکدیگر رفته و پیوندهایی اجتماعی و فرهنگی برقرار می‌نمودند. مهمانان با حضور در جلسه هیئت میزبان به سخنرانی و نوحه‌خوانی آنها گوش فرا داده و گاه برای رقابت با آنها تلاش می‌نمودند. اضافه بر پذیراییهای که دسته‌جات از عزاداران می‌نمودند برخی ثروتمندان و افراد سرشناس نیز مراسم شام و ناهار عمومی ترتیب می‌دادند. پلو قیمه متداولترین غذای این مراسمها بود. گاه اسراف و تبذیر فراوانی در این مراسمها صورت می‌گرفت. هدف از این برنامه‌ها همواره اجر و ثواب نبود؛ بلکه برخی به امید افزایش روزی و نیل به برکت و عافیت و عده‌ای نیز برای ریا و خودنمایی به این کار

می‌پرداختند. چای و سیگار و کیک نیز اضافه بر غذا میان عزاداران توزیع می‌شد و و گلاب بر سر و صورتشان پاشیده می‌شد.

مراسمهای عزاداری به ویژه در روزهای عاشورا و اربعین از نزاع و درگیری فارغ نبود. یک بار در عاشورای سال ۱۹۱۲م دسته کاظمینیه با دسته اهالی کرخ بغداد به شدت درگیر شدند که در اثر آن اهالی دو شهر در برابر یکدیگر قرار گرفته و یک کشته از کاظمین و سه مجروح از بغداد بر جای ماند. پلیس در پی این حادثه، قاتل و گروه همراهش را دستگیر و زندانی نمود. بزرگترین نزاع در اربعین ۱۹۴۹م میان دسته کاظمینیه و نجفیه در کربلا اتفاق افتاد. عبدالعزیز قصاب که در آن زمان، فرماندار کربلا بود در خاطرات خود چنین می‌نویسد: «در اربعین سال ۱۹۴۹م برخوردی میان دسته کاظمینیه و دسته نجفیه پیش آمد. درگیری از آنجا شروع شد که دو دسته مذکور هم زمان به حرم رسیده و هر یک اصرار داشت قبل از دیگری به حرم وارد شود. در این هنگام کاظمینیه به نجفیه حمله برده و خیمه‌هایشان را پاره کرده و ظرفهای قهوه‌شان را خالی کردند. آنگاه پیروزمندانه وارد حرم شدند. نتیجه این نزاع، دو کشته از نجف و چند مجروح از هر دو طرف بود.^۱ هنوز بسیاری از کهنسالان، این حادثه اسف بار را به یاد دارند. دسته کاظمینیه با افتخار تمام از حرم حضرت عباس (ع) خارج شده و این شعار را سر می‌دادند:

ای عباس تو را وداع گوئیم - که دیگر نجفی در صحن ننهادیم

دعبول را ناکار کردیم - و ناله خواهرانش را در آوردیم

نجفیه نیز پاسخ می‌دادند:

ای مادر دعبول زاری مکن - که هر انگشتش را به چهار انگشت پاسخ دهیم

این گونه درگیریها از روحیه سلطه‌جویانه بدوی نشأت می‌گیرد که هنوز در نهاد برخی مردم نهفته است. همچنین روحیه تهاجم و تفاخر نیز از عوامل این درگیریها به شمار می‌رود. این رفتارهای وحشیانه به کلی از ارزشهای اسلامی به دور هستند. قتل و تخریب اموال مسلمانان از گناهان نابخشودنی به شمار رفته و تعصبات قبیله‌ای و

فخر و شیهای طایفه‌ای به شدت مورد مخالفت اسلام قرار گرفته است. گاه نیز برخی در زیر فشار جمعیت، خفه شده و یا استخوانهایشان می‌شکند. این حادثه به ویژه در هنگام ورود دسته‌جات به داخل صحن اتفاق می‌افتد.

دسته «طویر یح» از شهرهای کوچک اطراف کربلا در روز عاشورا بنا به رسمی دیرین از شهر خود به جانب کربلا می‌روند. عده زیادی نیز در میان راه به این جمع پابره‌نه می‌پیوندند تا آن که در قالب جمعیت انبوهی به حرم امام حسین علیه السلام می‌رسند. همگی بر سینه‌های برهنه خود می‌زنند و فریاد «یا حسین» سر می‌دهند. سیدی بر اسب سوار نیز پیشاپیش همه حرکت می‌کند. فشار جمعیت در دسته طویر یح سبب مرگ تعدادی در محرم ۱۹۶۶ م شد. این حادثه هنگامی رخ داد که عزاداران از پله صحن پایین رفته و ناگاه بر یکدیگر افتادند. کشتگان و مجروحان آن روز چهل نفر برآورد شد.

دسته‌جات عزاداری پس از پایان مراسم اربعین در گروه‌هایی کوچک به مقرهای خود باز می‌گردند. آنان در راه شعارهایی سر می‌دهند که بیانگر قهرمانیهای امام حسین علیه السلام و حضرت عباس علیه السلام و فداکاری شهیدان در راه اسلام و مسلمین است. یکی از این شعارها از آن سید صادق اعرجی است:

آیا تو از قیام آن مظلوم آگاهی - چه بود و چه اهدافی دنبال می‌کرد

اوضاع اسلام را آشفته دید - و مسلمانان را بدحال

به خروش آمد و شمشیر برهنه ساخت - و دست اهل ستم را برید

فریادی در جهان جاوید ساخت

شاعر در قصیده‌ای دیگر از اوصاف و خصال عباس علیه السلام ستایش می‌کند:

هر چه نیکویی در او بنهاده و شهرتش عالم‌گیر گشته - آن مرد معرفت و ادب که بر عهد خویش وفادار ماند

اگر او سخنی گوید باید به آن عمل نیز نماید - عباس از آن روز نخست آزمایش پس داده بود

از دیرباز میان عربهای بدوی رسم بود که اشعاری به هنگام جنگ و مبارزه می‌خواندند. معمولاً شاعر قبیله در ضمن ابیاتی به فضایل و تاریخ قبیله اشاره می‌کرد و

حاضران نیز بیت آخر آن را دسته جمعی تکرار می‌کردند. بیت آخر چندین بار تکرار می‌شد تا آن که شاعری دیگر یا همان شاعر به خواندن شعر دیگری می‌پرداخت. افراد قبیله به هنگام تکرار هر بیت شعر، چپیه‌ها و عقالها را از سر برداشته و در هوا چرخانده و پایکوبی می‌کردند. این برنامه در مراسمهای مذهبی و اجتماعی و ملی نیز انجام می‌گرفت. گاه نیز افراد تفنگها را به آسمان گرفته و گلوله شلیک می‌کردند.^۱

برخی از میان سرایندگان اشعار عامیانه به سرودن قصاید و مرثیه‌های حسینی اشتها داشتند و برخی نیز از میان نوحه‌سرایان و مداحان به صدای بلند و رسا معروف بودند. مردم کاظمین در سالهای دهه شصت و هفتاد، حاج حسن لیلو را از دسته «بحیه» و شیخ جابر کاظمی را از دسته «شیوخ» و عبدالحسین نداف را از دسته «جمهور» و سید صادق اعرجی را از دسته «قل» و سید ابراهیم علوی را از دسته «خالصیه» به این صفت می‌شناختند. نجف نیز شاعران و مداحان برجسته‌ای در خود داشته و سبکی ویژه در اشعار عامیانه بنا نهاده بود. مشهورترین نوحه‌خوان نجف، «فاضل رادود» بود که اشعاری با مضامین سیاسی می‌خواند و لذا بارها دستگیر و زندانی شد. مشهورترین نوحه‌خوان کربلا نیز «حمزة الصغیر» بود که صدای رقیق و جانسوزی داشت. او غالباً خود شعر می‌سرود و مرثیه‌هایش را روز اربعین در کربلا می‌خواند. یکی از مشهورترین اشعار او قصیده «جابر ای جابر» است که بسیاری از مردم آن را حفظ کرده‌اند. بخشهایی از این شعر در همین فصل نقل شد. شاعر و نوحه‌خوان معروف «دکتر علی ترجمان» نیز به اشعار ادیبانه‌اش شهرت داشت. اشعار او آمیخته‌ای از شعر فصیح و عامیانه بود که به سبکی وزین و در عین حال رقیق سروده می‌شد. «یاسین رمیثی» به خواندن اشعار سیاسی با مضامین اعتقادی گرایش داشت. شعر معروف او قصیده «ای حسین در وجدان ما بیداری... فریادت بر آوریم به تو ایمان آوردیم» است که بخشهایی از آن در فصل پنجم خواهد آمد. او در این قصیده به ابعاد فلسفی و سیاسی در اندیشه شیعه پرداخته و باورهای عمومی شیعه را به سبکی ساده و عاطفی به تصویر می‌کشد. علاوه بر اینها «عباس کوفی» نیز به خواندن اشعار فصیح شهرت داشت. بیشتر شاعران و مداحان عراق بر این امر اتفاق نظر دارند که

معروفترین سرایندگان هیئتهای حسینی عبارتند از: شیخ عبدالامیر فتلاوی، عبود غفله، یاسین کوفی، ابراهیم ابوشعب، عبدالحسین ابوشعب و کاظم منظور که طبقه اول در این فن به شمار می‌روند. از طبقه دوم نیز شاعران و نوحه‌خوانانی در دو دهه اخیر شهرت یافته‌اند که بیشتر آنها خارج از عراق در حال تبعید بوده‌اند. در میان ایشان می‌توان از جابر کاظمی، مرتضی سندی، حیدر حیدری، هادی قصاب، مهدی اموی و علی موسوی نام برد.

(۳) عاشورا در دیگر کشورهای عربی و اسلامی

(الف) عاشورا در کشورهای اسلامی

بزرگداشت یادمان شهادت امام حسین (علیه السلام) در روز عاشورا تنها به کشور عراق محدود نمی‌شود؛ بلکه اهمیت این روز بزرگ به اندازه‌ای است که بسیاری از کشورهای عربی و اسلامی هر ساله مراسمهای ویژه آن روز را برگزار می‌کنند. این همه اهتمام و توجه از آن رو است که حسین (علیه السلام) با تقدیم خون خود در راه آرمان و هدف خویش به نمادی از قهرمانی و ایثار و فداکاری بدل گشته و از سوی دیگر شهادت مظلومانه او به نحوی بود که نخستین تراژدی اسلام را پدید آورد. مسلمانان جهان از همان روز به بزرگداشت عاشورا اهتمام ورزیده و مراسمهای سوگواری را در بیشتر کشورهای عربی و اسلامی پیاداشتند. در میان این کشورها مردم عراق و ایران و هند و پاکستان و ترکیه و آذربایجان و مصر و سوریه و لبنان و کشورهای خلیج فارس از همه بیشتر به عاشورا توجه داشته و مراسمهای مختلفی را در آن روز برگزار می‌نمودند.

* مراسم سوگواری حسینی در ایران:

پیدایش و رواج مراسم عزای امام حسین (علیه السلام) در ایران به دوره حکومت صفویان باز می‌گردد. آنان برای ترویج تشیع در میان ایرانیان سنی مذهب به تلاشهای بسیاری دست زدند. بر این اساس از آغاز قرن شانزدهم میلادی به تدریج مراسم بزرگداشت شهادت امام حسین (علیه السلام) در محرم و صفر از صبغهای رسمی برخوردار گشت. این وضعیت در دوره زندیه و قاجاریه نیز ادامه یافت.

دربارهٔ مراسمهای عزاداری ایران در قرن شانزده و هفده به اطلاعات تاریخی و بوم شناختی ارزشمندی در نوشته‌های گردشگران، بازرگانان، نمایندگان سیاسی و خاورشناسان بر می‌خوریم. آنان در مشاهدات خود نقل می‌کنند که مجموعه‌های عزاداران با لباسهایی به رنگهای مختلف و سوار بر اسبان تنومند و شتران مزین به پارچه‌های زربافت در خیابان اصلی شهر به راه می‌افتادند. در میان آنان نیز مردی افتاده بر پشت اسب به چشم می‌خورد که انگاره سر در بدن نداشته و از شدت زخمهای بسیار، خون آلودگشته است. تعدادی سرباز نیزه به دست در پشت آن اسب در حرکت بوده و گروه موزیک نیز در کنارشان به نواختن آهنگی حزین مشغول بود. مجموعهٔ عزاداران همگی فریاد «حسین... حسین... سید الشهداء» سر می‌دادند.^۱ در کنار این گونه دسته‌جات، برخی افراد سرشناس در منازل خود به برپایی مجالس سوگواری می‌پرداختند. سخنران یا روضه‌خوان در این مراسمها دربارهٔ وقایع کربلا و مصایب امام حسین علیه السلام سخن می‌گفت. معلومات این افراد معمولاً برگرفته از کتاب «روضه الشهداء» بود که نخستین کتاب مقتل به زبان فارسی است. این کتاب را شیخ حسین واعظ کاشفی (متوفی ۹۱۰ هـ) نگاشته است. گفته می‌شود که بیشتر اخبار و حکایات تاریخی از جریان شهادت امام حسین علیه السلام به وسیلهٔ ابوالقاسم محمود بن عمر زمخشری (متوفی ۵۳۹ هـ/ ۱۱۴۳ م) در ایران منتشر شده است.^۲ به هر حال مجالس حسینی به تدریج رو به تحول و گسترش نهاده و ایرانیان به ساخت بناهایی بدین منظور پرداختند. حسینیه‌ها برای مراسم عزاداری و تکیه‌ها برای نمایش تعزیه و شبیه تأسیس شد. مراسم سوگواری امام حسین علیه السلام تا پایان قرن هفده میلادی در بیشتر شهرهای ایران انتشار یافت. این مراسمها هر ساله از روز ششم محرم تا بیست و ششم صفر ادامه می‌یافت.^۳

مراسم سوگواری امام حسین علیه السلام در طی دویست سال اخیر، شاهد تحول و گسترش بسیار بوده و ابعاد فراوان سنتی و افسانه‌ای به خود گرفته است. هیئت‌ها و دسته‌جات

۱) Chelkowski, p., Ta'ziyeh, Ritual and Drama in Iran, New York 1979, p. 37. ر.ک.

۲) Baktash Mayel, Ta'ziyeh and its Philosophy, p. 98.

۳) Calmard, J. de patronage des Ta'ziyeh, p. 122.

حسینی به تدریج از اهمیت زیادی در حیات اجتماعی مردم برخوردار گشته و به همایش‌هایی مذهبی - مردمی بدل گشته‌اند. نمایشهای تعزیه به اعتقاد برخی از مورخان، نخستین نمونه تئاتر مردمی در ایران به شمار می‌روند که تاریخ پیدایش آنها به نیمه دوم قرن شانزده و آغاز قرن هفده میلادی باز می‌گردد.^۱ این نمایشها بیشتر در شهرهای بزرگ برگزار شده و محل آنها معمولاً تکیه‌ها یا میدانهای بزرگ شهر بود. خیمه‌های بزرگی در این اماکن، نصب شده و مردم با تجمع در آنها به تماشای تعزیه می‌نشستند. یکی از معروفترین تکیه‌ها در ایران، تکیه بزرگ تهران به نام «تکیه دولت» بود که بعدها به نام «تئاتر شاهی» موسوم گشت. این تکیه در سال ۱۴۰۳ هـ مصادف با نیمه دوم قرن نوزده میلادی به یاری ناصرالدین شاه (۱۸۴۸-۱۸۹۸ م) ساخته شد. ساختمان تکیه همچون سالنهای اپرا در اروپا به شکل دایره طراحی شده و با مرمر و چوبهای گرانبها نمakاری شده بود. این سالن بزرگ، گنجایش صدها تماشاچی را در خود داشت. دیوارهای تکیه با آینه و کریستال و چینیهای گران قیمت و فرشهای گرانبها و دیگر تزئینات هنری آراسته شده بود. پارچه‌های حریر زربافت نیز بر گرداگرد آن کشیده شده بود. نکته قابل توجه آن که بیشتر تزئینات گرانبهای تکیه از هدایای بازرگانان، ثروتمندان و درباریان به منظور کسب اجر و ثواب تهیه شده بود. اندیشه ساخت این بنا نیز هنگام مسافرت ناصرالدین شاه به انگلستان در سال ۱۸۷۳ م در ذهن او پدید آمده بود. او که از مشاهده سالن موزیک «پرت» در لندن به شگفت آمده و معماری آن بنا نظرش را جلب نموده بود هنگام بازگشت به ایران فرمان داد ساختمانی نظیر آن در کنار کاخش بنا نهاده و آن را «تکیه شاهی» نامید.^۲

تکیه شهر استرآباد را نخستین تکیه در ایران دانسته‌اند. این تکیه در سال ۱۲۰۲ هـ/ ۱۷۸۶ م به سبک خانقاههای صوفیان ساخته شده بود.^۳ تکیه‌ها در ایران به دلیل ارتباط با جریان امام حسین (علیه السلام) از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بودند. تکیه‌ها معمولاً از

(۱) Chelokowiski, p. 4.

(۲) Peterson, s., The Ta'ziyeh and Related Arts. p. 69.

(۳) Ibid.. s. 64.

حسینیه‌ها بزرگتر و از جهت معماری و بنا به سبکی پیشرفته‌تر ساخته می‌شدند. تکیه «میرچخماق»^{*} در شهر یزد از بزرگترین و مهمترین تکیه‌ها از جهت ساخت و بنا به حساب می‌آید. این تکیه از بناهای قرن نوزده بوده و در سه طبقه ساخته شده است. سالن بزرگ و مناره بلند از ویژگی‌های این تکیه به شمار می‌آید. در میان صحن بزرگ تکیه به صحنه نمایشی چوبین بر می‌خوریم که محل اجرای نمایش تعزیه بود. پس از این تکیه می‌توان از تکیه «معاون الملک»^{**} در کرمانشاه یاد کرد که در سال ۱۹۱۷م ساخته شده است. بزرگترین و زیباترین تابلوی نمایشی در این تکیه قرار دارد. جریان اسارت اهل بیت (علیهم‌السلام) به سبکی هنری در این نقاشی سنتی به تصویر کشیده شده است. امام سجاد (علیه‌السلام) در میان کاروان اسرا به چشم می‌خورد؛ در حالی که همگی با زنجیرهای آهنین به یکدیگر بسته شده‌اند. این تکیه حاوی تابلوهای دیگری نیز هست. در یکی دیگر از آنها جریان شهادت علی اصغر (علیه‌السلام) به تصویر کشیده شده است. امام حسین (علیه‌السلام) در گوشه‌ای از این تابلو به چشم می‌خورد که علی اصغر را برای طلب آب بر بالای دست گرفته و در گوشه دیگر تابلو، حضرت عباس (علیه‌السلام) بر ساحل فرات به خاک افتاده است. در تابلویی دیگر لحظه رسیدن کاروان اسرا به کاخ یزید در شام به نقاشی درآمده است.^۱

فضا و صحنه تکیه به هنگام برگزاری مراسم تعزیه در حد ممکن به مانند سرزمین کربلا درمی‌آید. رود فرات بر تابلوهای بزرگی در اطراف تکیه به چشم می‌خورد. خیمه‌هایی نیز بر صحنه نمایش نصب شده و بازیگران در آنها به اجرای نمایش می‌پردازند. صحنه نمایش در هر تکیه از جهت شکل و دکور، متفاوت است. معمولاً دو در برای ورود و خروج بازیگران و اسبان و شتران در صحنه نمایش تعبیه می‌شود. خطبه‌ها، دیالوگ‌ها، رجزها و نوحه‌ها در وسط صحنه اجرا می‌شوند. جنگ و مبارزه سربازان در بیرون صحنه به نمایش گذاشته می‌شود. بازیگران معمولاً به هنگام ایفای نقش خود از صحنه نمایش خارج شده و بازی خود را در صحن تکیه ادامه می‌دهند. فضای تکیه به منزله

* مؤلف نام این تکیه را «میرحقیق» ذکر کرده بود که نام درست آن «میرچخماق» است. (مترجم)

** مؤلف، نام این تکیه را «معافی الملک»، ذکر کرده بود که درست آن «معاون الملک» است. (مترجم)

سرزمین کربلا به شمار می‌رود و لذا بازیگران هیچ گاه از آن خارج نمی‌شوند. نقاشان مجالس تعزیه علی رغم فتوای بسیاری از علما و مجتهدان مبنی بر حرمت کشیدن تصویر امامان علیهم‌السلام معمولاً چهره امام حسین علیه‌السلام، حضرت عباس، علی اکبر، قاسم و دیگر شخصیت‌های اهل بیت علیهم‌السلام را به تصویر می‌کشند. چهره امامان دیگر نیز در تابلوهای نقاشان ایرانی به چشم می‌خورد. آنان بیش از همه به تصویر حوادث کربلا و جریانهایی مربوط به آن علاقمند بودند. تصاویری از قبیل: کاروان اسرا در راه شام، اهل بیت علیهم‌السلام در کاخ یزید، امام سجاد علیه‌السلام در راه بازگشت به مدینه، امام حسین علیه‌السلام در حال طلب آب برای اصغر علیه‌السلام، گفتگوی امام حسین علیه‌السلام با برادرش عباس برای فرستادنش به دنبال آب و شهادت عباس علیه‌السلام بر ساحل فرات بدون دست در کنار پرچمی افتاده بر زمین از هر تصویر دیگری بیشتر در آثار نقاشان ایرانی به چشم می‌خورد.^۱

نمایش «عروسی قاسم» یکی از مشهورترین تعزیه‌ها در ایران است که محرم هر سال در بیشتر تکیه‌ها و به ویژه در مناطق شمالی برگزار می‌شود. این نمایش معمولاً در روز پنجم یا نهم محرم اجرا شده و تعزیه‌های دیگر پس از آن به نمایش در می‌آیند. محور اصلی داستان به تمایل امام حسین علیه‌السلام در برگزاری مراسم ازدواج قاسم با دخترش فاطمه مربوط می‌شود؛ اما این داستان با شهادت قاسم به پایان خوش خود نمی‌رسد. نمایش عروسی قاسم با دیالوگی میان دو نفر از بازیگران آغاز شده و سپس قاسم به حجله دامادی وارد می‌شود. حجله قاسم از یک اتاقک کوچک تشکیل شده که شمع و چراغ و گل بسیار بر آن نصب شده است. این اتاقک بر دوش عده‌ای از بازیگران در میان صحنه نهاده می‌شود. گروه موزیک نیز به دنبال حجله، وارد صحنه شده و به مناسبت زفاف قاسم، آهنگ می‌نوازند. ناگهان اسب علی اکبر بدون سوار به صحنه می‌آید. قاسم که از شهادت عموزاده‌اش خبردار می‌شود به سرعت از حجله پایین آمده و خطبه‌ای کوتاه در میان صحنه القا نموده و شمشیر به دست برای مبارزه با دشمنان به صحن تکیه وارد می‌شود.

نمایش سنتی تعزیه در نیمه دوم قرن نوزده به اوج شکوفایی خود رسید. اما در قرن

بیشتر در اثر تحولات اجتماعی و سیاسی ایران از اهمیت آن به تدریج کاسته شد. ظهور سبکهای جدید نمایشی و اختراع وسائل ارتباط جمعی و سرگرمیهای جدید دیگر از یک سو و ممنوعیت و محدودیت برگزاری مراسم عزاداری در دوره رضا شاه پهلوی (۱۹۲۶-۱۹۴۱ م) از سوی دیگر در افول نمایش تعزیه تأثیرگذار بودند.^۱ گرچه امروزه از بحران نمایش سنتی و به ویژه تعزیه، سخن به میان می‌آید، اما برخی دیگر اعتقاد دارند که تعزیه خود در اثر تبدیل شدن به نوعی حرفه اقتصادی و فعالیت سودجویانه، زمینه زوال خویش را فراهم کرد. البته نمایش تعزیه تنها در شهرهای بزرگ از رونق افتاده است؛ اما در روستاها و شهرهای کوچک هنوز متداول است. این پدیده در اثر پیشرفت ابزارهای نمایشی و ظهور سبکهای جدید رخ داده است. به علاوه نمایش تعزیه بر رابطه متقابل بازیگر و تماشاچی استوار است. این پیوند دو سویه در شهرها از هم گسسته شده؛ در حالی که روستاها و شهرهای کوچک هنوز آن گونه روابط و پیوندهای اجتماعی را از دست نداده‌اند، بر همین اساس تعزیه به همان حالت ساده و طبیعی خود در آن مناطق استمرار یافته است.^۲

نمایش تعزیه در ایران به دو گونه متفاوت برگزار می‌شود: گاه مجموعه‌ای حرفه‌ای به اجرای تعزیه اشتغال داشته و با سفر از منطقه‌ای به منطقه دیگر در طول سال به اجرای نمایش در شهرها و روستاها می‌پردازند. این مجموعه‌ها معمولاً اعضای یک خانواده بزرگ بوده و از کودکی برای ایفای نقش در تعزیه، آموزش و تمرین داده می‌شوند. گاه نیز مجموعه‌هایی غیر حرفه‌ای در شهرهای کوچک و روستاها به گونه‌ای طبیعی و بدون کسب آمادگی قبلی در روزهای عزاداری به اجرای نمایش تعزیه می‌پردازند. کارگردان این نمایشها ممکن است فردی حرفه‌ای یا نیمه حرفه‌ای باشد. نمایش تعزیه غالباً از حیث فنی و هنری، ضعیف بوده و از محتوای چندانی نیز برخوردار نیستند و لذا از حیث اجتماعی و سیاسی نیز کم‌ارزش هستند. با این حال نمایش تعزیه از میزان تأثیرگذاری بالایی برخوردار بوده و عواطف و روحیات تماشاچیان را به شدت بر می‌انگیزاند تا آنجا که

۱) Mammoun, p., Ta'ziyah (1967), s. 29; Monchi-Zadah. Di Ta'ziyah (1967). s. 28.

۲) Chelkowsky, s. 9-10.

همگی بر سر و سینه زنان به گریه و زاری و فریاد می افتند. بنابراین گرچه بازخوانی جریان کربلا به سبکی عامیانه و مردمی در نمایش تعزیه انجام می پذیرد، اما با این حال نمی توان تعزیه را نمایشی خام و بی فایده پنداشت. زیرا این نمایشها به منظور خاصی پدید آمده و همواره این کارکرد خود را به خوبی انجام داده اند. از نمایش تعزیه نباید بیش از برانگیختن خشم تماشاچیان بر علیه قاتلان امام حسین علیه السلام و احساسات و عواطفشان برای مصایب آن حضرت، انتظار داشت.

نمایشهای مردمی از نیم قرن پیش تا حدودی از برخی عناصر تئاتر و سینما تأثیر پذیرفته و صبغه ای انتقادی نیز به خود گرفته اند. با این حال تعزیه هنوز شکل ساده و عامیانه خود را در کنار ابزار آلات سنتی خود حفظ نموده است. این سادگی و سهولت در نمایش تعزیه، موجب افزایش انعطاف پذیری آن شده است. هیچ گونه حد و مرز زمانی و مکانی در تعزیه مراعات نمی شود. تماشاچی در اندک لحظاتی از فرسوها و قرنهای گذر داده می شود و بر فراز تاریخ و جغرافیا قرار می گیرد. شخصیهایی همچون مریم عذرا، ملکه سبا، اسکندر مقدونی و ناپلئون بناپارت در کنار امام حسین علیه السلام دیده می شوند. دیالوگها و موضوعات در هر منطقه ای تا اندازه ای متفاوت هستند؛ اما ابزارهای نمایش و دکورهای صحنه در همه جا یکسان است. اصحاب امام حسین علیه السلام همواره به رنگ سبز و سفید و سپاه بنی امیه به رنگ سرخ و زرد نمایش داده می شوند. عباس علیه السلام همیشه با پیراهنی عربی و پرچمی در دست به صحنه می آید. نکته قابل توجه آن که عباس قرن هیجده بر خلاف این عباس، لباس نظامی بر تن داشت. سربازان بنی امیه با عینکهای دودی و چماقهایی در دست ظاهر می شوند. جبرئیل در دست خود سایبانی بزرگ دارد. سربازان برای نواختن آهنگ رزم از بوق ماشینهای قدیمی استفاده می کنند.^۱

نمایش تعزیه در ایران از یک سو با شاعیر و سنتهای مذهبی و از سوی دیگر با آداب و رسوم ملی و افسانه های باستانی پیوند خورده است. ایرانیان بیش از ملتهای دیگر مشرق زمین به افسانه های ملی و حماسه های عاطفی اشتها دارند. این افسانه ها و حماسه ها به گونه های مختلفی بر مراسم سوگواری امام حسین علیه السلام تأثیر گذارده اند. در

یکی از این افسانه‌های حماسی به جریان کشته شدن سیاوش (siyavush) در سنین جوانی به شیوه‌ای ناجوانمردانه بر می‌خوریم. ایرانیان به ویژه در منطقه بخارا با سوز و حرارت بسیار در سوگ سیاوش گریه‌ها و مویه‌ها کرده‌اند. مصیبت سیاوش و شهادت امام حسین (علیه السلام) علی رغم برخی تفاوت‌های ظاهری تا حد زیادی در بنیان اجتماعی و روانی به یکدیگر نزدیک هستند.^۱ ایرانیان همچنان که در نقاشی، کاشی‌کاری، مینیاتور و دیگر هنرهای اسلامی پیشگام بوده‌اند به نمایش تعزیه نیز پیش از کشورهای دیگر اسلامی روی آورده‌اند.

مراسم سوگواری امام حسین (علیه السلام) در دوره رضا شاه پهلوی با محدودیت‌های بسیاری مواجه شد. او در سال ۱۹۲۶م به طور کامل از برگزاری عزاداری‌های عاشورا ممانعت به عمل آورد. این فشارها تا سال ۱۹۴۱م ادامه یافت.^۲ اما با این حال مجالس حسینی به شکلی غیر علنی در شهرهای مختلف ایران به ویژه در اصفهان و خراسان و کاشان و یزد و اراک برگزار می‌شد.^۳ نکته قابل توجه آن که عشایر کوچ نشین ایران از آغاز این قرن به برگزاری مراسم عزاداری امام حسین (علیه السلام) روی آوردند. آنان تا پیش از این تاریخ به این گونه مراسم‌ها توجهی نشان نداده و یا با آن مراسم آشنا نبودند. گرایش عشایر به مجالس عزاء و نمایش تعزیه از پدیده‌های مهم اجتماعی به شمار می‌رود که از حیث جامعه‌شناسی قابل بحث و بررسی است.^۴ آداب و رسوم عزاداری امام حسین (علیه السلام) با عکس‌العمل‌های متفاوتی در بین علمای ایرانی مواجه شده است. میرزا ابوالقاسم گیلانی معروف به میرزای قمی که بزرگترین مجتهد در دوره آقا محمد خان قاجار بود، فتوا به جواز نمایش‌های مذهبی داده و آن مراسم را یکی از مهمترین اعمال عبادی برشمرد. این فتوا بعدها در کتاب «جامع الشفقات» او منتشر شد.^۵

نخستین نمونه تاریخی از اجرای نمایش تعزیه در ایران به عاشورای سال

(۱) E. Yarshater, Ta'ziyeh, p. 91-93.

(۲) Monchi-Zadah, D. Taziya, s. 28, Mamnoun. s. 36.

(۳) Neubauer, s. 253, Mamnoun, s. 205.

(۴) Neubauer. s. 253.

(۵) Baktash, M., Ta'ziyeh, p. 107.

۱۰۱۱/۱۶۰۲م در شیراز باز می‌گردد. آنتونیو دی جوفیا از گردشگران اسپانیایی در دوره صفوی از این مراسم برای ما حکایت کرده است. دو گروه کوچک از سربازان در مقابل یکدیگر قرار گرفته و به مبارزه می‌پرداختند. هر چند گاهی نیز یکی از آنها به حال کشته بر زمین می‌افتاد. پترودبلا فیل از گردشگران ایتالیایی نیز مشابه این نمایش را در سال ۱۰۲۷/۱۶۱۸م در اصفهان مشاهده کرده بود.^۱ نمایش تعزیه در آن دوره به سبکی بسیار ساده و ابتدایی برگزار شده و تنها شامل مرثیه‌خوانی و گفتگوهای آهنگین می‌شد. بازیگران از روی کاغذهایی بلند به مرثیه‌خوانی می‌پرداختند. این سبک نوشتن مرثیه‌ها تا کنون در میان مداحان و نوحه‌سرایان ایرانی مرسوم است.^۲

* مراسم سوگواری در ترکیه

عزاداری امام حسین علیه السلام در مناطق مختلف ترک نشین و به ویژه در آذربایجان، رواج و شیوع دارد. منطقه آذربایجان از کرانه غربی خزر آغاز گشته و از جهات مختلف تا آذربایجان ترکیه و روسیه و قفقاز ادامه می‌یابد. از آنجا که منابع چندانی از مراسم عزاداری حسینی در این مناطق در دست نیست پژوهش درباره آن به دلیل بی توجهی و ممانعت از برگزاری این مراسم در قرن اخیر با دشواری بسیار مواجه است^۳، با این حال از لابه لای آثار خاورشناسان و برخی نویسندگان ترک به معلومات ارزشمندی در این باره نایل آمدیم. عزاداری امام حسین علیه السلام در فلات آناتولی بر خلاف آذربایجان ترکیه از اقبال چندانی برخوردار نبوده است. علت این امر به گسترش مذهب اهل سنت در آن منطقه مربوط می‌شود. از گزارشهای گردشگران، خاورشناسان و مورخان ترک بر می‌آید که این مراسمها در نیمه دوم قرن نوزده به اوج شکوفایی خود رسیده بود^۴. با این حال در آناتولی تنها به گونه ساده‌ای از تعزیه‌خوانی در کنار مداحی و مرثیه‌خوانی بر می‌خوریم. علاوه بر آن برخی گونه‌های دیگر ابراز حزن و اندوه همچون سینه‌زنی و نفرین بر قاتلان امام حسین علیه السلام و حرکات و گفتگوهای ساده نیز به چشم می‌خورد. برخی گردشگران و نویسندگان به این

(۱) Bahtash, p. 103-104.

(۲) Chelkowski, p. 5.

(۳) Lassy, s. 271, Duda, s. 97.

(۴) And, M. The Muharam, p. 238. Lassy, s. 271.

گونه مراسمها در مناطق علوی نشین اشاره کرده‌اند که روزهای عاشورا برگزار می‌شد اما هیچ یک به طور روشن از برگزاری نمایش تعزیه یا نوع مشخص دیگری از عزاداری یاد نکرده‌اند.^۱

ماکس مللر در یکی از شبهای محرم سال ۱۸۷۷م با حضور در یکی از مراسمهای عزاداری شهر استانبول از مشاهدات خود چنین گزارش می‌دهد. این مراسم در بخشی از بازار بزرگ شهر برگزار شده بود. محوطه از مردم پر گشته و چراغهای نفتی و گازی در همه جا به چشم می‌خورد. مراسم با حضور نزدیک به هزار نفر آغاز گشت. ابتدا گروهی کودک سفید پوش با صدای موزیک، وارد صحنه شدند. برخی از آنها پیاده و برخی بر اسب سوار بودند. صدای نوحه و گریه و ناله از جمع آنان بلند بود. گروه دیگری با زنجیرهایی در دست بر سینه زده و همگی به همراه نوای موزیک فریاد می‌زدند: «یا حسین، یا حسین». گروه سومی نیز با دست راست بر چپ سینه و با دست چپ بر راست سینه می‌زدند. بخش دیگری از عزاداران در کنار یکدیگر قرار گرفته و دو صف بلند رو در روی یکدیگر تشکیل داده بودند. هر یک از آنها کمر بند شخص کناری خود را با دست چپ گرفته و شمشیری تیز در دست راست داشت. نوحه‌خوان نیز در میان این دو صف به خواندن مصایب امام حسین (علیه السلام) مشغول بود. دسته عزاداران به آهستگی دور محوطه می‌گشت. در آن شب به مجلس عزاداری دیگری نیز رفتیم. در آنجا با چای و نوشیدنیهای خنک از ما پذیرایی کردند. اندکی بعد صدای موزیک بلند شده و لحظه به لحظه افزایش یافت. ناگاه دو اسب سفید به میان عزاداران وارد شدند. کبوتری سفید بر هر یک از آنها قرار داشت. آن دو کبوتر، نمادی از امام حسن (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) بودند. صدای ناله و فریاد عزاداران با دیدن آن صحنه به آسمان رفت. همگی صدا می‌زدند: «یا حسین، یا حسین».

در این هنگام جمعی از عزاداران به مجلس وارد شده و با یک دست بر سینه برهنه و با دست دیگر بر صورت می‌زدند. گروه دیگری نیز با زنجیرهای آهنی بر سر می‌زدند و همگی یک صدا فریاد «یا حسین» سر می‌دادند. این صداها همچون ضربه پتکی بر سنگی سخت به گوش می‌رسید. برخی نیز با زنجیرهای خود بر صورت زده و چهره خود را

خون آلود ساخته بودند. عده‌ای دیگر به طرزی فجیع با شمشیر بر بدن خود می‌زدند. شخصی در پشت سر هر یک از آنها ایستاده و از پراکنده شدن خونها جلوگیری می‌کرد. سرهای خونین آنان همچون گنبدی سرخ به چشم می‌خورد. عزاداران همچون دسته‌ای نظامی با صدای طبل بر گرداگرد محوطه می‌چرخیدند. برخی نیز در میان راه از شدت جراحات بر زمین می‌افتادند. یکی از آنها که در مقابل من بر زمین افتاده بود جان در بدن نداشت. اندکی بعد، افراد پلیس به جمع عزاداران پیوسته و با قرار دادن چوبهایی بر سر قمه‌زنان از اصابت شدید ضربه‌های شمشیر بر سر آنها ممانعت می‌کردند تا آنان دیوانه‌وار خود را هلاک نسازند. البته آنها به هیچ وجه نه دیوانه بودند و نه مست و نابخرد؛ بلکه انسانهایی طبیعی بودند که جسم و روانشان نیز کاملاً سالم بود. در میان آنها به پیرمردی سالخورده برخوردم که اشکهایش سرازیر و صدای گریه و فریادش بلند بود. او مدام با نوایی حزین ندای «حسن و حسین» سر می‌داد. اکثر این مردمان ساده‌دل از طبقات بسیار فقیر جامعه بودند. هرگاه از آنها می‌پرسیدی: برای چه مردم این چنین گریه می‌کنند؟ در پاسخ تنها این جواب را می‌شنیدی: بر حسین... بر حسین. صدای گریه و ضجه آنان چنان بلند بود که نوحه‌خوانی مداحان به گوش نمی‌رسید؛ گویا آنان هیچ یک به مصیبت‌خوانی آنها گوش نمی‌دادند.^۱

منطقه‌ای در بخش آسیایی تنگهٔ بسفر قرار دارد که به نام «شیخ علی دریسی» معروف است. تعدادی زوَّار شیعهٔ ایرانی در محرم سال ۱۸۸۶م برای زیارت مقبرهٔ «اوکودار» به این منطقه آمده بودند. آنان ابتدا در بر خود آب پاشیده و سپس چای و خرما و نان و پنیر میان حاضران پخش کردند. هنگامهٔ ظهر به خواندن نماز میّت مشغول شده و سپس برای شنیدن مصایب امام حسین (علیه السلام) بر گرداگرد نوحه‌سرایان حلقه زدند. آنان به هنگام نوحه‌خوانی با دو دست خود بر سینه زده و فریاد «حسین، مظلوم» سر می‌دادند. برخی نیز پشت خود را با قلابهای آهنین مجروح می‌ساختند. این گونه مراسمها در شهرهای مختلف و به ویژه در بخش شیعه نشین استانبول برگزار می‌شود. از باب مثال در منطقهٔ «کارس» شیعیان در محرم سال ۱۸۸۶م مراسمهای عزاداری در مسجد یوسف

پاشا برگزار می نمودند. این مسجد از دوره حمله روسیه به عثمانی از آن شیعیان شده بود. ملاً فضولی در این مسجد به مرثیه خوانی می پرداخت. او مرثیه های خود را از روی کتاب «حديقة الشهداء» قرائت می کرد. هر از چند گاهی نیز نفرین و ناسزا بر یزید بن معاویه می فرستاد. برخی از مردان و جوانان نیز با خنجر و شمشیر بر سرهای تراشیده خود می زدند. مصطفی کمال آتاتورک در سال ۱۹۲۸م هر گونه مراسم عزاداری را ممنوع ساخت. لذا شیعیان به ناچار در روستاهای ارالیک، توزلکا و آغدير پراکنده شدند. اما بیشتر آنها در طی سالهای ۱۹۳۴م تا ۱۹۵۰م به ایران و عراق مهاجرت کردند.^۱

مراسمهای عزاداری در آناتولی کاملاً با دیگر کشورهای اسلامی متفاوت است. فرقه بکداشیه در بیشتر مناطق آناتولی و به ویژه در «ادرفه» نفوذ دارد. در این مناطق و در منطقه علویان و قزلباشان به مراسمها و آداب و رسوم شگفت انگیزی برمی خوریم. بکداشیان سنی مذهب در ماه محرم برای عزاداری به مناسبت شهادت امام حسین (ع) دست به ریاضتهای سختی می زنند. آنان نه با ناله و فریاد، بلکه با اندوهی خموش به سوگواری می نشینند. روزه گرفتن و ریاضت برای آنها بهترین وسیله جهت اظهار غم و اندوه است. آنها در دهه محرم و به ویژه روز عاشورا از صبح تا غروب، روزه می گیرند. برخی از آنها نیز دوازده روز محرم را به یاد دوازده امام (ع) روزه می گرفتند. روز اول به امام علی (ع) و روز دهم به امام حسین (ع) و روز دوازدهم به امام زمان (عج) اختصاص داشت. برخی از علویان در ماه محرم به سوگ نمی نشینند. آنان می پندارند که عاشورا نه روز اندوه و نه روز شادی است. زیرا محرم همان ماه مبارکی است که امام زمان (عج) بنا به برخی روایات در آن ماه از غار غیبت برون آمده و حق و عدل را در همه جهان خواهد گسترانید. آنها به همین مناسبت از روز اول تا دوازدهم محرم را روزه گرفته و روز دوازدهم را به مناسبت ظهور امام زمان (عج) جشن می گیرند. چرا که امام زمان (عج) به پندار آنان فرموده است: «ظهور من تا سال ۱۳۰۰هـ رخ خواهد داد و غیبت من تا ۱۴۰۰هـ ادامه نخواهد یافت». از سوی دیگر آنان معتقدند که حزن و اندوه به مناسبت شهادت امام حسین (ع) تنها تا روز انتقال امامت به امام سجاد (ع) سزاوار است. علویان برای روزه های

خود به مناسبت شهادت خاندان پیامبر ﷺ اهمیت بسیار قائل هستند. روزه‌دار نباید دیگران را به سخن یا رفتار خود آزار رساند و هیچ موجود زنده‌ای را نیز نباید به قتل رساند. خوردن گوشت چهارپایان، مرغ و ماهی و تخم مرغ نیز برای روزه‌دار مجاز نیست. بریدن هر گونه شاخه، درخت یا گیاهی ممنوع است. اگر از آنها در این باره پرسیم پاسخ می‌دهند: این کار ناشایسته‌ای است و لعنت یزید را به دنبال دارد. روزه‌داران معمولاً روزه خود را در مزار یا مقبره‌ای باز می‌کنند و بهتر آن است که نزدیکان و خویشاوندان نیز در کنارشان باشند.^۱

علویان در روزهایی که روزه می‌گیرند از شستشوی بدن و تعویض لباسهای خود پرهیز داشته و از صابون استفاده نمی‌کنند؛ موی خود را نمی‌تراشند و در آینه نظر نمی‌افکنند و آوازخوانی و آهنگ سرایی نمی‌کنند؛ خنده و تفریح را نیز به کلی کنار می‌نهند. از مشروبات الکلی پرهیز نموده و هیچ جاندار کوچک یا بزرگی را نمی‌کشند. آمیزش با زنان، کشیدن سیگار و هر نوع لذت و سرگرمی را نیز روا نمی‌شمزند تا آن که روز یازدهم از حالت عزا به در آمده و بدن را شستشو داده و لباس جشن به تن می‌کنند. آنگاه سه جام آب می‌نوشند و لعنت بر یزید می‌فرستند. برخی نیز چای، قهوه یا دوغ به جای آب می‌نوشند.

بکداشیان از شب نهم تا شام دهم را در تشنگی کامل به سر می‌برند. برخی نیز روزه خود را با نوشیدن آب تربت امام حسین ﷺ به پایان می‌رسانند که به آن (Secde Tasi) گفته می‌شود. آنان از این تربت به عنوان مهر، خاک تیمم و حرز و تبرک استفاده می‌کنند.^۲ روز عاشورا در نزد بکداشیان و علویان به روز تشنگی و گرسنگی حسین ﷺ معروف است و لذا مراسمهای مختلفی در آن روز برگزار می‌کنند. عاشورا در آناتولی و آذربایجان به نام (Hatik, hedik) شناخته می‌شود. این واژه احتمالاً از کلمه «حَدِيقَةُ الشهداء» به معنای باغ شهداء که همان صحرای کربلاست گرفته شده است. در ایران نیز

Ibid., p. 243-244. (۱)

Ibid., p. 245. (۲)

کلمه «روضه» از «روضه شهداء» به معنای باغ شهدا گرفته شده است.^۱ مردم آناتولی در روز عاشورا به پخش حلیم و توزیع آن می‌پردازند. این حلیم از گندم و باقلا و گردو و بادام و مویز و شکر درست می‌شود.

عاشورا در نزد اهل سنت از اهمیت و قداست خاصی برخوردار است. آنان معتقدند که حوادث و اتفاقات بزرگی در آن روز رخ داده است؛ آدم و حوا در آن روز به یکدیگر رسیده و نوح در آن روز به کشتی سوار شد. پیوندی افسانه‌ای میان حلیم عاشورا و کشتی نوح برقرار است. آنان می‌پندارند که نوح و همراهانش در کشتی به فکر پختن غذا افتادند و لذا هر گونه مواد غذایی که به همراه داشتند در ظرفی ریخته و حلیمی به نام «عاشورا» پختند. بیرک از گردشگران فرانسوی در سفر خود به استانبول در اواخر قرن هیجده میلادی از برخی مراسم دیگر متصوفه و علویان خبر داده است. بنا به گزارش بیرک، علویان در اکتبر هر تابستان به برپایی مراسم «یز قربانی» به معنای قربانی تابستان می‌پردازند. گرچه تاریخ برگزاری این مراسم مصادف با ماه محرم نیست؛ ولی به نام امام حسین علیه السلام برگزار می‌شود. آنان در این مراسم جهت تقرب و تبرک به امام حسین علیه السلام یکی از چهارپایان خود را قربانی می‌کنند. شرکت کنندگان در مراسم، آب نمی‌نوشند اما برخی به جای آب از «راکی» یا «دلو» که از مشروبات الکلی هستند استفاده می‌کنند. هنگامی که صدای دف و آوازهای مذهبی و مرثیه‌خوانی بلند می‌شود گروهی به رقص «سماع» می‌پردازند. این رقص صوفیانه در نزد آنان به (Samah) یا (Sema) معروف است. غذای مخصوص این مراسم از گوشت قربانی تهیه شده و آش (Corbasi) نامیده می‌شود. پختن آش از گوشت قربانی در روز عاشورا نیز مرسوم بوده و از آداب و رسوم بسیار مهم بکداشیان به شمار می‌رود. مسؤولان هر تکیه از روزها قبل، خود را برای پختن آش عاشورا آماده می‌سازند. آنان برای پختن این آش باید مقدار زیادی گندم، بادام، مویز و خرما تهیه کنند. مراسم پخت آش از شب عاشورا آغاز می‌شود. عده انبوهی از مردان بر گرد دیگ بزرگ آش جمع شده و پیرمردی که او را «بابا» می‌نامند در میان آنها به مرثیه خوانی می‌پردازد. هنگامی که برنامه پخت آش عاشورا به پایان می‌رسد همگی به شکل

دایره بزرگی بر گرد آن نشسته و از آن تبرک می‌جویند.^۱

تکیه‌ای در نزدیکی شهر «قرشهر» به نام تکیه حاجی بکتاش قرار دارد که مزار مؤسس فرقه بکتاشیه است. در این تکیه برای پختن آش عاشورا از دیگ بسیار بزرگی استفاده می‌شد که امروزه در موزه ملی آنکارا نگهداری می‌شود.^۲

طوایف قزلباش به جای ادای فریضه حج به زیارت عتبات مقدسه عراق می‌رفتند. زیارت آنها از نجف و کربلا و کاظمین هم زمان با مراسم سوگواری عاشورا بود. آنان در صورت ناتوانی از زیارت عتبات به منطقه آناتولی سفر کرده و مزار اولیای آن دیار را زیارت می‌کردند. مرقد حاجی بکتاش در تکیه «سیواش» از مهمترین مزارهای مورد توجه قزلباشان بود. اهالی آناتولی بنا به روایتی افسانه‌ای، آن محل را ضریح حسین می‌نامند و معتقدند که قبر موجود در تکیه سیواش از آن دو کودک شیرخوار است. این دو کودک به نام «علی افتار» شهرت داشته و یکی از آنها را فرزند امام محمد باقر و دیگری را فرزند امام موسی کاظم می‌پندارند.

افسانه این دو قبر از طریق یک رؤیا میان مردم شهرت یافته است. قزلباشها این دو کودک را از شهدای اهل بیت علیهم‌السلام پنداشته و لذا آن تکیه را به نام «بزرگ کودکان مقدس» می‌شناسند. مسجد حاجی مصطفی در استانبول نیز به عنوان مزار فاطمه و زینب از دختران امام حسین علیه‌السلام شهرت دارد. این مسجد در دوره سلطان محمود عثمانی بنا شده است. افسانه این دو دختر امام حسین علیه‌السلام از این قرار است که آنان در مسیر کاروان اسرای اهل بیت به شام در دست یونانیان اسیر افتادند و به عنوان پیشکش به حاکم استانبول تحویل داده شدند. حاکم از آنان خواست به ازدواج دو مرد غیر مسلمان در آیند، اما آن دو برای رهایی از این ننگ و عار، دست به خودکشی زده و در زندان از دنیا رفتند. افسانه مشهور دیگری نیز از دفن شدن یک کشیش در کنار دختران امام حسین علیه‌السلام خبر می‌دهد. این کشیش که قدیس آندرو نام داشت از اهالی جزیره یونانی «کرت» بوده و

(۱) Birge, p. 169-170.

(۲) And, p. 246.

معجزات بسیاری از او سر زده بود.^۱

در اسطوره مشهور دیگری میان قزلباشان از دزدیده شدن سر امام حسین علیه السلام توسط یک کشیش ارمنی یاد می‌شود. ترکها هنگامی که از این ماجرا خبردار شدند؛ برای باز پس گرفتن سر امام حسین علیه السلام به خانه آقا مرتضی کشیش رفتند. او نیز سر هفت پسرش را یکی پس از دیگری به جای سر امام حسین علیه السلام به آنها تقدیم کرده و سر آن حضرت را در ظرفی زرین و پیچیده در پارچه حریر در مکانی پاک و ایمن، پنهان داشت. روزی دختر آن کشیش برای یافتن غسل به آن ظرف نزدیک شده و تا خواست آن را باز کند پدر از راه رسیده و او را منع کرد. آقا مرتضی کشیش دیگر چشم از آن ظرف بر نمی‌داشت و همواره مراقب آن بود تا آن که روزی مشاهده کرد شعله‌ای از درون ظرف به آسمان برخاست و ناگاه کودکی در آن محل ظاهر شد. این کودک، امام بکر فرزند امام حسین علیه السلام بود که در آن لحظه، چشم به جهان گشوده بود. ترکها از این واقعه خبردار شده و برای کشتن آن کودک به جستجویش پرداختند. همسر کشیش تا سربازان ترک را بر در خانه‌اش دید آن نوزاد را به سرعت در ظرفی مسین قرار داده و روی ظرف را با پارچه‌هایی سفید پوشانید. آن ظرف مس بر آتش سوزان نهاده شده بود؛ اما هیچ آسیبی به کودک وارد نشده و حتی هنگامی که سربازان از ماجرا خبردار شده و درون ظرف را جستجو کردند کودک را در آن نیافتند. از آن روز این کودک در زبان ترکی به نام «بکر» به معنای مس مشهور شد.^۲

نمایش تعزیه در میان ترکهای آناتولی مرسوم نیست اما داستانهای تاریخی و سوگنامه‌های بسیاری در میان آنها متداول است که می‌توان آنها را به دو دسته کلی تقسیم نمود:

۱) کتابهای مقتل که تراژدی شهادت امام حسین علیه السلام و اسارت اهل بیت علیهم السلام و شهادت امام علی علیه السلام و کشته شدن ابومسلم خراسانی را در قالبی سوگناک حکایت می‌کنند. ابومسلم از آن جهت مورد توجه است که انقلاب ضد اموی را او بنیان نهاده و

Ibid. p. 247. (۱)

Ibid. p. 247. (۲)

رهبری نموده بود.

۲) کتابهای شعر و مرثیه که در نوحه خوانیهای ماه محرم از آن استفاده می‌شود. جریان شهادت امام حسین علیه السلام از اهمیت و جایگاه ویژه‌ای در کتابهای مقتل برخوردار است. احتمالاً نخستین کتاب مقتل در منطقه آناتولی از آن «سعدی مداح» است. سعدی از مداحان مشهور منطقه بوده و گاه به او قصه‌خوان نیز می‌گفتند. امروزه دو نسخه از کتاب او در دسترس است. یکی از آنها به نام «دستین حسین بن علی» در کتابخانه دانشگاه آنکارا و دیگری در کتابخانه ملی ترکیه در شهر استانبول نگهداری می‌شود. کتاب او در سال ۱۳۶۱ هـ به چاپ رسیده بود. کتاب مقتل سعدی از ده داستان جداگانه در ارتباط با جریان کربلا تشکیل شده است. داستان مقتل سعدی با ماجرای تجمع طرفداران امام حسین علیه السلام در خانه هانی بن عروه آغاز می‌شود. آنان با نوشتن نامه‌های بسیاری از امام علیه السلام درخواست سفر به کوفه نموده و آمادگی خویش را برای بیعت با آن حضرت اعلام کردند. سپس مسلم بن عقیل به همراه فرزندان برای رهایی مسلمانان از ظلم و ستم یزید به کوفه اعزام می‌شود. سالها قبل از این حادثه، جبرئیل بر پیامبر نازل گشته و مقداری خاک به او داده و گفته بود: «این خاک از بهشت آمده و تو باید آن را در ظرفی نهی و هرگاه آن را خونین دیدی بدان که حسین علیه السلام به سرنوشت مختم خود دچار شده است.»

پیامبر صلی الله علیه و آله آن خاک را به زنی بنام «حاجی خدیجه» داده و به او گفت: «هرگاه حسین علیه السلام آن خاک را از تو طلب کرد به او بده». حاجی خدیجه نیز به وصیت پیامبر صلی الله علیه و آله عمل کرد و خاک را به درخواست امام علیه السلام به ایشان داد. این خاک نزد امام علیه السلام بود تا آن که روزی آن را خونین بدید و از رسیدن موعد شهادتش به گریه افتاد.

داستان دوم به مصیبت مسلم بن عقیل و فرزندانش مربوط می‌شود و داستان سوم از حرکت امام حسین علیه السلام به سوی عراق یاد می‌کند و داستان چهارم از آمادگی امام علیه السلام برای جنگ و حفر خندق به دور خیمه گاه حکایت کرده و سپس از شهادت عبدالله بن مسلم بن عقیل به عنوان نخستین شهید کربلا و پس از او زبیر و حر بن یزید ریاحی یاد می‌کند. داستان پنجم درباره شهادت قاسم نوجوان در آستانه ازدواج با دختر عمویش

«فاطمه بنت الحسین» است. سپس از شهادت برادرش عبدالله و سرانجام شهادت سه برادر حسین علیه السلام یاد کرده و ماجرای تنهایی حسین علیه السلام و طلب آب برای نوزاد شیرخواره را حکایت می‌کند. حسین علیه السلام به دشمنان می‌گوید: اگر کودک تشنه کامم را سیراب نماید من از دیار شما بیرون رفته و به جانب هند یا ترکستان عزیمت خواهم نمود. در داستان ششم به ماجرای شهادت علی اکبر و علی اصغر پرداخته شده است. امام که پس از شهادت آنان دیگر یار و یآوری ندارد خود به تنهایی بر اسب پدرش سوار شده و شمشیر ذوالفقار را بر کشیده و زره عمویش حمزه را بر تن نموده و به میدان جنگ می‌آید؛ مدتی بعد، اسب بی سوار به جانب خیمه گاه روان می‌شود و زنان حرم که از شهادت حسین علیه السلام خبردار شده‌اند به ناله و فریاد می‌آیند؛ زمین به لرزه آمده و بیابان به خون آغشته شده و آسمان تار می‌گردد. در داستان نهم و دهم نیز به حوادث پس از شهادت امام حسین علیه السلام پرداخته شده است. سر مبارک حضرت از تن جدا شده و بر نیزه به جانب شام فرستاده می‌شود. تن برهنه آن حضرت در صحرای کربلا رها می‌گردد. یهودیان و مسیحیان بسیاری در مسیر شام با دیدن سر نورانی امام حسین علیه السلام به دین اسلام مشرف می‌شوند.^۱ شاعران بسیاری از منطقه آناتولی در رثای امام حسین علیه السلام مرثیه سروده‌اند که مشهورترین آنها عبارتند از: روحی بغدادی (۱۰۶۵م)، ملا عزت (۱۸۲۹م)، شیخ مشتاق مصطفی (۱۸۳۰م)، لبیب محمد (۱۸۶۷م)، عثمان شمس (۱۸۹۳م) معلم فیضی (۱۹۱۰م). مرثیه‌های لبیب محمد در نه جلد گردآوری شده است. کتاب «مرثیه سیدالشهداء» از عثمان شمس و کتاب «مآتم‌نامه» از معلم فیضی نیز به چاپ رسیده‌اند. دو خانم شاعر نیز در آناتولی شهرت دارند. لیلی خانم (۱۸۴۷م) و شریفه خانم (۱۹۰۸م). مرثیه‌های عامیانه شریفه خانم از زیباترین و عاطفی‌ترین اشعار حسینی در ترکیه به شمار می‌روند.^۲

* مراسم سوگواری امام حسین علیه السلام در هند و پاکستان:

بنا به نظر بسیاری از مورخان، آغاز پیدایش مراسم عزاداری امام حسین علیه السلام در هند

Ibid, p. 252. (۱)

Ibid, p. 248. (۲)

به دوره حکومت مغول بر آن کشور در قرن هفده میلادی باز می‌گردد. این مراسمها در آغاز به صورت مجالس نوحه‌خوانی و روضه‌خوانی برگزار شده و تا اندازه زیادی از آداب و رسوم ایرانی تأثیر پذیرفته بود. مذهب تشیع نیز در هند به وسیله مهاجران و بازرگانان ایرانی در آن کشور و به ویژه در مناطق بیجاپور*، احمدنگر** و لولکنده گسترش یافته بود. پیوند عمیقی میان ایران و هند از طریق روابط بازرگانی و خانوادگی برقرار بود. این پیوند تاریخی و فرهنگی در دوره صفویان رو به گسترش نهاد. در واقع بخش جنوبی هندوستان در قرن شانزدهم از حیث سیاسی و فرهنگی به تابعیت ایران در آمده بود. سلطان قلی طب‌الدین برای نخستین بار حکومتی شیعی در جنوب هند بنیان گذاشت و به حمایت از حکام محلی طرفدار علمای شیعه برخاست. آنان به بنای مساجد بسیار و حسینیه‌هایی به نام «عاشوراخانه» برای بزرگداشت مراسم عزاداری امام حسین (علیه السلام) همت گماردند.

مهاجرت شاه طاهر اسماعیل به جنوب هند، تأثیر فراوانی در گسترش تشیع در آن دیار داشته است. او در ابتدا از اسماعیلیان ایران بود که به مذهب دوازده امامی گرویده و در اثر برخی عوامل سیاسی به جنوب هند مهاجرت نموده و در احمدنگر سکونت گزید. وی توانست شاه برهان نظام شاه (۱۵۰۸-۱۵۵۳م) را به مذهب تشیع در آورده و خود به وزارت او درآید. پادشاهان گورکانی نیز در ترویج تدریجی تشیع در جنوب هند مؤثر بوده‌اند؛ گرچه پس از مدتی دوباره حکومت جنوب هند به دست پادشاهان سنی مذهب افتاد تا آن که شاه اکبر بن همایون به مذهب تشیع گرویده و دوباره قدرت در اختیار شیعیان قرار گرفت. (۱۵۵۶-۱۶۰۵م). شاه اکبر از دانشمندی ایرانی به نام سید نورالله شوشتری برای پذیرفتن منصب قضاوت لاهور دعوت به عمل آورد. منطقه کشمیر نیز یکی از مراکز فعالیت فرهنگی شیعیان در شمال هند بوده است. مراسم عزاداری امام حسین (علیه السلام) در کشمیر از روز پنجم محرم آغاز می‌شد. منطقه کشمیر میان دو منطقه سنی نشین در شمال و جنوب قرار داشت و لذا نفوذ شیعیان در آن منطقه همواره تحت کنترل

(*) شهری در هند که یوسف عادلشاه در آن دودمان عادلشاهیان را در سال ۱۴۸۹/۵۸۹۴م تأسیس کرد. (مترجم)

(**) ناحیه‌ای در هند، در ایالت بمبئی بر ساحل سینا است. این شهر را احمد نظام شاه در سال ۱۴۹۴/۵۸۹۹م پی‌افکند. وی مؤسس سلسله نظام‌شاهیان است. این سلسله تقریباً یک قرن دوام آورد تا اینکه اکبرشاه آن را مسخر و منضم مملکت مغول کرد. احتمالاً به این نام قصبات دیگری نیز در هندوستان وجود دارد. (مترجم)

زمانمداران سنی قرار داشت.^۱

تعداد زیادی از علما و خطبا و تعزیه‌خوانان در دوره حکومت شاهان شیعه بر جنوب هند از ایران به آن دیار مسافرت می‌کردند. این سفرها و مهاجرتها به منظور برگزاری مراسم عزاداری امام حسین علیه السلام صورت می‌گرفت. در هند به مجالس عزاداری، «ازاداری» (Azadari) یا «امام‌برا» گفته می‌شود. این مجالس در مکانی به نام «آزخانه» برگزار می‌گردد. مردم هند از مسلمان و غیر مسلمان همگی در ماه محرم در این مجالس شرکت می‌کردند.^۲ نخستین مرثیه‌ها به زبان اردو در آغاز قرن هفدهم سروده شده‌اند. نسخه‌های اولیه این اشعار در ایالت سند پاکستان، کشف شده است. سرایندگان اشعار حسینی بیشتر از قشر متصوفه بوده‌اند. غلام محمد جرامی از مشهورترین شاعران حسینی است که اشعاری به زبان اردو و سندی سروده و آنها را در خلال سفر خود به کربلا تدوین نمود. مرثیه‌سرایی در قرن نوزدهم میلادی رو به رشد و تحول نهاد. محاسن سندی از مشهورترین شاعران این دوره است. او بر خود نام «بلبل سرگردان در بستان حسین علیه السلام» نهاده بود. مجموعه اشعار او در دوازده جلد منتشر شده است. یکی از معروفترین مرثیه‌های این شاعر در وصف «شهادت خاندان مصطفی در گرداب خون بار کربلا» است. محاسن در اشعار خود از گزارشهای تاریخی ثابت علی شاه (۱۷۴۰-۱۸۱۰م) استفاده می‌کرد. ثابت علی شاه از مورخان هندی است که برای نخستین بار مطالبی درباره واقعه کربلا به زبان اردو نگاشته است.^۳

آداب و رسوم دیگری نیز در کنار نوحه‌سرایی و روضه‌خوانی در هند شایع است. مراسم «زیارت» یکی از این آداب و رسوم است که در روز عاشورا و اربعین برگزار می‌شود. این مراسم شامل دسته عزاداری و نوعی نمایش تعزیه است. صحنه نمایش از چوب بامبو ساخته می‌شود و حجم و ارتفاع آن در هر منطقه‌ای متفاوت است و گاه ارتفاع آن از زمین به شش متر می‌رسد. این صحنه از چوب درختان ساخته شده و با شاخ و برگ

(۱) ر.ک: ج. ل. کول، مملکت اود الشیعیه فی الهند، آکسفورد، ۱۹۸۹م، ترجمه شده در مجله «الموسوم»، شماره ۱۵،

هلند ۱۹۹۳م، ص ۱۹-۲۴.

(۲) Jaffari, Syed Husain Ali, Muharram Cermonius in India, p. 224.

(۳) Schimmel Annemarie, The Maasiyeh in Sindhi Poetry, p. 211.

گیاهان تزیین می‌شود. پرچمهای رنگارنگ بسیاری در مقابل صحنه به نشانه پرچمهای امام حسین (علیه السلام) نصب می‌شود. پرچم در مراسمهای عزاداری هندیان از اهمیت و جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. گوییهایی فلزی به رنگ طلا و یا از جنس نقره و مس بر بالای هر پرچم قرار داده می‌شود. گاه نیز تندیزی از دست انسان به نشانه دست بریده عباس (علیه السلام) بر بالای پرچم نصب می‌شود. ضریح کوچکی نیز در گوشه‌ای از صحنه به نشانه حجله دامادی قاسم (علیه السلام) قرار دارد. اسبی سفید با زینی گرانبها و رنگارنگ در نقش اسب امام حسین (علیه السلام) بر صحنه ظاهر می‌شود. خوردنیها و نوشیدنیهای فراوانی نیز در ایام سوگواری امام حسین (علیه السلام) در میان عزاداران پخش می‌گردد. ضریحی کوچک به همراه مجموعه‌ای از اسبهای چابک و پرچمهای سیاه و گروهی سرباز در میان دسته‌جات عزاداری به چشم می‌خورد. این دسته‌جات در خیابانهای اصلی شهر به راه می‌افتند. مجالس عزاداری، شبها در حسینیه‌هایی موسوم به «امام‌برا» برگزار شده و عزاداران پس از آن به زنجیر زنی می‌پردازند. در شام عاشورا نیز پس از این مراسمها، برنامه شام غریبان برگزار می‌شود.

روز هشتم ربیع الاول، آخرین و مهمترین روز عزاداری به شمار می‌رود. دسته‌جات بزرگ عزاداری در این روز از آغاز صبح در خیابانها به راه می‌افتد. ضریحی نیز در میان دسته بر دوش عزاداران قرار دارد. این روز در شهر لکنه^{*} به طور رسمی تعطیل اعلام شده و همه مردم از هر گونه کار و فعالیت روزانه خویش دست می‌کشند. انبوهی از مردم شهرها و روستاهای اطراف نیز برای شرکت در مراسم عزاداری به شهر لکنه می‌آیند. شهر دهلی پس از لکنه شاهد بزرگترین مراسمها و دسته‌جات عزاداری است. این مراسمها و دسته‌جات هر ساله در ایام تاسوعا و عاشورا و اربعین و هفتم ربیع الاول برگزار می‌گردد. عزاداران با عبور از خیابانهای اصلی شهر از منطقه قدیمی دهلی به سمت دهلی نو حرکت می‌کنند. مراسم سوگواری امام حسین (علیه السلام) در حیدر آباد، بمبئی، مدارس و دیگر شهرهای هند نیز برگزار می‌شود.

حکومت‌های محلی در هند از مراسمهای عزاداری امام حسین (علیه السلام) حمایت

(* لکنه شهری در شمال هند، در جلگه رود گنگ است که بین سالهای ۱۷۲۴ تا ۱۸۵۶ م پایتخت حکومت مستقل شیعی اوده بود. لکنه در این سالها از جهت علمی و فرهنگی پیشرفت زیادی نموده بود. (مترجم)

می‌کردند. برخی از مه‌اراجه‌های هند نیز در مراسمها شرکت نموده و گاه با پای برهنه در دسته‌جات عزاداری راه می‌افتادند. سرایندگان نیز در مجالس عزاداری به مرثیه‌خوانی می‌پرداختند.

دولت هند با همکاری برخی نویسندگان، شاعران و هنرمندان دیگر به تدوین کتابی دربارهٔ عاشورا همت گماشت که ابتدا در سال ۱۹۶۱م و برای بار دوم در سال ۱۹۶۶م منتشر شد.^۱ در هند علاوه بر مجالس عزاء، دسته‌جات عزاداری و نمایشهای تعزیه به برخی مراسمهای ویژه برمی‌خوریم که نمونهٔ آنها در کشورهای دیگر اسلامی به چشم نمی‌خورد. حفره‌های آتش، یکی از این آداب و رسوم شگفت است. عزاداران از حفره‌های پر از زغال افروخته عبور کرده و با در دست گرفتن قطعات زغال یا قرار دادن آنها بر بدنشان و یا دودیدن بر آتش به شکنجهٔ خویش می‌پردازند. این نوع عزاداری از آداب و رسوم باستانی آیین هندو نشأت گرفته و به تدریج در میان شیعیان هند و پاکستان رواج یافته است. یکی دیگر از آداب و رسوم بسیار مهم هندیان در ایام عزاداری امام حسین (ع) تجمع بر اطراف رودخانه‌ها و دریاچه‌ها به نشانهٔ تشنگی اهل بیت (ع) در کربلا است. دسته‌عزاداران با حمل پرچمهای رنگارنگ، تابوت و ضریح به جانب رودخانه یا دریاچهٔ محل حرکت کرده و در آنجا با بر آب انداختن پرچمها و ضریح به گریه و زاری می‌پردازند.^۲ این پرچمها به نشانهٔ شهدای کربلا و آب به نشانهٔ رود فرات است.

دولت هند در سال ۱۹۲۷م با صدور بیانیه‌ای از برگزاری هر گونه مراسم ناپه‌نچار همچون قمه‌زنی و زنجیرزنی و حرکت هر گونه دسته‌جات عزاداری در خیابانها ممانعت به عمل آورد. با این حال مراسم سوگواری در روز عاشورا علی رغم ممانعتها و فشارهای حکومت، ادامه یافت. مجالس عزاداری و سینه‌زنی در برخی شهرهای هند و زنجیرزنی در برخی شهرهای دیگر آن تا به امروز جریان دارد. حضور اهل سنت و هندوان در مراسم عاشورای ۱۹۳۴م در شهر دهلی بسیار قابل توجه بود.^۳

Jaffari, p. 223-227. (۱)

Lassy, p. 271. (۲)

Hollester, J., s. 177. (۳)

پاکستان هر ساله در ماه محرم شاهد مراسم عزاداری امام حسين عليه السلام است. مجالس عزا و دسته‌جات خیابانی در همه شهرها و روستاهای شیعه نشین برگزار می‌شود. تبرک به اسب امام حسين عليه السلام یکی از مهمترین آداب و رسوم این مردمان است. اسب سفیدی که نقش ذوالجناح را به عهده دارد در میان دسته عزاداران به راه افتاده و زین گرانبها و انبوهی گل بر آن قرار داده می‌شود. مردم پی در پی به آن اسب نزدیک شده و دست خویش را برای تبرک به بدن اسب زده و بر صورت می‌کشند. توجه به اسب امام حسين عليه السلام و تقدیس آن تا اندازه‌ای است که علاوه بر عاشورا و اربعین در سالگرد شهادت امام علی عليه السلام و فاطمه زهرا (س) نیز ذوالجناح را به نمایش درآورده و مردم به آن تبرک می‌جویند. تقدیس اسب امام حسين عليه السلام از برخی جهات با تقدیس گاو در آیین هند و شباهت دارد؛ به ویژه آن که هر گونه توهین یا آزار به این اسب با عکس‌العمل شدید عزاداران مواجه شده و گاه ممکن است به مرگ آن شخص بیانجامد. این اسب برای هیچ کار دیگری مورد استفاده قرار نگرفته و جزو موقوفات امام حسين عليه السلام به شمار می‌آید. مراسم حفرة آتش در میان مردم پاکستان نیز همچون هندیان رواج دارد. عزاداران به یاد بدن برهنه امام حسين عليه السلام در زیر آفتاب سوزان کربلا بر زغالهای افروخته پا گذارده و به سوگواری می‌پردازند.

دسته‌های زنجیرزنی از مهمترین و بزرگترین دسته‌جات عزاداری در پاکستان به حساب می‌آیند. تیغهای تیز و کوچکی در میان زنجیرهای هر یک از عزاداران قرار دارد. آنان با صدای نوحه‌خوان به زنجیرزنی پرداخته و کتف خویش را خون آلود و مجروح می‌سازند.^۱ پرچمهای رنگارنگی در آغاز هر دسته و بر بالای هر حسینیه به اهتزاز در می‌آید که مهمترین آنها پرچم سبز رنگ عباس است. نام آن حضرت بر این پرچم به چشم می‌خورد. پرچم عباس بنا به نقل برخی از دوستان بر بالای دفتر نخست وزیر وقت «بی نظیر بوتو» نیز افراشته می‌شد.

مراسمهای عزاداری گاه شاهد برخی درگیریهای خونین نیز بود. برخوردهایی میان اهل سنت و شیعه در سال ۱۹۶۳م اتفاق افتاد که چندین کشته و مجروح در شهر لاهور بر

جای گذاشت. تعداد این افراد را تا چهارصد نفر نیز گزارش داده بودند. برخی کهنسالان و خردسالان نیز در میان کشته شدگان به چشم می خوردند. در این درگیریها از اسلحه گرم، خنجر، شمشیر و... استفاده شده بود. یکی از شیعیان هندوستان از این فاجعه به عنوان نمونه‌ای مشابه فاجعه کربلا یاد کرده بود. امام سید محسن حکیم به محض اطلاع از این ماجرا با ارسال تلگرامهایی به سفارت پاکستان در بغداد و رئیس جمهور آن کشور از جانب خویش و دیگر شیعیان عراق به خاطر وقوع این فاجعه، ابراز تأسف نموده و دستگیری و محاکمه عاملان آن را خواستار شد.^۱ در شهر راولپندی نیز درگیریهایی میان اهل سنت با اقلیت شیعی آن شهر در خلال مراسمهای عاشورا رخ داد که تعدادی در اثر آن مجروح شدند. این حادثه، سرانجام با دخالت پلیس پایان یافت.^۲

یکی از قدیمی ترین و معروفترین حسینیه‌های هندوستان در بنگلادش قرار دارد. حسینیه «امام دالان» در شهر داکا هر ساله پذیرای هزاران زائر مسلمان است. سازنده این بنای تاریخی بر حسب گزارش خان بهادر در کتاب «دکار القدیمة» یکی از فرماندهان ناوگان هندوستان بوده است. این فرمانده که میر مراد نام داشته در یکی از شبها، امام حسین (علیه السلام) را در خواب می بیند. آن حضرت به او توصیه می کند که مزاری در شهر داکا برای شیعیان بنا نهد تا آنان را به یاد ایشان اندازد. میر مراد از فردای آن شب به ساختن حسینیه‌ای مشابه حرم امام حسین (علیه السلام) همت گماشت. این واقعه در سال ۱۰۵۲/۱۶۴۲م در زمان حکومت شاه شجاع بر ولایت بنگال رخ داد. این حسینیه بنا به نقل خان بهادر در اندک زمانی از اهمیت مذهبی و اجتماعی برخوردار گشت. نفوذ میر مراد به عنوان یکی از ارکان شیعه در بنگال در اهمیت یافتن آن بنا مؤثر بود. حسینیه مزبور در بخش جنوبی داکا و نزدیک به رودخانه «بریکنکا» قرار داشته و مساحت آن در حدود ۸۴۵۳ متر است. ساختمان حسینیه در دو طبقه بنا شده و باغچه‌های متعدد و استخری زیبا در کنار آن احداث شده است. طبقه اول حسینیه به برگزاری مجالس عزاداری اختصاص دارد. تابوتها، پرچمها و کتله‌ها در اتاقهای این طبقه نگهداری می شود. اتاق مخصوص

(۱) احمد حسینی، الامام الحکیم، نجف ۱۹۶۴م، ص ۱۴۳-۱۴۷.

(۲) این خبر در عاشورای سال ۱۴۱۸ مصادف با ۱۹۹۷/۵/۱۷ از شبکه تلویزیونی ام. بی. سی پخش شد.

نگهداری اسب امام حسین علیه السلام و دیگر اسبها نیز در همین بخش است. اسب امام حسین علیه السلام به «ذوالقنا» معروف بوده و اسب قاسم علیه السلام نیز «دلول» نامیده می‌شود که مهمترین و مقدسترین اسب پس از ذوالقنا است. دسته‌جات عزاداری در شهر داکا از حسینیه امام دالان به راه افتاده و با عبور از خیابانهای اصلی به جانب دریاچه شهر حرکت می‌کنند این دسته‌جات معمولاً در روزهای دوم، نهم و دهم محرم برگزار می‌شوند. در روز دهم که مراسم عزاداری به پایان می‌رسد پرچمها بر آب انداخته شده و تابوتها و کتله‌ها و اسبها به حسینیه‌ها باز گردانده می‌شوند تا در مراسم شام غریبان از آنها استفاده شود.^۱

ب) عاشورا در کشورهای عربی * مراسم عزاداری در لبنان:

سوگواری امام حسین علیه السلام پس از عراق در لبنان بیش از دیگر کشورهای عربی مورد اهتمام است. تاریخچه این مراسمها در این کشور بنا به نظر مورخان به پایان قرن نوزدهم میلادی بازمی‌گردد. برخی خاندانهای شیعه از این تاریخ به برگزاری مراسم عزاداری روی آورده‌اند. این مراسمها بیش از همه در شهرهای نبطیه و بنت جبیل جریان داشت. این دو شهر از مراکز تشیع در جنوب لبنان به شمار می‌روند.^۲ این منطقه در دوره عثمانی به «جبل عامل» شهرت داشت و از سال ۱۹۴۳م به استان لبنان جنوبی تغییر نام داد. عثمانیان که تا سال ۱۹۱۸م بر این منطقه حکم می‌راندند همواره براساس تبعیض مذهبی با شیعیان آن دیار رفتار می‌کردند؛ برگزاری مراسم عزاداری امام حسین علیه السلام ممنوع گشته و گشتیهای نظامی در ایام عاشورا در خیابانهای شهر به راه افتاده و از هر گونه تجمع یا دسته‌ای ممانعت می‌کردند. حاکم نابلس با قرار دادن مأمورینی بر سر در هر یک از حسینیه‌های شهر از هر گونه مجلس و مراسم عزاداری ممانعت می‌نمود. لذا شیعیان به ناچار مجالس عزاداری را در خانه‌های خود به طور مخفیانه برگزار نموده و چند

(۱) Faiz Shirazi, M. M., Hossani Dalan London 1994. p. 3-13.

(۲) Ibrahim Al-Haidar, Die Ta'ziyah, in Sud Libanon. ZDMG, Wiesbaden 1977.

s. 430, Mazzaui, Shi'ism, p. 234. charara, W., Transformation, p. 28.

نفری نیز در کوچه‌های اطراف پاس می‌دادند تا هر گاه سربازان عثمانی به محل عزاداری نزدیک شوند حاضران اطلاع یافته و مجلس سوگواری را به تجمعی دوستانه تبدیل نمایند. در این مجالس تنها تاریخ امام حسین علیه السلام و اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله خوانده شده و مصاییشان بازگو می‌شد.^۱

برخی از جوانان لبنان برای نخستین بار در سال ۱۹۲۱ م به برپایی نمایش تعزیه در شهر نبطیه پرداختند.^۲ متن نمایشهای تعزیه در سال ۱۹۲۷ م از زبان فارسی به عربی برگردانده شده که تا کنون نیز با برخی اصلاحات مورد استفاده قرار می‌گیرد. بنا به گزارش فردریک معتوق، در آغاز قرن بیستم، برخی از بازرگانان ایرانی در شهر نبطیه حضور داشتند. آنان در ایام عاشورا بنا به رسم خویش، برنامه‌های عزاداری برپا می‌داشتند. نمایش تعزیه را نیز به سبکی ساده و ابتدائی برگزار می‌نمودند؛ یکی در نقش امام حسین علیه السلام و دیگری در نقش شمر قرار گرفته و به زبان فارسی با یکدیگر گفتگو می‌کردند. این نمایشها با اجازه ویژه از دولت عثمانی اجرا می‌شد. مردم لبنان نیز گاهی در مجالس سینه‌زنی خود به فارسی نوحه‌سرایی می‌کردند تا سربازان عثمانی را گمراه سازند. فردریک معتوق از پزشکی ایرانی در شهر نبطیه به نام ابراهیم میرزا یاد می‌کند که برپایی مراسم عزاداری را در عاشورا بر عهده گرفته و متن نمایش تعزیه را به فارسی نگاشته بود. این متن در سالهای بعد به عربی برگردانده شد.^۳

نمایشنامه مزبور به سبکی ساده و مختصر و در قالبی نمادین، مصایب امام حسین علیه السلام را در کربلا بازگو می‌نمود. دو گروه از سربازان در نقش اصحاب امام حسین علیه السلام و سپاه یزید در خیابان اصلی شهر به راه افتاده و دسته موزیک نیز به همراه آنها آهنگی حزین می‌نواخت. هر دو گروه بر اسب و شتر سوار بودند و در میان راه با یکدیگر مبارزه می‌کردند. نقش امام حسین علیه السلام را عبدالله خلیل و پس از او فرزندش حسن خلیل و نقش شمر را حاج یوسف نمایش می‌داد. این سه نفر از اهالی نبطیه بودند.^۴ نمایش تعزیه تا

(۱) فردریک معتوق، عاشورا، مجله «أبواب»، شماره ۶، بیروت ۱۹۹۵ م، ص ۱۴۸-۱۴۹.

(۲) خلیل حسن خلیل، مسرح عاشورا فی النبطیة، ص ۸۰، بیروت ۱۹۷۴، Al-Haidari, I, Ibid. s. 432.

(۳) فردریک معتوق، همان، ص ۱۵۰، و همچنین ر.ک.: Maatouk, F., La Représentation. p. 44.

(۴) Ibrahim Al-Haidari. Ibid. s. 432.

سال ۱۹۷۱م بر صحنه‌ای چوبی در میدان «بیدر» اجرا می‌شد و مسؤولیت برگزاری آن را «انجمن حسینی» بر عهده داشت؛ اما از آن تاریخ به بعد بر صحنه بزرگی در مقابل ساختمان انجمن برگزار می‌شود.

برای انجام برخی مطالعات بوم‌شناختی دربارهٔ مراسم عزاداری در شهر نبطیه از ابتدای ژانویه تا مه ۱۹۷۵م به لبنان سفر نموده و معلومات ارزشمندی در مدت این چهار ماه گردآوری گردید. عزاداری در شهر نبطیه به برگزاری مجالس سوگواری محدود نمی‌شد؛ بلکه فعالیت‌های متنوعی نیز در زمینه‌های مذهبی، فرهنگی و اجتماعی - سیاسی در مراکز و انجمن‌های ادبی و خیریه دایر بود. مردم از روز اول محرم در یکی از باشگاه‌ها، انجمن‌های خیریه و یا منزل یکی از سرشناسان شهر گرد آمده و مجلس سوگواری به پا می‌داشتند. سخنران بر طبق معمول از وقایع کربلا سخن گفته و مصایب اهل بیت را به نقل از کتاب‌های تاریخ و مقتل و حدیث بازگو می‌نمود. هر از چند گاهی نیز اشعاری در لابلای صحبت خویش در رثای اهل بیت (علیهم‌السلام) و شهدای کربلا می‌خواند. در یکی از دانشگاه‌های بیروت نیز هر ساله مراسم عزاداری امام حسین (علیه‌السلام) به مدت ده روز برگزار می‌شود. این دانشگاه که «الکلیه العاملیه» نام دارد به آموزش رشته‌های دینی و مذهبی اختصاص داشته و در سال ۱۹۳۷م توسط کامل مروه و با کمک‌های مالی لبنانیان خارج از کشور تأسیس گردید. مجالس عزاداری در این دانشگاه با سخنرانی شیخ محمد نجیب زهرالدین آغاز می‌شد و سپس مراسم نوحه‌خوانی برگزار می‌گردید. سخنران، هر روز به بیان موعظه‌ای دینی و سپس خطبه‌ای حماسی دربارهٔ شهادت امام حسین (علیه‌السلام) می‌پرداخت و نوحه‌خوانیها نیز در هر روز به یکی از شهدای کربلا اختصاص داشت.

امام موسی صدر در تاریخ ۲۰ ژانویه ۱۹۷۵م در مجلس عزاداری دانشگاه عاملیه شرکت نموده و سخنان بسیار مهمی دربارهٔ فلسفه شهادت امام حسین (علیه‌السلام) و قیام آن حضرت در راه ارزشهای الهی و انسانی ایراد کرد و در ضمن سخنان خویش به مقایسهٔ جنگ لبنان و اسرائیل با جنگ حسین (علیه‌السلام) و امویان پرداخت. امام موسی صدر در آن هنگام ریاست مجلس شیعیان لبنان را بر عهده داشته و جنبش امل را رهبری می‌کرد. او

خود این جنبش را برای دفاع از محرومان تأسیس نموده و اهداف آن را این چنین تشریح نموده بود: «این نهضت به خدای یگانه و محرومان جهان ایمان داشته و اعتقاد به توحید را مستلزم دفاع و حمایت از محرومان در برابر ظلم و ستم زورمندان می‌داند. بر همگان لازم است تمام نیروی خود را در این مسیر به کار گرفته و محرومان را از هر مذهب و گروهی که باشند یکسان شمرند. دوم آن که نهضت به وطن، ایمان داشته از آن حمایت نموده و در راه الغای تبعیضهای اجتماعی گام بر می‌دارد. هدف سوم، ایجاد فضایی مناسب برای شکوفایی همه استعدادها و نیروهای انسان است». امام صدر تأکید می‌نمود که جنبش امل از حقوق و منافع همه محرومان به ویژه شیعیان لبنان حمایت می‌کند. این امر موجب برخورداری نهضت از پشتیبانی آنان شده بود. هجوم اسرائیلیها به روستاهای جنوب لبنان و به ویژه منطقه «کفر شوبا» در نیمه ماه ژانویه ۱۹۷۵م که پنج روز متوالی به طول انجامید، امام موسی صدر را واداشت تا از همگان بخواهد برای دفاع از خویش، مسلح شوند. او در سخنرانی خود به این مناسبت از نهضت امام حسین علیه السلام یاد کرد و این سؤال را مطرح نمود که اگر حسین علیه السلام در چنین وضعیت تأسف باری قرار داشت چه می‌کرد و در برابر تجاوزهای اشغالگران اسرائیلی چگونه موضع می‌گرفت و درباره خائنانی که ما را تنها گذارده‌اند چه نظری می‌داد؟ اگر آن حضرت امروز با ما بود شمشیر خویش را بر علیه طاغوتیان تجاوز کار کشیده و برای اصلاح امور قیام می‌نمود. نهضت قهرمانانه امام حسین علیه السلام بر ما ایجاب می‌کند که از سرزمین خویش دفاع نموده و مسئولیت خود را در برابر خداوند و ملت به انجام رسانیم. امام صدر سرانجام به گونه‌ای مرموز در مسیر ایتالیا به لیبی مفقود شده و تا به امروز از او خبری در دست نیست.

«جرج خضر» اسقف منطقه جبل یک روز پس از امام موسی صدر در دانشگاه عاملیه سخنرانی کرده و تجاوزهای اسرائیلیان را به جنگ امویان بر علیه امام حسین علیه السلام تشبیه نمود و کفر شوبا را کربلایی دوم نامید. این مراسمها به طور مستقیم از رادیوی لبنان پخش می‌شد و شخصیت‌های مهم دینی، فرهنگی و سیاسی در آن شرکت می‌نمودند. نخست وزیر «صائب سلام» و رئیس جمهور «رشید الصلح» نیز جزو

حاضران در این مراسمها بودند. اضافه بر مجالس عزا و همایشهای فرهنگی و سیاسی که در شهر بیروت برگزار می شد مراسمهای دیگری نیز در شهر نبطیه جریان داشت. مجالس سوگواری در انجمن حسینی، واقع در مرکز شهر برقرار بود و برنامه های سینه زنی و زنجیرزنی نیز از اول محرم تا روز تاسوعا پس از نماز ظهر و عصر برگزار می شد. برنامه های روز عاشورا از صبح زود آغاز می شد. عزاداران ابتدا در انجمن حسینی به سینه زنی و زنجیرزنی پرداخته و سپس مراسم قمه زنی شروع می شد. گروه اندکی از جوانان و کودکان با شمشیرها و خنجرهایی در دست به آرامی بر سر زده و زخمها و خراشهای کوچکی پدید می آوردند. قمه زنان با هر ضربه ای که بر سر می زدند فریاد «حیدر.. حیدر..» سر می دادند. سپس شیخ جعفر الصادق در ساعت ده صبح به خواندن مقتل می پرداخت. مقتل خوانی به بازگویی داستان شهادت امام حسین علیه السلام به همراه خواندن برخی قصاید و مرثیه ها گفته می شود. پدر شیخ جعفر از علمای بزرگ جبل عامل بود که نقش مهمی در دفاع از مراسمهای سینه زنی، زنجیرزنی و تعزیه خوانی داشت. شیخ عبدالحسین الصادق با شدت تمام در برابر انتقادات برخی اصلاح طلبان مقاومت نموده و این مراسمها را از بهترین شعایر مذهبی برشمرد. علامه سید محسن امین از نخستین منتقدان این مراسمها بود و بسیاری از آنها را آداب و رسومی زیانبار و دور از روح اسلام ناب می شمرد.^۱

نمایش تعزیه در ساعت یازده صبح بر صحنه ای چوبی در مقابل ساختمان انجمن حسینی آغاز می شد. صحنه نمایش در حدود شش متر طول و ده متر عرض داشت و با قالیه های محلی مفروش شده بود. شکل و دکور صحنه تا حدی ساده و ابتدایی بود. بخش جلوی آن به روی تماشاچیان باز نگه داشته شده و برگهای نخل و درختچه هایی بر روی صحنه نصب شده بود تا شبیه به صحنه کربلا گردد. بر دیواره صحنه نیز تصاویر بزرگی از رود فرات به چشم می خورد. خیمه هایی در نقش خیمه گاه امام حسین علیه السلام و بنی امیه در بیرون صحنه از هر دو طرف نصب شده بود. نمایش با ورود امام حسین علیه السلام و یارانش به صحنه آغاز می شد. زنی سیاه پوش نیز در انتهای صحنه بر زمین نشسته بود و نقش

حضرت زینب (س) را اجرا می‌کرد. امام حسین (علیه السلام) پس از مدت اندکی، اصحاب خویش را فرا خوانده و خطبه مشهور خود را القا می‌کند. او در این خطبه از عزم خویش برای مبارزه با سپاه یزید خبر داد و یارانش را برای ترک گفتن صحنه جنگ آزاد نهاده و تأکید می‌کند که سپاهیان اموی تنها با او سر جنگ دارند. سربازان بنی امیه نیز در جبهه مقابل به صف شده و عمر سعد با فرستادن نامه‌ای به امام حسین (علیه السلام) از او می‌خواهد با یزید بیعت نموده و یا آماده جنگ گردد. امام حسین (علیه السلام) از بیعت با یزید به شدت خودداری نموده و اهل بیت و یاران خود را برای جنگ با دشمنان به صف می‌کند.

پرده دوم نمایش با ابراز وفاداری یاران و خویشان حسین (علیه السلام) به فرمانده خود آغاز شده و سپس تک به تک با امام (علیه السلام) وداع کرده و به میدان جنگ می‌روند. سپس امام حسین (علیه السلام) شمشیر از غلاف بر آورده و در خطبه‌ای کوتاه از عزم خود برای مبارزه با دشمنان و فداکاری در راه دین خبر می‌دهد. ادامه نمایش در بیرون صحنه انجام می‌پذیرد. یاران امام حسین (علیه السلام) برای پیکار با دشمنان به میدان آمده و یکی پس از دیگری بر زمین می‌افتند. هر یک از آنان به هنگام اصابت شمشیر در برابر امام (علیه السلام) قرار گرفته و سپس از صحنه خارج می‌شود. سپس دشمنان به تعقیب او پرداخته و او را به شهادت می‌رسانند. ابتدا قاسم و اکبر و دیگر خویشاوندان امام (علیه السلام) به شهادت رسیده و سپس نوبت به یاران حضرت می‌رسد. تا آن که سرانجام امام با برادرش عباس در صحنه جنگ تنها می‌ماند. حسین (علیه السلام) در این هنگام به میان صحنه آمده و از تشنگی نوزادش به خدا شکایت می‌برد. عباس که سخنان برادر را شنیده با مشکی در دست به جانب فرات روان می‌شود؛ اما او نیز به دست دشمنان شهید شده و در کنار آب بر زمین می‌افتد. حال دیگر امام در میان صحنه تنها مانده و با پشت خمیده بر زمین نشسته و از ظلم بنی امیه به خدا شکایت می‌کند. سپس شمشیر از غلاف بر آورده و در پشت صحنه پنهان می‌شود. در این لحظه، گروهی شمشیر و خنجر به دست از میان تماشاچیان به مقابل صحنه آمده و سرهای تراشیده خویش را خون آلوده می‌کنند. صدها مرد کفن پوش با فریاد «حیدر... حیدر...» به همراه آهنگی حزین در برابر عزاداران به قمه‌زنی می‌پردازند. خونها از سرها بر صورت و بدن سرازیر گشته و گاه برخی بیهوش بر زمین می‌افتند. برخی نیز برای

پیشگیری از خطرات جانی، چوبهایی بر سر قمه‌زنان نهاده تا از شدت ضربه‌ها کاسته شود. برخی قمه‌زنان در پایان مراسم سر تا به پا خونین گشته و خونها از سر و رویشان بر زمین می‌ریزد.

حضور دخترکان کوچک در مراسم قمه‌زنی از مظاهر شگفت این مراسم در کشور لبنان است. آنان به تنهایی در خارج از دسته حرکت کرده و سرهای کوچک خویش را مجروح ساخته و با گریه و زاری به همدردی با کودکان حسین علیه السلام می‌پردازند. این پدیده منحصر به فرد از سالیان پیش در شهر نبطیه رواج یافت. حضور مردان و زنان فلسطینی در مراسمهای عزاداری لبنانیان نیز حایز اهمیت است. فلسطینیان سنی مذهب در کنار شیعیان لبنان برای امام حسین علیه السلام عزاداری می‌کنند. برخورد اعراب و اسرائیل را می‌توان یکی از عوامل مهم این پدیده بر شمرد. تجاوز اسرائیل به کشورهای عربی، نقش بسیار مهمی در همگرایی و تقارب ادیان و طوایف و گروههای مختلف لبنانی داشته است. تلاشهای امام موسی صدر برای وحدت بخشیدن به جبهه ضد اسرائیلی نیز در برقراری اتحاد سیاسی و اجتماعی در لبنان مؤثر بوده است. بر همین اساس مقابله با تهاجم اسرائیل را نیز می‌توان از عوامل تحول و گسترش مراسم عزاداری امام حسین علیه السلام در لبنان و عراق بر شمرد.

مراسمهای بزرگداشت عاشورا در سالیان اخیر رو به گسترش نهاده‌اند. مجالس و دسته‌جات عزاداری در سال ۱۹۹۵م تقریباً در همه مناطق لبنان برگزار می‌شد. ادارات، مدارس و بازارچه‌های بیروت به تعطیلی کامل در آمده و مراسم با شکوهی در دانشگاه عاملیه برگزار گردید. تعداد زیادی از وزراء، نمایندگان و شخصیت‌های سیاسی از جمله رییس جمهور وقت «رفیق حریری» در این مراسم شرکت کرده بودند. رییس مجلس شیعیان لبنان در این مراسم سخنرانی کرد. شیخ محمد مهدی شمس‌الدین با تجلیل از قهرمانیها و فداکاریهای امام حسین علیه السلام بر ضرورت ادامه گفت‌وگوهای اسلامی مسیحی از یک سو و همگرایی عربی - اسلامی از سوی دیگر تأکید ورزید. او از این دو جبهه بندی به عنوان تنها راه مقابله با بحرانهای احتمالی یاد کرده و سرزمین و سرنوشت مسلمانان و مسیحیان را در لبنان یکسان شمرد. سپس محمد یوسف بیضون و هشام نشابه از

نمایندگان مجلس لبنان در آن مراسم سخنرانی کردند. آخرین سخنران نیز کمیل زیدان، دبیر کل مدارس کاتولیک لبنان بود که بر سرنوشت مشترک لبنانیان تأکید ورزیده و خواستار جامعه‌ای عادل با فرصتهای مساوی برای همگان شد.

مجلس عزاداری در صیدا نیز با حضور مفتی اهل سنت «محمد عسیران» و رئیس اسقفهای صیدا «حنا الحلو» و رئیس کلیسای آرامنه قمر «ابراهیم الحلو» تشکیل شد. شهر نبطیه با برپایی مجالس عزا و دسته‌جات سوگواری به احیای مراسم بزرگداشت عاشورا در لبنان یاری رسانده است. دهها هزار عزادار نبطی در این مراسم شرکت نموده و برنامه مقتل خوانی و نمایش تعزیه را اجرا می‌نمودند. وزیر اقتصاد و تجارت «یاسین جابر» و برخی دیگر از نمایندگان مجلس و شخصیت‌های مذهبی و اجتماعی نیز در این مراسم شرکت می‌کردند.^۱

شهرهای لبنان به ویژه نبطیه در عاشورای ۱۹۹۶م نیز شاهد مراسمها و مجالس باشکوه عزاداری بودند. دسته بسیار بزرگی از عزاداران در بخش غربی صور به خیابانها آمده بودند. عده‌ای با لباس سبز در نقش اهل بیت امام حسین (ع) در آغاز دسته قرار داشته و یاران حضرت نیز با شمشیر و نیزه و کمان در پی آنها حرکت می‌کردند. هر یک از آنها نیز پرچمی با نام امام حسین (ع)، عباس و دیگر یاران حضرت به دست داشت. دسته بزرگ موزیک نیز با طبل و شیپور و صنج به همراه عزاداران در حرکت بود. پس از سپاه امام حسین (ع) نوبت به لشکریان بنی امیه می‌رسید که لباسهای رنگارنگ نظامی بر تن کرده و عمر سعد با کلاهی سرخ و ریشی قرمز در پیشاپیش آنها قرار داشت. صدای نوحه‌خوان از طریق بلندگوهایی در همه جای دسته به گوش می‌رسید. مجموعه‌های عزاداران پس از سپاه امام حسین و لشکریان بنی امیه بر سر و صورت زنان حرکت می‌کردند. پارچه سیاه بزرگی نیز در دست آنان بود که بر آن شعری نگاشته بودند:

ای شیعیانم هرگاه آبی گوارا - بنوشیدید یادم کنید

گنبد طلایی رنگ کوچکی به شکل گنبد امام حسین (ع) در دست مجموعه دیگری از عزاداران قرار داشت. عده‌ای نیز گهواره‌ای صورتی رنگ در نقش گهواره اصغر (ع) در

دست داشتند. مجموعه‌ای از زنان جوان با لباس سیاه در پایان دسته قرار داشته و فریاد می‌زدند: «یا حسین... یا مولای یا حسین». نوشته‌ها و شعارهایی بر پارچه‌های سیاه به خط درشت به چشم می‌خورد: «حسین از من و من از حسین هستم»، «دوست بدارد خداوند آن که حسین را دوست بداشت».

دسته بزرگ عزاداران با عبور از خیابانهای شهر به سمت یکی از میدانهای بزرگ حومه نبطیه حرکت کرده و بازیگران نقش یاران امام حسین (ع) و لشکریان یزید در آنجا به اجرای نمایش تعزیه پرداختند. صندلیهای بسیاری نیز برای علما، بزرگان شهر و دست‌اندرکاران مراسم در اطراف صحنه قرار داده شده بود. گفتگوهایی امام حسین (ع) و یارانش با سربازان بنی امیه، آغازگر نمایش تعزیه بود. در این گفتگوها از مصایب و مظلومیت اهل بیت پیامبر (ص) یاد می‌شد. سپس هر یک از یاران حسین (ع) به ترتیب وارد صحنه شده و پس از مدتی جنگ بر زمین افتادند. آنگاه علی اکبر از پدر اذن گرفته و به صحنه جنگ وارد شد. علی اکبر در حال جنگ این رجز را می‌خواند:

من علی بن حسین بن علی هستم - که با شمشیر خود بر دشمنان حمله آورده از پدرم حمایت می‌کنم.

علی اکبر و سپس قاسم و عباس به ترتیب شهید شده و سرانجام حسین (ع) خود به صحنه جنگ آمد. سربازان بنی امیه بر گرد امام حلقه زده و او بر آنها حمله برده و به هلاکتشان می‌رساند تا آن که خود نیز با بدنی خونین بر زمین افتاد. سربازان بنی امیه بر خیمه گاه حسین (ع) حمله برده و آن را آتش زدند. زنان و کودکان با داد و فریاد از خیمه‌ها خارج می‌شوند و صدای نوحه‌خوان بر اشک و گریه مردم می‌افزود. عزاداران با شنیدن خبر شهادت امام حسین (ع) با دست یا شمشیر بر سرها زده و فریاد «حیدر... حیدر...» و «حسین... حسین...» سر می‌دادند. برخی نیز که شمشیر یا قمه در اختیار نداشتند به کنار قمه‌زنان آمده و آنان به آرامی بر سرهایشان ضربه می‌زدند. عده‌ای نیز پس از قمه‌زنی با دست بر سر خونین خود می‌زدند. همچنین برخی کفن پوش با تجمع در میان میدان بر سر زنان فریاد «حیدر... حیدر...» سر می‌دادند.

علی رغم شباهت بسیار مراسمهای عزاداری شهر نبطیه در سال ۱۹۹۶م با

مراسمهای سال ۱۹۷۵م تفاوتهای چندی میان آنها مشاهده می‌شود. نمایش تعزیه در سال ۱۹۷۵م بر صحنه‌ای چوبی و در سال ۱۹۹۶م در میدان بزرگ شهر و در فضایی طبیعی برگزار شد. انبوه عزاداران در سال ۱۹۹۶م به اندازه‌ای بود که گویا شهر یکپارچه در عزا فرو رفته است. حضور زنان نیز در مراسمهای سال ۱۹۹۶م حایز اهمیت بود.

* مراسم عزاداری در مصر:

سوگواریه‌ای ایام عاشورا هر ساله در مصر برگزار می‌شود. این مراسم از همه بیشتر در مسجد امام حسین علیه السلام بر پا می‌شود. این مسجد در قاهره، جنب مسجد جامع الازهر واقع است. ضریحی در میان مسجد موسوم به «قبره امام حسین» قرار دارد که زیارتگاه هزاران مسلمان از مناطق مختلف است.^۱ قداست این محل بر این باور استوار است که سر امام حسین علیه السلام در آن مدفون است. برخی نیز اعتقاد دارند که بدن آن حضرت نیز در آن محل قرار دارد. بنا به گزارش مقریزی سر امام حسین علیه السلام در زمان حکومت فاطمیان بر مصر در سال ۱۵۴۸/۱۵۳۳م از عسقلان شام به قاهره منتقل شد. اما ابن تیمیه با نادرست شمردن این نظر می‌گوید: هیچ یک از اهل علم از وجود سر امام حسین علیه السلام در عسقلان خبر نداده‌اند.^۲ در هر حال فاطمیان (۹۰۹-۱۱۷۱م) از آن تاریخ به برگزاری مراسم نوحه‌خوانی و مرثیه سرایی در آن محل پرداختند. عزاداری امام حسین علیه السلام در دوره وزارت «افضل بن بدر الدین» رو به گسترش نهاده و او خود نیز به همراه علما و فقها و دیگر وزرا در مراسم سوگواری مسجد قاهره شرکت می‌کرد. خطبا در این مراسمها با خواندن اشعاری اندوهناک از امام حسین علیه السلام به بزرگی یاد می‌کردند.^۳

مقریزی در کتاب خویش از مراسم حزن و اندوه مصریان به مناسبت روز عاشورا در دوره اخشیدیان یاد کرده و از گسترش آن مراسمها در دوره فاطمیان خبر می‌دهد. روز عاشورا از جانب خلفای فاطمی به عنوان روز حزن و اندوه شناخته شده و همه بازارها در آن روز به حال تعطیلی در می‌آمد. در روز عاشورا سفره‌ای بسیار ساده در بازار شهر پهن

۱) جمال حماد، اهل البیت فی مصر، مجله «اهل البیت»، شماره ۱۴، لندن ۱۹۹۳م، ص ۷.

۲) سلمان هادی طعمه، تراث کربلاء، ص ۷۳، و همچنین ر.ک: Kiss. s. 53.

۳) Baktash. Philosophy. p. 95. ر.ک:

گشته و غذاهایی همچون نان و عدس و پنیر در آن قرار داده می‌شد. خلیفه فاطمی با لباس سیاه و صورت پوشیده بر این سفره حاضر می‌گشت. امیران و درباریان با پای برهنه و صورت پوشیده به همراه خلیفه می‌آمدند.^۱ بزرگداشت عاشورا از آن دوران در میان مصریان رواج یافت.

دراویش مصری در کنار سوگواریهای عاشورا برنامه‌هایی مخصوص به خود دارند. آنان با نواختن دف به رقص و سماع صوفیانه پرداخته و هر چند گاهی قطعاتی نان آمیخته با تربت مزار سید احمد بدوی در میان خود توزیع می‌کنند. خادمان مسجد امام حسین علیه السلام نیز قطعاتی نان متبرک در میان زائران پخش کرده و گاه هدایایی جزئی در برابر آن دریافت می‌کنند.^۲ زوار ضریح امام حسین علیه السلام ابتدا فاتحه‌ای به روح آن حضرت فرستاده و سپس نماز زیارت خوانده و طلب برکت و شفاعت می‌نمایند. امام حسین علیه السلام در میان مردم مصر به عنوان بزرگترین و مقدس‌ترین قطب و مراد شناخته می‌شود. مراسمهای بزرگداشت ولادت و شهادت آن حضرت نیز در مصر برگزار می‌شود. جشن میلاد امام حسین علیه السلام بنا به عادت مرسوم مصریان در روز سه شنبه برگزار می‌شود. آنان معمولاً مراسم جشن را چهارده روز پس از ولادت حقیقی آن حضرت برگزار می‌کنند. برخی نیز اعتقاد دارند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم خود در جشن میلاد نواده‌اش شرکت نموده و در روز قیامت، حاضران در آن مراسم را شفاعت می‌کند. بسیاری از مصریان نیز کشور خود را در پناه اهل بیت پیامبر دانسته و وجود برخی حرمهای مطهر را موجب امان و برکت کشورشان می‌شمرند. حرمهای دیگری به غیر از مسجد امام حسین علیه السلام در مصر وجود دارد که منسوب به حضرت زینب، امام سجاد و نفیسه از دختران امام حسن علیه السلام است.^۳ مدفن واقعی امام سجاد در مدینه و حضرت زینب در دمشق قرار دارد.

* مراسم عزاداری در کشورهای ماشیه فلیچ فارس:

مجالس سوگواری امام حسین علیه السلام علی رغم ممنوعیتها و محدودیتهای موجود در

(۱) هبة الدین شهرستانی، همان، ص ۱۶۳.

(۲) عمر کحاله، دراسات اجتماعية فی العصور الاسلامیة، دمشق ۱۹۷۳م، ص ۲۱۶.

(۳) جمال حماد، همان، ص ۸.

کشورهای حاشیه خلیج، هر ساله در خانه‌ها و حسینیه‌ها و مساجد برگزار می‌شود. تعدادی از سخنرانان و مداحان برای شرکت در این مراسمها از کشورهای همسایه و به ویژه عراق به کویت و بحرین و امارات مسافرت می‌کنند. مردم بحرین از دیر باز مراسم سوگواری امام حسین (ع) را در خانه‌ها و مساجد خود برگزار نموده و هرگاه از فشار حکومت بر شیعیان کاسته می‌شد بر شکوه آن مراسمها افزوده می‌شد. روزهای ولادت و شهادت امامان (ع) در بحرین به روزهای «تحریم» معروف است. مردم بحرین در تاسوعا و عاشورا از فعالیت‌های روزانه خود دست کشیده و بازار و ادارات و نهادهای دولتی به طور رسمی تعطیل می‌شوند. دسته‌جات عزاداری از صبح عاشورا در خیابانهای پایتخت و شهرهای دیگر به راه می‌افتند. مراکز مذهبی متعددی به برگزاری برنامه‌های مختلف عزاداری می‌پردازند. قصاید و مرثیه‌های سرایندهگان بحرینی در میان مداحان و نوحه‌سرایان، بسیار مشهور است. شیخ حسن دمستانی از مشهورترین شاعران بحرینی است که قصیده «حرم الحجاج» را در صد و چهل بیت سروده است. این قصیده معروف با این ابیات آغاز می‌شود:

لذتهای زندگی تنها چند ماه بر حاجیان حرام است - اما بر من در تمام عمر حرام گشته است

سرور و شادمانی را به قربانگاه فرستاده‌ام - و من همواره بر حسین در اندوه و ناله‌ام دسته‌جات عزاداری از مجموعه‌های بزرگی تشکیل می‌شود که پیشاپیش آنها پرچمداران و سپس اسب سواران و حاملان تابوتها و دیگر نمادهای عاشورا قرار دارند. نمایش تعزیه در بحرین، مرسوم و متداول بوده اما در سالیان اخیر به تدریج به فراموشی سپرده شده و مراسمهای دیگری به جای آن رواج یافته است. نخستین ماتم خانه در بحرین، ماتم‌خانه ابن امان در مرکز پایتخت است که در حدود دو قرن پیش با کمک اهالی ساخته شده و در سال ۱۸۶۹م نیز تجدید بنا گشت. امروزه حدود سه هزار و پانصد حسینیه در بحرین وجود دارد که همگی با کمکهای مردمی و هدایا و نذورات اداره می‌شوند. مشهورترین حسینیه‌های بحرین عبارتند از: دعیه، معرفی، رسول اعظم. برگزاری مجالس عزاداری به مناسبت شهادت امام حسین (ع) در برخی شهرهای

عمان نیز موسوم است. حسینی‌هایی نیز در این کشور به این منظور ساخته شده است. عزاداران با تشکیل دایره بزرگی بر گرد نوحه‌خوان به سینه‌زنی می‌پردازند.

* مراسم عزاداری در کشورهای دیگر:

مسلمانان شمال آفریقا در روز اول محرم به مناسبت آغاز سال جدید و سالگرد هجرت پیامبر ﷺ به شادی و سرور می‌پردازند. روز عاشورا نیز در میان برخی از مسلمانان به دلایل متفاوت و گاه متناقضی به عنوان روز جشن و شادی شناخته می‌شود. برخی در آن روز ناآگاهانه به شادمانی می‌پردازند و برخی مردم سوریه نیز تحت تأثیر سنت دیرین امویان، آن را روز فتح و پیروزی می‌دانند.

کودکان تونس در روز عاشورا بر گرد آتشی در کوچه‌ها حلقه زده و طبل زنان و دف زنان فریاد می‌زنند: عاشورا، عاشورا. والدینشان نیز در خانه، مرغ سر بریده و سور می‌دهند. نکته قابل توجه آن که هیچ یک از آنها معنا و مفهوم عاشورا را نمی‌دانند. در جزایر و مراکش نیز بی آن که از معنای عاشورا مطلع باشند در آن روز به پخت حلیم پرداخته و میان فقرا و همسایه‌ها تقسیم می‌کنند.

مراسم عزاداری امام حسین ﷺ در لندن نیز توسط مهاجران عرب و پاکستانی با حضور سخنرانان و نوحه سرایان برگزار می‌شود. این همایش‌های فرهنگی هر ساله در دهه محرم و به ویژه روز عاشورا بر پا می‌گردد. مجالس بزرگداشت روز عاشورا در جزایر کاراییب بسیار قابل توجه و شگفت‌انگیز است. مسلمانان در مرکز جزیره تریندا واقع در نزدیکی کوبا هر ساله دسته عزاداری بر پا می‌دارند. بسیاری از مردم بومی جزیره نیز در این مراسم شرکت می‌کنند. هودج بزرگی مزین به طلا و نقره و دیگر زیور آلات در میان دسته بزرگ عزاداران حرکت می‌کند؛ گروه موزیک نیز نغمه‌هایی حزین می‌نوازد. عزاداران با عبور از خیابانهای شهر به کنار ساحل آمده و هودج را با سلام و صلوات به دریا می‌اندازند. این مراسم احتمالاً توسط مهاجران هندی به این سرزمین آمده و به تدریج شکل کنونی خود را یافته است.^۱

۱) ر.ک: بهجت منصور، مجله «الاسبوع العربی»، شماره ۵۱۵، سال دهم، قاهره به تاریخ ۱۹۶۹/۴/۲۱ م، به نقل از هبة‌الدین شهرستانی، نهضت الحسین، ص ۱۷۹.